

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۸۴۹

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ ذ ۲۴۳ آ / ش ح / ۱۳۳۱ مرجع ☐

سرشناسه: آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ق.

عنوان قراردادی: ذخیرة العباد فی یوم المعاد. حاشیه

عنوان: ذخیرة العباد فی یوم المعاد

شرح پدیدآور:

کاتب: عبدالرحیم سرکوی اردبیلی تاریخ کتابت:

محل نشر: مشهد ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۳۱ق.

صفحه شمار: ۱۸۴ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶×۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: شیخ محمدرضا قائمی تاریخ ثبت: اردیبهشت ۱۳۴۱

یادداشتها: ملحق است به حواشی مطابق با فتاوای محمدتقی شیرازی، آقای صدر، سید کاظم یزدی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فقه جعفری - پرسشها و پاسخها.

شناسه(های) افزوده: الف. شیرازی، محمدتقی بن محمدعلی، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۸ق.، محشی. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۲۷ق.، محشی. ج. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ق.، محشی. د. اردبیلی، عبدالرحیم، کاتب.

فهرستنگار: تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

اسم کتاب ذخیرة العباد فارسی
مصنف فاضل شرابیانی
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد
مؤلف
خطی سنگی نسخ مشهد
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۴ ق عدد اوراق
جز کتب فقه شماره
۱۵۸۴۶
شمارهٔ عمومی ۲۹۷۰۳ شماره قبض
واقف شیخ محمدرضا تامیشی تاریخ وقف اردیبهشت ۱۳۴۱
طول ۲۶ عرض ۱۷ گنجه
۱۳
اسیدزدایی شد
۸۷/۱/۱۹
اسیدزدایی شد
تاریخ ۷۰/۱/۲۴

بسم الله تعالی شأنه العزیز هذا کتاب

ذخیرة العباد فی یوم المعاد

مشتمل بر سؤال و جواب جناب
مستطاب فاضل شرابیانی قدس سره
که جناب مستطاب آیة الله آخوند ملا کاظم
خراسانی قدس الله سره تغییرش داده تبدیل نموده اند
فتاوای آن مرحوم را بفتاوای خود که خیلی کتاب نافع
جامع مفیدی است محشی بحاشیه فتاوی عمدة العلماء العاملین
و قدوة الفقهاء الکاملین آقای آقا میرزا محمد تقی
شیرازی دام ظله العالی و بحاشیه فتاوی جناب
مستطاب سید العلماء الراشدین و الفقهاء العاملین
آقای صدر دام بقائه و بحاشیه فتاوی جناب مستطاب
افضل العلماء المحققین و اکمل الفقهاء المتبحرین
آقای آقا سید کاظم یزدی دام عزه العالی
بخواهش جمعی از مؤمنین دیندار از
نو تجدید و تصحیح و
طبع رسید در
سنه ۱۳۳۰

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

۲۹۷٫۳۴۳۲
۱۳۴۰/۱۲/۲۷

کتاب ذخیرة العباد فی یوم المعاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** این مجموعه ایست مسمی بذخیرة العباد مشتمل بر جمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستنبط اعلم العلماء العاملین و افقه الفقهاء الراشدین حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین آقای آخوند ملا **محمد کاظم** الخراسانی دام ظله العالی رسیده ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مزین و مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائیست نه عینی **سؤال** بیان فرمائید که مقلد چه شخص باید باشد **جواب** کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده باشد خواه عامی محض بوده باشد خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **س** شخصی که جایز التقلید

شرایط و اوصافش را بیان فرمائید **ج** چند شرط در آن معتبر است **اول** آنکه بالغ باشد **دویم** آنکه عاقل باشد **سیم** آنکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری باشد **چهارم** آنکه عادل باشد **پنجم** آنکه ولد الزنا نباشد **ششم** آنکه مجتهد باشد **هفتم** آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **س** باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه **ج** جایز نیست **س** تقلید اعلم واجب است یا نه **ج** بلی حقیر اعلم را واجب میدانم **س** معنی اعلم را بیان فرمائید **ج** اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه **س** اجتهاد بچه چیز ثابت میشود **ج** ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد **س** اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه **ج** با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافیست چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر آنها **س** هرگاه مکلف دستش بعلم نرسد چه کند **ج** مخیر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایة الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد **س** معنی الاعلم فالاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند **س** هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند **ج** عمل باحتیاط کند **س** هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه کند **ج** میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط بر مجتهدی **س** هرگاه تقلید نمود بعد ممکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه **ج** بلی واجب است عدول باعلم **س** معنی تقلید چیست **ج** یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بان عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد **س** طریق یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید **ج** از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلیکه عادل باشد

باشد یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن س
اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص
اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج مقلد
مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی
هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی جایز است
س در صورت موافقت مجتهدین در فتوای تعیین احدهما لازم است یا نه ج
تعیین لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باعلم
س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل نماز
صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حی اعلم که در آن زمان
باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است و الا فلا س صحت و فساد عمل
جاهل مقصر را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برای
مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است
س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالة ملکه است و حسن ظاهر کاشف
تعبدی از ملکه است و محتاج بحصول ظن نیست س معنی عدالت چیست ج عدالت
عبارت است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهت
ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمائید ج اصرار عبارت است
از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره که کرده است هر چند دو دفعه باشد و اگر
یک دفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق
نمیشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش
چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال
تقلید میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است
و اگر در اثنا عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد
بر موت او مطلع نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت

احوط اعتبار مطابقت با رای مجتهد زمان ... ولو ... کاظم طباطبائی
در این مقام حکم قاصر و مقصر یکیست ... احوط است کاظم طباطبائی
احوط اشتراط ظن است که ... اطمینان و وثوق ... مواظبت بر واجبات و اجتناب از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره کاشف از ملکه عدالت ...

بنا بر جواز تقلید میت کفایت میکند مطابقت با رای مجتهد اول ...
احوط تقلید اعلم است حتی در صورت موافقت و لازم است فحص از اعلم کاظم طباطبائی

از او بر طبق رای آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضاء آنها لازم نیست اگر آن
اعمال مطابق بوده باشد با رای مجتهد بلکه بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش رجوع کردن
باو بود س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوی تقلید کدام یک را
مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم است س اگر
اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی آیا در این صورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج
بلی در این صورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلا و اجمالا بطریقه
شبهه محصوره س کیفیت تطهیر نجاسات را با آب قلیل و کر و جاری و باران بیان
فرمائید ج اگر متنجس ببول است در آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غساله اولی
نجس است اگر مزیله عین باشد و ثانیه طاهر است اگرچه احوط اجتناب است و در آب
کر یک مرتبه شستن احوط است و در جاری یک مرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و
منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه شستن کافیست و
بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه کافیست
و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری دارد بشرط اینکه جریان داشته باشد و اگر
بدن تماما یا بعض بدن هر گاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه
شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست بدن کافی
و احتیاج بخارج شدن از آب ندارد بجهت خارج شدن س اشیاء متنجسه مثل
لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه ج لازم نیست اگرچه
احوط است س لباسیکه به نیل یا بقم یا بغیره رنگ شده نجس شود در تطهیرش تا
مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه ج اگر آب در رنگین بیرون بیاید که از خود نیل
در آن نباشد و آب مضاف نکند پاک میشود و اگر از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و همچنین
اگر آب را از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید س اگر شخص دستهایش نجس باشد به
بول و غایط هم کر هم باشد و آب باشد لکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آب را بردارد
بجهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکنست بر ابهن خود بردارد بریزد

الاحوط اعتبار ...
احوط رعایت تعدد است و حاصل میشود بجریان دفعه متعدده ...
ترک نشود
بلکه نجس است بنا بر احوط
مطلقا نجس است
بلکه اقوی ...
در کر احوط دو مرتبه است
بلکه احوط بلکه مثلا آب خزینه را از محل نجس منفصل نمودن
در قلیل لازم و در جاری و کثیر احوط است ...
مسمای فشار ترک نشود
... آب مطلق ... آن نفوذ کند ...

بدستها یش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را بیرون آورد بمخرج غایط و بدست دیگر
آب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید پس طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار نشده
و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا زمین یا غیر اینها بریختن آبیکه
بر آن غلبه نماید کفایت میکند بنابر اظهر بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است پس
چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هر گاه نجس شوند یعنی
آب نجس بجوف اینها برود تطهیر شان بچه نحو است ج تطهیر شان بچه ظاهر اینها میشود
اما باطن تطهیر آن مشکلست مگر اینکه علم بنفوذ آب در اینها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن
در آب پس هر گاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلاً آب نجس بجوف اینها برود چه باید کرد
ج اینها نیز بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب در اینها نفوذ کند پاک
میشود پس فرش یا لحاف یا حصیر یکمرتبه بیمان دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری
کنند بعد از ازاله نجاست یا احتیاج بلگد و فشار آن هست یا نه ج بعد از زائل شدن
عین نجاست احتیاج بفشار و لگد زدن نیست اما اگر فشار بدهند و لگد بکنند بهتر است
پس هر گاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود با آب کر یا جاری ممکن است
تطهیر اینها یا نه ج بلی پاک میشود بکر یا جاری قطعاً اما با آب قلیل پس اینقدر آب بر آن
جاری بریزند که مستولی و مستوعب بر جمیع اجزای متنجس بشود و انفصال غساله نیز
کردد و در این صورت طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از آب غساله بر آن و همچنین
است حال در بقاء از غساله مثل لحاف و جامهای پنبه دار پس هر گاه آجر یا کوزه یا
از گل نجس ساخته باشند تطهیر اش بچه نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند تا
آب بجوف ایشان برود بنحویکه آب بجمیع اجزاء او مستوعب بشود آنوقت پاک میشود
پس در ظروف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه
یا دو دفعه کافیست ج سه مرتبه باید شست اگر چه با آب کر یا جاری باشد پس
ظرفیکه آب دارد سگ اگر بخورد او و لوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست
ج تطهیر آن اینست که اول از اول یکمرتبه خاک مال نماید و بعد از آن دو مرتبه با آب

یا بالباس م

مسئله تولک نشود ق مدظلهما

مسئله و مرتبه علی الا حوط ق

مسئله بلکه لگد نشست ق مدظله

مسئله که خشک مستعمل فشار ترک نشود صفحه وام عزه

مسئله و همچنین در کر و جاری علی الاحوط ق دام عزه

مسئله لازم نیست تم ظلما

مسئله در کر و جاری بعد از زایل شدن عین نجاست کافیست یعنی دو مرتبه شستن تم ظلما

بشویند پاک میشود پس هر چیزیکه بدان و لوغ صدق نماید خاک مالیدن هم
لازم است یا نه ج بلی واجب است در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها
پس تطهیر حوض نجس با آب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ
آش پزی و قنادی و خم رنگرزی و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست
شستن آنها در میان آب چه باید کرد ج تطهیر آنها باین قسم است که آب از طرف آنها
جاری نمایند چنانکه همه اطراف آنها را بگیرد و بعد غساله را که در ته آن جمع میشود
از آن بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند تا پاک بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که
در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود یا ظرف فراخ کرده غساله را بریزد پاک میشود
اگر از آب غساله در وقت بیرون آوردن چیزی در آن ظرف بچکد ضرر ندارد و ظرفیکه
غساله را بان بیرون می آورند باید پاک باشد و هر گاه همان ظرف را بخواهد دوباره داخل
در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصی که آب را
بیرون میاورد و ملاقات بان نموده و احوط شستن است پس دغالیکه از چوب نجس
حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه ج احوط اجتناب است پس بخار یا دود یا شعله
که از نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نه ج بلی طاهر است پس بعد از جدا شدن غساله
بنحو متعارف رطوبت و آبی که باقی میماند در محل پاک است یا نه ج بلی پاک است پس
بممزوج کردن روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود پس
اگر بجهت نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او رفع
میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و مس آن موجب غسل است
علی الاقوی پس هر گاه بجهت ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافر
بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقیست و در مس او غسل لازم
است یا نه ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است پس هر گاه
سدر و کافور یافت نشود و هر سه غسل را با آب قراح داده باشند یا نجاست
او باقی است و مس او موجب یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم

مسئله یعنی بعد بقیه آن غساله ق

مسئله بلکه اقوی و هو امر احتیاط است

مسئله ترک نشود تم ظله

مسئله در هر غساله و همچنین است ق مدظله

غسل مس نشود و نه نجس نمودن این غسل موجب

مسئله معلوم نیست هر چند احوط است همچنین در مسئله پیش در وجوب اجتناب و غسل تم ظلما

غسل است اگرچه احوط است س اگر شراب سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج
مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت اولی اگر سرکه
بخودی خود پاکست واما درصورت ثانیه هرگاه عین آن علاج باقیست بهتر اجتناب است
س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آب یا عصیر چنین
چیزی بجوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاکست نه نجس میشود نه حرام س
آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلثان چیزی از آنها از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند
آنها در آن بیندازند چه صورت دارد ج باکی ندارد چونکه آب انگور بجوش آمد نجس نمیشود
س هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد
ج در هر دو صورت پاک و حلالست س هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعام نهاده بجو
شانند بعضی مغز آن بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلالست س هرگاه انگور را در میان
تیزاب بگذارند که سبز میشود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را در میان سرکه
شیره گذارند و بجوش نیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را سرکه بگذارند
و در میان اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند آنها بگذارند و بجوش بیاید و بعد سرکه
سرکه شود چه صورت دارد ج پاک و بی اشکالست س خمره که روغن پس بدهد در میان
آن انگور یا خرما سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن در بالای سرکه بدید شود
پس در این صورت آیا آن سرکه پاکست یا نه ج پاک و حلالست س هرگاه مرغ
منقارش را بنجاست زند بعد از زوال العین پاکست یا نه ج بلی بعد از زوال العین پاکست
اگر احتمال حصول طهارت بدهد بهتر است س آب نجس شده زراعت و درخت را
آبیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت و آن درخت
یا نه و آبی که از آن بیرون میآید پاکست یا نه ج بلی پاکست س هرگاه زیر ناخن چرک باشد
دست نجس شود با آنکه زیر چرک قبل از آن چرک نجس بوده است پس از چرک با آب قلیل
یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه ج در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید
ازاله کند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیر اشکال دارد س طعام متنجس یا نجس

ترک نشود ق
ترک نشود ق
احوط نجاست است محمد تقی [illegible]
نجس میشود بجوش که بحد غلیان برسد ق
حلال است کشمش معلوم نیست [illegible]
اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود ق
احوط اجتناب محمد تقی
اگرچه عینی نداشته باشد [illegible]
بلکه احوط است ق
اگر از منقار [illegible]

کافر یا غیر اثنی عشری میتوان داد یا نه ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبیه
آن اگر نجس شود بخون یا غایط بر زمین بمالند یا بابید هر عین را زایل کنند پاک میشود یا نه
ج پاک نمیشود مگر با آب س خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد ج
جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک بودن
محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة واما مکان
سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست سرایت بثوب و بدن مصلی
نماید که در اینصورت اجتناب لازم است س اگر مسجد را نجس نمایی یا ازاله نجاست و پاک
کردنش واجب است یا نه ج بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس
نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد بعضی جایز است و
همچنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س مشاهد مشرفه
یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است
مثل حرم و رواق علی الاحوط واما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نباشد
س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حیوانات
یا نه ج بنابر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز
طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و
پیش از دباغی نمودن بنماز و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت نیست در خصوص پوست
حیوان حرام گوشت واما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال نیست در جواز استعمال
در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی چه دباغی شده باشد یا نه س پوست نجس بدباغی پاک
میشود یا نه ج پاک نمیشود س چلو یکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت
میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد ج پاک است س نجس یا
متنجس بچه چیز ثابت میشود ج اول علم بهم رسد دوم [illegible] عدلین یا اخبار ذی الید
اگرچه صاحب حال نباشد واما در گوشت و پوست و پیه با شک در تذکیه محکوم بنجاست
مگر آنکه از دست مسلم یا سوق مسلمین گرفته شود س بعد از علم بنجاست طاهر شد

علی الاقوی [illegible]
قبل معلوم نیست [illegible]
با احتمال تطهیر آنها بتذکیه ق [illegible]
با احتمال مذکور در مسئله سابقه ق [illegible]

و چیزی حاصل نشود پنجم اول یقین بر رفع آن یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذو الید و
ثبت یا مظنه ثابت نمیشود مس لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن
و صابون در آن مانده پاک است یا نه ج لباس و ظاهر اشنان پاک است مس لباس نجس را هرگاه
وکیل تطهیرش کند پاک است یا نه ج بلی پاک است مس خون مشتبه بنجس پاک است یا نه
ج بلی پاک است مس زمین بازار و غیره پاک است یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاک است
مس حصرم غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد که آب او زیاد گردیده مستهلک شود در جوش
حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است مس هرگاه
خرمائی را در دیگ طبیخ بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلال است مس زمین یا فرش یا
لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها بنشیند
یا استعمال کند مثلاً بر صاحبخانه لازم است او را اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن
خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط مس جمعی طعامی میخورند یکی از آنها نجاستی
در آن طعام دید واجب است دیگران را اعلام کند یا نه ج واجب نیست تا خود نخورد
بلی اگر بعد الحاجة مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس شد تطهیر کند مس
حنای نجس را اگر بریش یا بسر ببندند چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش و سر رنگ
آن پاک است و آنچه از اجزاء صغار آن باقی بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود مس
هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر بر خورد و خون در زیرش بمیرد بعد سوزن لحمی هم
رساند یا آن خون پاک است یا نه ج اگر خون استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون
کند نجس است و همچنین است در غیر ناخن مس زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک
شخص راه رفت در آن و رطوبت بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاک
است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند مس از دو ظرف که شیره و یکی سرکه بود
شخص برداشت و مخلوط بهم کرد بعد فضله موشی در آن دید و نمیداند که از کدام بوده
چه کند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال الثالث ندهد مس نجاسات چند چیزاند
ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام

گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر
خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی که آدمی او را وطی کند و بول و
غایط حیوان حلال گوشت پاک است و فرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول
و خرء حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد اشکال است و خفاش که از انواع غیر شبپره
و شب کور میگویند حرام گوشت است و فضله اش پاک است سیم منی از هر حیوانی
که خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانی
که خون جهنده ندارد پاک است چهارم میته حیوانی که صاحب خون جهنده
باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی بدان قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا
میشود و حیوة در آن حلول نموده نجس است بلی پوستی که از لب یا پوشش بدن
یا سر کچل باید تجرب دار جدا میشود پاک است و همچنین جزئیکه از بیخ مو وقت جدا
شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاک است و نافه مشکی که از آهوی
زنده جدا میشود پاک است و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط
اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاک است اگر چه قطع حاصل نشود
که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئی که در آن حیات حلول نمیکند
مانند شاخ و استخوان و مو و غیر اینها پاک است و تخمیکه از شکم میته مرغ و نحو
آن بیرون آید پاک است اگر پوست رویش سخت شده باشد خواه از حرام گوشت
شده باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات باشد با میته در حال رطوبت بدر چنین وقتی
شستن آن لازم است و انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار
بشوند یا شیرهائیکه در او است پاک است اگرچه بهتر اجتناب است و اگر ملاقات با
میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است بشستن پاک میشود و شیر در
پستان میته اجتناب از آن لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس
العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچ یک از اینها پاک نیست خواه در حال حیوة
و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد مثل

صفحه ۲۲ مثل خفاش سید مد ظله

باشتن دردی از آن جدا شده احوط اجتناب است صدر مد ظله

نجاست در بن معلوم نیست اگرچه احوط است ظم طباطبا

معلوم نیست هر چند احوط است ظم طباطبا

بلکه احوط است ق مد ظله

غیر اینها باشد **پنجم** خون حیوانیکه خون جهنده دارد هر چند از کسنباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست و خون پشه در حینیکه از بدن انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازم است و همچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفیکه در روز عاشورا از آن خون میاید و از این قبیل است خونیکه در دوا قطعه جناب سید الشهداء علیه السلم دیده شد و همچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع بوده پاکست و اما خون علقه که منشأ صورت حیوانیست نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب اجتنابست علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن میماند هر گاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف باشد پاکست بشرط آنکه در جزو حلالش باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکالست و بهتر اجتنابست و هر گاه خونیکه عادة به بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر اعراهم نجس میکند و بهتر اینست که از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید و در طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده اشکالست و بهتر اجتنابست چنانچه طهارت آن خونیکه در حال جان کندن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکالست بلکه اجتناب از آن لازم است و هر گاه حال خون از باب طهارت و نجاست شود مثل اینکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیر آن یا اینکه مشتبه شود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا غیر آن پاکست و بهتر اجتناب از آن است **ششم و هفتم** سگ و خوک است هر گاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها چه چیزی که روح دارد یا حلول نکند باشد مانند مو و ناخن و همچنین لعاب دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس است و اما سگ و خوک آبی پاکست **هشتم** شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند اینها از هر

بل علی الاقوی ثم طباطبائی

بلکه خالی از قوة نیست صنه متطله ۱۷۱

بلکه احوط نیست ق ثم طبا

بلکه اقوی نیست ق متطله

بلکه احوط نیست ق محله

ترک نشود ثم طباطبائی

احوط اجتناب است در صورت ثانیه ق

ترک نشود ثم طباطبائی ذاهم

چیز یکه در اصل روان نباشد هر چند او را ممزوج باب کنند پاکست اگر چه بآب بجوشد **نهم** فقاع و آن شراب مخصوصی است که غالب افراد او از جو است و مست کننده نیست و او را میگذارند تا در آن غلیان و جوششی حاصل شود و آن غیر ماء الشعیر است که معمول اطباء است **دهم** کافر است یعنی کسیکه بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزاندن قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلم و جمیع اقسام کفار از حربی و ذمی و خارجی و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر اینها نجس میباشند و نجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر اینها از روباه و خرگوش و موش و چلپاسه و عقرب و مسوخات و ولد الزنا و مخالفین پاکست و بهتر اجتنابست از جمیع و عرق جنب از حرام پاکست لکن نماز با آن جایز نیست اگر چه احوط اجتنابست از آن و از عرق شتر جلال و اهن پاکست بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را بآب مسح نماید **سؤال** مطهرات چند چیز است **جواب** مطهرات پانزده چیز است **اول** از آنها آبست و آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه رفع خبث و نجس میشود بمحض رسیدن نجاست باو اگر چه بقدر کر یا زیاده بر آن باشد و اما مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میته و نجس العین و شبه اینها **دوم** زمین و آن پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین و هر گاه پیش از راه رفتن و مالیدن عین نجاست زایل شود بهمین مس نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر مشکلست بلکه لابد است از مشی یا مسح یعنی مالیدن بزمین و همچنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشکیده باشد و فرقی نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها از

ویا دوم عصر عنبی بعد از غلیان و پیش از ذهاب ثلثان صنه متطله

بلکه خالی از قوة نیست صنه

مطهرات

ترک نشود و هم چنین در عرق شتر جلال ق ثم طباطبائی

احوط اقتصار بر نجاستیکه حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس طباطبائی

چیزهائیکه زمین کفش میشود و معتبر است پاک بودن زمین چنانکه تر نباشد
بقسمیکه رطوبت از آن بکف پا تعدّی نماید و اندک نم داشتن ضرر ندارد اگرچه
بهتر آنستکه زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای
کسی که بر پشت پا یا بر زانو یا بکف دستها راه برود محل تأمّلست و همچنین هرچیزی
که حفظ دست یا زانو آن نماید و نه عصا کور یا سرنیزه آنکه بعضاً نصب مینماید
بزمین پاک نمیشود و آنچه از اطراف پا که حقیقت پشت پا است لکن نزدیک بکف پا
و حواشی آنست که زمین بجوی بخود او را فرا میگیرد زمین آنرا پاک میکند و لیکن آلوده
که غالبا بغیر از آب دفع نمیشود برطرف کردن آنها واجب نیست هم چنانکه حکم در
استنجا بغیر آب نیز اینست و بهتر زائل نمودن آنها است و همچنین چیزیکه از اجزاء
زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند آن ازاله آن لازم
نیست احتیاط نمودن بهتر است **سیّم** آفتابست و آن پاک میکند زمین و
عمارات و در و پنجره را و فی در اعیان نجاسات نیست پس هرچه از مذکورات که عین
نجاسات در آن نباشد و آفتاب آنرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همینکه گفته
شود که محل با آفتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هرچند وزیدن باد و
گرمی هوا را در آن مدخلیت هم داشته باشد و بهتر آنستکه چنان بخشکد که هیچ اثری
از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بر نزدیکی محل نجس تابیده باشد و همچنین
آفتاب زمان ابری که مانع از تابش آن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه آفتاب ظاهر زمین
را بخشکاند آنچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و بعد این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود
و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه آن و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره
از دیوارها که صندوقه مینامند پس خشکیدن طرفیکه آفتاب بر خود آن نتابیده لکن
بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شده آنرا پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از
زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از آن مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین با آفتاب پاک نمیشود
و آنچه از زمین است و از آن شمرده میشود با آفتاب پاک میشود **چهارم** از مطهرات

باشد جفاف ق

بلکه باید عرفا صدق خشکی کند
در این قید آنچه حفظ دست و زانو کند و در نعل دابّه و چوب پا بریده اشکال

استحاله است و آن عبارتست از اینکه جسم نجسی بگردد بچیزی از اشیاء طاهره پس هر
نجسی که بسوختن با آتش خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه آن نجس ذاتی یا متنجّس باشد
یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس برخیزد پاکست اگرچه آن
بسبب سوختن با آتش نباشد و عرقیکه از آن بهم رسد نیز پاکست و هرگاه گل نجس
ذغال شود یا خشت یا ظرف نجس پخته شود یا سفال نجس پخته آهک شود یا گچ شود
همچنان پاک نمیشود و بر نجاست خود باقیست و هرچیزیکه از نجس بهم رسد مثل
کرمیکه از غائط انسان متولد شود پاکست همچنانکه چیزیکه اصل او از خون و منی بود
پاکست و اگر آب نجس را حیوانیکه حلال گوشتست بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق
یا لعاب شود پاک میشود هم چنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاکست از
قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها هرگاه بآب نجس بعمل آمده
باشند پس همه پاکست و سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود **پنجم**
ذهاب ثلثین یعنی آب انگوریکه بجوش بیاید و دو ثلث آن برود بنابر نجاست از جوش
ششم انتقالست پس هرگاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار
گیرد بنحویکه از اجزاء آن شود یا نیز بسبب انتقال پاک میشود مثل خون نجسی که کک یا پشه
بمکد و از آن محسوب گردد و باو نسبت داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود
باینطور که گفته شد مثل خونیکه زالو بمکیدن از بدن انسان میکشد که از خون زالو
نمیگویند در این حال نجس است و همچنین لازم است احتیاط از خون پشه در حالیکه میمکد
از بدن انسان و همچنین نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود **هفتم**
اسلام او و بدن کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد
فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن و آب دهن و بینی و سایر رطوبات
فضلیه صاحب خود را و همچنین اظهر آنست که پاک میکند نجاست عرضیه را اگر عین
نجاست باقی نباشد و آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هرچند جامه‌ای
بدنش باشد با اسلام او بدن پاک نمیشود بلی در جامه بدنش حکم بطهارت خالی از قوّت نیست

اقوی اجتناب است

محل اشکالست

چنانچه گذشت

مشکلست

الاظهر المشهور

اولی است

اگرچه احوط اجتناب است ششم تبعیت است مانند تبعیت طفلی که پدر یا جد
یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود
طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدات اش با او نباشد
علی اشکال و پاک میشود به تبعیت کاره چاهی که آب آن بتغییر بنجس نجس شده باشد
بعد از پاک شدن آب چاه علی اشکال و الاحوط عدم جریان حکم تبعیت است و ظرف
شراب پس از سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود تخته و دست غسل دهنده میت
و دیگر غیر آنها از سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست از بدن حیوان
صامت زنده مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضاء دهن و مانند آنها
دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت
یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهائی متعلقه باو غایب شود و احتمال این برود که پس از
غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود خواه آن شخص بی مبالات
در امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست و قصد و استعمال از او است بر
وجهیکه علامت طهارت شود و لکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن
شخص از نموت و توابع موجب جاری نیست بلی هرگاه فرش یا ظروف او از توابع شخص
دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم بطهارت میشود و از این باب
است فرش و ظروفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال
تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه استنجاء است و بخواهیم تفصیل
آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبراء و بآن حکم بطهارت
رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است سیزدهم جدا
شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنا
بر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان
یا محل نحر نمودن شتر بقدر یکه متعارف از آن رفته باشد و بآن حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم پانزدهم استبراء حیوان جلال که در

ماکول اللحم جلال گوشت باشد پس همینکه از نجاست خوردن تغذی گذشت و از [illegible]
خوار نکند بول و فضله اش پاک است اگرچه بازهم اسم جلال استبراء آن حیوان [illegible]
در مدتی که در اخبار از برای هر یک از حیوانهای نجاست خوار وارد شده است [illegible]
احتیاط [illegible] ایمان فرمایند جواب واجب است [illegible]
جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترم غیر از زن و کنیز که در تصرف او [illegible]
نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز
و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و بخوان از هر چیزیکه حاجب بشره آن
باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو است و از آن بهتر پوشانیدن جمیع بدن است
در حال تخلی بعضی در مکانی باشد که هیچ کس او را نبیند مس آیا جایز است نظر کردن
بعورت زن خود و کنیز خود که از شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه [illegible]
برای زن و کنیز نیز جایز است نگاه کردن بعورت شوهر و آقای خود مس نگاه کردن
هر مکلفی بعورت غیر جایز است یا نه ج حرام است اگرچه او مکلف نبوده یا
عورت خود نباشد مثل دیوانه و بخوان بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت
طفل ممیز مس آیا بر عورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز
مس عورت چیست و تا چیست ج عورت مرد عبارت است از ذکر و خصیتین
و دبر و عورت زن عبارت است از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست
حتی رانها و آنچه مابین دبر و خصیتین است و موئی که بر کنار عورت میروید عورت
نیست مس نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد
ج حرام است مس آیا فرق هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن [illegible]
بین صحرا و غیر آن ج فرقی نیست در محل مس تطهیر مخرج بول چه طور است
ج معین است شستن مخرج بول را باب و واجب است که اقلا دو دفعه بشوید
اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آنست که سه
مرتبه بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقسمی [illegible]

۱۵۸۴۹

که رطوبت بول مستهلک شود س آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و
زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسی که ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته
باشد چه کند ج اکتفا بر شستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست
اگر چه متمکن هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیر است
میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست
از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن با آب شستن افضل است س اگر نجاست
از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج متعین است شستن با آب و غیر آن
مجزی نیست در قدر آن آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط
حدی نیست مگر اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط
نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد و لکن در صورت تعدی
غیر معتاد احوط تعدد است س استنجا بسنگ و نحو آن عدد شرط است ج
باید بسه عدد باشد اگر چه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه بسه عدد پاک
نشود چه کند ج اینقدر زیاده استنجا کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو
باشد یا اگر باسه دفعه هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال کند کفایت
میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت است س آیا استنجا بغیر آب زایل نمودن عین
نجاست کافیست یا نه ج بلی کافیست در اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن
آن معلوم میشود ضرر ندارد س آیا معتبر است پاک بودن جسمی که با آن
استنجا میکند یا نه ج بلی اگر چه بشستن آن باشد مجاز نیست در این باب
استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند معتبر میشود
شستن محل با آب و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س
جایز است استنجا باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست لکن اگر استنجا کند موجب
طهارت محل میشود اگر چه احوط ترک است چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه
مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه یا ترابی از جانب کعبه معظمه و نحو آن حتی

میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نمود و استنجا
کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید
ج مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن
پای راست را و سنتست بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده
و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا س مکروهات در حال تخلی را
بیان فرمائید ج مکروه هست نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و محل افتادن
میوهها و نافله انداختن در خانهها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در
سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جاهائیکه باعث لعن کردن شخص
بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا
کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش آن اسماء الله باشد
و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یا
رو بالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبرها و میان قبور نمودن و
زیاد نشستن در حال او و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س آیا آبی که
در حال استنجا از محل جدا میشود پاک است یا نه ج بلی پاکست و فرقی نیست مابین غساله
استنجا از غایط و بول س آیا جایز است با آب استنجاء وضوء و غسل یا نه ج جایز
نیست اما ازاله نجاست بآن میتوان نمود معتبر است در حکم طهارت آب غساله استنجا
دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء
نجسی که در زمان استنجا با آب از محل جدا میشود با آن جمع نکند مگر آنکه استهلاک
نماید دوم نجاستی از خارج بآن نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستی که از
محل متعارف تعدی کرده باشد س اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت تخلی
با حجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجا
نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد و الا مشکلست س آب
هرگاه مشتبه شود بنجس آیا رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر

٣٢١

باشد رافع هیچ یک نیست مگر آنکه خبث را بطهر باشد و آب مشتبه نشود بدین
نشود بنجاست دیگر مگر اینکه ثانیا استعمال همینها بکنند باشد و نجاست هم حدث
متعدد نباشد پس اگر آب مشتبه شود بآب مطلق بمضاف یا نجس یا بخبث هست
یا نه ج نافع نیست مگر اینکه مکرر بکند بعمل را پس اگر مشتبه شود آب مباح با آب
غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال آن در صورتیکه منحصر باشد پس آیا واجب
است در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه ج واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی
ماند یا آنکه مخلوط بمذی یا ودی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رسد
و احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است پس آب قلیل
مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر
آب ابریق و مانند آن در حال ریختن بچیز نجس و جزئیکه متصل است بجزء وارد بر نجس
در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا تشریح شبیه بتسنیم پس
آب کر اگر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزیکه بدان متنجس
باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاسة باشد نه از
متنجس پس آیا استبرا کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجب است یا نه
ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت آن انست که اگر بعد از بول
یا خارج شدن منی استبرا کرد و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد
که بول است یا غیر آن پاک است و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از
استبرا بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری
آن باقی نمانده بود پس در این حال آنچه بیرون بیاید پاک است پس بلل مشتبه
که از دیوانه یا کسی که در خواب است پیش از استبرا بیرون بیاید پاک است یا نه ج
محکوم [illegible] در اشتباه حال بلل آنکه اختبار نماید و تفحص نماید
یا آنکه متمکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود پس آیا استبرا ساقط است
در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول

چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط آن بعید نیست پس کسیکه حشفه او را
بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند استبرا از آن ساقط است یا نه و بر فرض
عدم سقوط بچه نحو باید استبرا نماید و آیا مباشرت شرط است در استبرا مباشرت خود شخص یا نه
بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبرا ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکرش
را بریده باشند پس احکام استبرا نیز در حق او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند
بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر تمام
ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن مابین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی
عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبرا حاصل میشود پس
اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی ظاهر شود نداند که بول است یا غیر آن
و شک دارد که آیا استبرا نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بول
مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه در اثنای
نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبرا باید حکم کند که استبرا نکرده
است پس استبرا در حق زنان نیز ثابت است یا نه ج استبرا در حق زنان نیست و سزاوار
است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند
و بلل مشتبه خارجه از ایشان پاک است و ناقض طهارت نیست اگرچه رعایت امور مزبور
را ننماید پس کیفیت استبرا از بول را بیان فرمائید ج استبرا کردن از بول بر سه
قسم است و بهتر از آن قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا بیخ نخ را سه دفعه دست
بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ
پشت زهار و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب
بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه
حشفه را فشار داده از او [illegible] بقوت بکشد تا هرچه در حشفه رطوبة
بوده باشد بیرون بیاید پس امور یکه واجب است وضو از برای آن چند چیز است
ج چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو

نمازهای احتیاطیه دوم طواف واجب است و شرط است وضوء در صحة
هر یک از این دو ولکن شرط است وضوء در صحة هر نماز مستحبی نیز سیم مس
… اسم جلاله و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب الاصالة باشد
مثل … کافر یا از زله نعوذ بالله یا بالعرض مثل … شیبان
چهارم … پس موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است
ج دوازده چیز است اول بول دوم غایط سیم ریح چه باصدا
یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که از فرج زنان بیرون بیاید چهارم خواب که
غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی
هشتم رطوبت مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبرا نمودن از بول
یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت باشد یا نه نهم استحاضه
خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس
دوازدهم مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضوء هست
لکن موجب غسل فقط است و بان غسل نماز و غیر از اعمال مباحه بدون وضوء
و اما اذن هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگرچه
لازم است غسل ولکن بغسل تنهائی نماز نمیتوانند بکنند بلکه وضوء نیز از برای
نماز بکیرند احتیاطا مسئله ایا واجب است تقدیم وضوء بر اغسال بوده با آنکه
مخیر است در تقدیم و تأخیر ج وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است مسئله
… حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار
بر علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضوء و اعاده
کردن است س حقیقت وضوء را تفصیلا بیان فرمائید ج حقیقت وضوء
شستن رو و دستها و مسح سر و پاها است اما روی واجب است شستن
آن بحسب طول از اول رستنگاه موی سر تا آخر ذقن و بحسب عرض آنقدر است
که ما بین دو انگشت بزرگ و انگشت میانه بهم داخل باشد این حد … باشد

ط ۳۶

شستن آن لازم است آنچه بیرون باشد و واجب نیست … خواه از … که
یا از … کنارهای … لازم است … داخل نمودن قدری از خارج حد …
بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و طبق … یعنی ظاهر
شود … داخل چشم از بواطن محسوب است و شستن آن لازم نیست و مدار در روی
و دستها انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجب است که در شستن شروع
نماید و هرگاه آب بر روی خود از پایین بالا جاری ساخت و در نیت …
اول شستن روی از اول سر از زیر شدن تا … پیشانی باشد وضوء صحیح است
و همچنین … هرگاه تمام روی را یکبار در حوض و مانند آن فرو کند لکن در …
… از اول شستن قرار دهد و باقی را بعد … آن و واجب نیست شستن
بشره که موی بپوشاند باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن نمایان
… لازم است شستن و حکم ابرو و … حکم ریش است … شستن …
واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و ساعد است
… سر استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از …
… بشستن حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق … در ابتدا
شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سر از زیر
هرگاه عکس نماید وضوء باطل است و کسیکه بعضی از دست او بریده باشد اکتفا
بانچه که باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد اکتفا
… بشستن سایر اعضاء و بهتر است تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه دو
زیر مرفق او دست دیگر هم باشد با آنکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا
… گوشت زیادتی بر دست او روئیده باشد همه را بشوید و احوط شستن موی دستها
… واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلند تر باشد و اگرچه لطافت
شرعا گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن از آن پاک نماید و واجب است در شستن …
… دستها اینکه باقی نماند مقداری از آن اگرچه بقدر یک موی باشد …

مسئله ۳۷ معلوم نیست … منه

دفع چیزیکه مانع از رسیدن آب بیشره است یا نه ج بلی زایل نمودن آن مانع لازم است
یا آنکه حرکت میدهد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد س سیم
واجب است مسح پیش سر بهمان تری که در دست مانده س چه مقدار پیش سر
کافیست ج آنکه در عرف مسحش نامند و بهتر رعایت مقدار عرض یک انگشت است
و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است س فرقی هست در مسح مابین مرد و زن
یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب موکد است بر زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح
برداشتن چیزیکه سر خود را بآن پوشیده اند و کمتر از این است در تأکد استحباب بجهت
نماز مغرب و بجز اینست او را در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و
نیز آن س آیا لازم است مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست بلکه جایز نیست
بر هر موضعی که از پیش سر باشد س حد پیش سر چه قدر است ج ربعی است که در
پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود بجای
گوشها س آیا جایز است سر را از بالا مسح کردن و بعکس آن یا نه ج بلی جایز است و ترک
عکس احوط است س اگر موی در محل مسح روئیده باشد مسح بر آن جایز است یا نه
ج اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود
بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست
س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست ج واجب است
بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا کند بغیر
آن از سایر اعضاء دست و بهتر در این مسح نمودن به پشت دست است س ۴ آیا جایز
است مسح بر چکمه و جوراب و شبیه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه
جایز است تقیه در سایر احوال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه بهر یک از شستن
یا مسح نمودن غیر تقیه حاصل شود احوط بلکه اقوی آنست که شستن را مقدم
بدارد و کسیکه بتواند وضو بسازد در مکان خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط
بلکه اقوی آنستکه در آنجا وضو بسازد و تقیه ننماید س اگر بسایر اعضای دست

لزوم خالی از ... نیست
ترک نشود
بلکه احوط است

هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج مسح نماید بر ذراع س آیا مسح را با آب خارج
از وضوء میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک بودن محل مسح
یا نه ج بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی باشد که آب دست بر آن غالب
باشد ضرر ندارد س کسیکه عضو را در آب فرو برد آیا میتواند بآن رطوبت عضو
مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن بآب قصد شستن آن نموده وضو کرده
باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد جایز نیست
و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بآن بی عیب است
س هرگاه آنچه در دست از بقیه رطوبت آب وضو بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح
یا سایر عذرها چه کند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن
و بهتر مقدم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد رو بیرون نرفته باشد
و هرگاه جمیع اعضا بخشکد دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبت
که بتواند با او مسح کند بجهت گرمی هوا یا غیر آن چه باید کرد ج بهتر آنستکه در
وضو مسح نماید بآب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از این هم آنستکه اول مسح نماید
بهمان حالتی که دارد بعد از او بآب خارج بعد از آن تیمم نماید چهارم واجب است
مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند
بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافیست اگرچه بقدر عرض یک انگشت
باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا به بند پا است س
آیا واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج جایز است
بلکه بهتر بطریق متعارف است س خشک بودن اعضای وضو قبل از وضو شرط
در صحت وضو یا نه ج شرط نیست ولکن بهتر خشک بودنست س عضو بدن را
در باران نگاه داشتن بجهت شستن برای وضو یا غسل آیا جایز است ج صحیح است
و وضو و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح و جایز است در این حال قصد غسل یا
غسل و وضو لکن در وضو باید مسح سر و پاها را با آب جدید باز از آن واقع نشود مگر

واحوط تقدیم ... است
بلکه احوط
ترک نشود

نشود باب وضوء آب باران جدید را اگر واقع شود اسراف است س تکرار در مسح
موجب بطلان وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصاً اگر بجهت رعایة احتیاط باشد
در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س بعض
در وضوء بعضی شخصی که بعض اعضاء را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا
جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست
چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست
است بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی
داشته باشد و لکن بطوری است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت
دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب باشد بر ممسوح عیب ندارد و الا فلا س جایز است
اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضوء و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة
واجب و مندوبه بهر غسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابة قبل از دخول وقت
و همچنین جایز است بهر وضوئی مستحبی که رافع حدث باشد س وضوء را پیش از وقت
میتواند بجای آورد که بان وضوء فریضه حاضره را بعمل آورد بدون بودن وجوب ان
قضا بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از فراغ از
غسل یا وضوء شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج
وضوئش صحیح است سؤال شرایط وضوء و آنچه بدان معتبر است بیان فرمائید جواب
شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن عبادات قصد
[illegible] عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بان نماید بعنوان فرمان برداری خداوند
عالمیان س آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن ج نیتکه عبارت از [illegible]
[illegible] الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود [illegible] اعمال را بان بجا آورد کفایت
میکند س اگر کسی قصد تجدید نماید در وضوء و حال آنکه محدث است یا آنکه [illegible]
[illegible] حدث کند [illegible] و حال اینکه محدث نیست چه صورت دارد ج اگر [illegible]
[illegible] ندارد [illegible] وضوئش صحیح است و بهتر آنست [illegible] وضوء [illegible]

دیگر بگیرد بقصد رفع حدث [illegible] واجب است ترتیب باینطور اول تمام
رو را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از
آنها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند اقوی مقدم نداشتن پای چپ است
بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش
کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست چپ را شست
بعد دست راست را چه کند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات بهم
نخورده باشد و اگر موالات برهم خورده باشد وضوء را از سر بگیرد س
هرگاه روی و دستها را یک دفعه باب فرو برد در یک دفعه و دیگر دفعه او
قصد کند وجه را و در ثانیه دست راست را و در ثالثه دست چپ را آیا شستن
اجزاء وضوء ترتیبا بعمل میاید یا نه ج بلی شستن بعمل میاید لکن مسح را با آب دست چپ
بجا آورد زیرا اگر آب دست راست آب خارج از وضوء است و لکن بهتر [illegible]
است س اگر تمام اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران [illegible] را بقصد وضوء
آب حرکت دهد آیا صدق شستن وضوء مینماید یا نه ج بلی صدق شستن مینماید
و وضوء صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را ابتدا
قصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را س آیا ترتیب در بین اجزاء اعضا
هست یا نه ج بلی واجب است ترتیب و باید مقدم بدارد جزء بالائی را بر جزء اسفل که
محاذی آنست [illegible] واجب است موالات یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن
بنحوی که [illegible] عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و لو احوال خشک
باشد پس هرگاه بجهت زیادی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارة بدن شخص یا غیر اینها از
سایر اسباب خشک شد وضوء صحیح است اگر متتابعا بدون فاصله بجا آورده باشد و
الا الاحوط استیناف است س هرگاه بجهت سردی هوا [illegible] در عضو سابق
اثری باقی بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر اینه خشک میشد که اینصورت
دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است س اگر [illegible]

شستن دست چپ دست راست خشک شود اتیان بصورت رطوبتی باشد بعد
نادرج وضو صحیح است احوط دوباره گرفتن وضو است س هرگاه اعضای وضو
خشکیده باشد اما در ریش که از جمله اعضای نشسته رطوبت باشد آیا موالات بعمل آمده
در وضو بهم خورده است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده وضو است چهارم
واجب است با قدرت و تمکن خودش وضوء بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود
وضو گرفت وضوء باطل است و فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل
و میان ... تیمم و شستن و مسح نمودن هرگاه شریک دیگری ...
را با بعضی از اعمال وضو شریک بعمل بیاورد لفظها را با بعضی از اعمال که ...
چنانچه اگر شریک غیر او در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضو ...
غیر او بشود باشد س هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود بگیرد
چه کند ج باید در این حال دیگری را معین بکند و معتبر در خشک شدن اعضا در
این حال خشک شدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده احوط در این حال
نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است پنجم
مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین باشد یا آب
برف باشد یا آب باران باشد سؤال هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل
نمک یا گلاب و مانند اینها وضو در این حال میتوان گرفت یا نه جواب هرگاه
از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س آیا با آب قلیان میتوان وضو گرفت
یا نه و دفع خبث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامی که از اطلاق
بیرون نرفته باشد س آیا وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج صحیح است
اگر هر دو وضو بگیرد ششم آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که
بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال
اقتصار بعلم است س آیا نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر اینها است
وضو گرفتن چه صورت دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد

وضو صحیح است ولیکن اگر بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست ...
اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است ...
قیمت آن آب را ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد پس اگر ...
با آب نجس باطل است مطلقا بلکه اگر بقصد ... وضو گرفت ...
حرام خواهد بود س هرگاه شخص با آب نجس ... اشتباها ... وضو
گرفت چه صورت دارد ج باطل است ... از وقت ...
هشتم خوف ضرر از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد یا بهم رسیده مرض
زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی وقت یا بجهة ترس از تشنگی بر خود یا
بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولکن
صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و او متضرر
شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه آب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط
وجودیه باین معنی که اگر علم نداشته باشد بمضر بودن خواهد بود نهم آب غسالة استنجاء
نباشد هر چند نفسا پاک باشد و شرایط آن در مبحث ازاله نجاسات گذشت ...
آب وضو مشتبه بنجس نباشد س اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه
بنجس است تیمم کند یا یکی وضو بسازد و بعد بآن دیگر موضع وضو را بشوید و
وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو آب قلیل اند اکتفا کند به تیمم اگر چه وضو صحیح است
بنحو مذکور ولکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود و اگر هر دو آب کر باشند یا یکی کر
است و بعد از استعمال میشود وضو صحیح است بنحو مذکور و مواضع استعمال هم طاهر
است لکن احوط ضم تیمم است س هرگاه یکی از این دو آب ملاقات نماید با کسی ...
یا نه ج محکوم بطهارت است ... دهم واجب است که محل وضو پاک باشد ...
هرگاه آب بریزد ... شود ... اعضای وضو بقصد وضو ... وضو باطل است ...
واجب است مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل ...
در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد آیا وضو چنین کسی صحیح است

شستن دست چپ دست راست خشک شود اما در صورتیکه رطوبتی باشد
باز هم وضو صحیح است احوط دوباره گرفتن وضو است س هرگاه اعضای وضو
خشکیده باشد اما در ریش که از جملهٔ گذشته رطوبت باشد آیا موالات بهم
در وضو بهم خورده است یا نه ج محل اشکال است احوط اعادهٔ وضو است چهارم
واجبست با قدرت و تمکن خودش وضو بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود
وضو گرفت وضوء باطلست و فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل
و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن هرگاه بشرکت دیگری
را با بعضی از اعمال وضو یا دیگری بعمل بیاورد اظهار آیا بعض از کفایت نمیکند
چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطلست چه وضوء گیرنده
غیر بشود یا نشود س هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد
چه کند ج باید با امکان دیگری را معین بکند و معتبر در خشک شدن اعضاء در
این حال خشک شدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده لکن احوط در این حال
نیت نمودن هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است پنجم
مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین یا بحد باشد یا آب
برف باشد یا آب باران باشد سؤال هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل
نمک یا گلاب و مانند اینها و وضو در این حال میتوان گرفت یا نه جواب هرگاه
از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س آیا با آب قلیان میتوان وضو گرفت
یا نه و رفع خبث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق
بیرون نرفته باشد س آیا وضوء با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج صحیح است
اگر هر دو وضو بگیرد ششم آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که
بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال
اقتصار بعلم است س آیا نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر اینها است
وضو گرفتن چه صورت دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد

حاشیه: [illegible] ۴۳ نشود مگر [illegible] مگر اینکه موالات [illegible] طاب ثراه

حاشیه: اگر [illegible] باشد که فعل وضو نسبت بآن نتواند داده باشد وضو دهنده بمنزلهٔ آلت باشد محمد تقی [illegible]

حاشیه: گذشت که احوط اقتصار بر صورت انحصار است [illegible]

حاشیه: احوط است [illegible] طباطبائی

وضو صحیح است و احتیاط بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست
اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است
قیمت آن آب را ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد پس وضو
با آب نجس باطلست مطلقا بلکه اگر بقصد تبرّد از روی عمد وضو گرفت
حرام خواهد بود س هرگاه شخص با آب نجس [illegible] اشتباها وضو
گرفت چه صورت دارد ج باطلست [illegible] وقت قضا ج از وقت نیست
هشتم خوف ضرر از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد برسد مرضی
زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی وقت یا بجهت ترس از تشنگی بر خود
یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود لکن
صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد یا متضرر
شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحهٔ آب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط
وجودیه باین معنی که اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود نهم آب غسالهٔ [illegible]
نباشد هرچند غساله پاک باشد و شرایط آن در بحث ازالهٔ نجاسات گذشت [illegible]
آب وضو مشتبه بنجس نباشد س اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه به
نجس است تیمم کند یا یکی وضو بسازد و بعد با آن دیگری [illegible] وضو بگیرد و
وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو آب قلیل اند اکتفا کند به تیمم اگرچه وضو صحیح است
بنحو مذکور و لکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود و اگر هر دو آب کرند یا یکی کر
است و بعد از استعمال [illegible] میشود وضو صحیح است بنحو مذکور و مواضع استعمال هم طاهر
است لکن احوط تیمم است س هرگاه یکی از این دو آب ملاقی نماید با پشت
یا نه ج محکوم بطهارت است دهم واجبست که محل وضو پاک باشد از نجاست
هرگاه آب بریزد و جاری شود از محل وضو بقصد وضو و طهارت از نجس وضو باطلست
واجبست مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو
در محل غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد آیا وضو چنین کسی صحیح است

حاشیه: اقوی صحت است [illegible] طباطبائی

حاشیه: [illegible] ترک نشود [illegible]

بانه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثلی بر ذمه او تعلق میگیرد اگر
اکراه عرفا بگویند که عوض دارد و واجبست که محل ریختن آب وضو اگر
منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در آن صحیح است اگرچه
فعل حرامی در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن در آن محل
بوده باشد س شخص متوضی یعنی وضوگیرنده بمکانیکه ایستاده و میخواهد وضو
بگیرد غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است یا نه ج وضو گرفتن
در چنین محل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل
غصب انشاء الله وضویش صحیح است س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح
صحیح است یا نه ج غسل فاسد است اگرچه آب از حمام غصبی مباح باشد س هرگاه
از زمین غصبی آب مباح را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت
دارد ج انشاء الله عیب ندارد و وضو و غسلش صحیح است س هرگاه در زمین غصبی
آب باران جمع شود و از آن آب بردارد بجهة رفع حدث آیا رفع حدث بآن میشود یا نه ج
بلی رفع حدث بآن میشود س فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزی که تیمم
بر آن جایز است یافت نشود تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید ایمان بصلوة نماید
بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر بعد بیکی از دو واجد احد طهورین شود
یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد آیا حکم بلزوم قضا است یا نه ج احوط آنست
که در آن حالت نماز کند و لازم است قضاء آن از برای عمل او بعد طهارت سؤال احکام
جبایر را مفصلا بیان فرمائید جواب جبایر عبارتست از شکسته بستی که او را
بر محل شکسته مانند آن می بندند لکن حکم در این مقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است
کهنه هائی را که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر آن یا قروح یعنی زخم دمل و شبه آن می
بندند یا که نیز شامل است دوائی را که از ضماد و مانند آنها بر عضو بجهة شکستن یا زخم
بودن آن بجهة ضرورت میمالند س هرگاه صاحب جبیره بتواند عضو خود را
بشوید بر داشتن جبیره یا رسیدن آب بزیر آن بغوطه در زیر آب یا مکرر ریختن آب

بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحویکه عرف شستن در آن صدق نماید چه صورت دارد ج
در این حال واجبست بر او شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرگاه عضو از
شستن شود و نتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک نبودن عضو یا
نبودن امکان تطهیر چه کند ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره با مسح
برطوبت و تری که در دست ها از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت
نمیکند بلکه بهتر یا ابست بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند لازم نیست
در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه
بهتر اینست که قصد هیچ یک از شستن و مسح را نکند پس قصد آنچه را که در
واقع واجبست نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها میباشد چه
آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره واجبست مسح بر همان بشره
و اصل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازمست مسح نمودن
تمام جبیره و آنکه اشیاء چیزهای آن بر حسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار
دشوار است مثل ما بین ریسمانهای که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است
بالنسبة بآنها و واجب نیست مسح بر دست و کفن آن و کفایت میکند هر آنچه که مسح
بآن حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضا زخم
باشد و بر آن کهنه و شبه آن نباشد چه کند ج با تمکن از شستن او را میشوید و
با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از مسح آن بجهة نجاست
موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته او را مسح مینماید و بعد از آن اکتفا
میکند بشستن اطراف زخم و بهتر اینست جمع نماید ما بین وضو و تیمم بلکه جمع ما
بین وضو و تیمم [illegible] س هرگاه جبیره
باشد و غیر آن هم نباشد که بر روی آن بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف را
بشوید در موضع شستن و [illegible] موضع مسح و هم تیمم نماید
هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن باشد تیمم لازم است س هرگاه بر یکی از اعضا

مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد یا منفعتی باید شوار باشد از آن چه کند ج
باید مسح بر روی آن نماید و احتیاط اهم تیمم نماید و فرقی نیست در جبیره ما بین اینکه
در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست ما بین اینکه در تمام
عضو باشد یا بعض آن اگر چه بهتر در جبیره شامل جمع ما بین وضوء و تیمم است و نیز
فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح
میکند بهمان تری آب وضوء که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر اگر پاک
پس هر گاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی وی گذاشته او را مسح مینماید و احتیاط اهم تیمم نماید
بلی معتبر نیست در جبایر بجهت صحت وضوء اینکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است
در باره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال
آن پس هر گاه مغصوب باشد آن استعمال جایز نیست و مسح بر آن کفایت نمیکند چنانکه
کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح
حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند وقت وسعت اعاده عمل داشته
باشد و اقوی عدم وجوب اعاده است بجهت عملهای دیگر اگر چه احوط است خصوصا اگر
در اثنای آن عذر برطرف شود **در بیان احکام شکوک** متعلقه وضوء
س اگر کسی یقین بحدث و شک در وضوء یا وضوء داشته باشد تکلیفش
چیست ج باید وضوء بسازد س اگر کسی یقین بوضوء دارد و شک بحدث چه صورت دارد
ج بنا را بر طهارت گذارد س اگر کسی یقین بهم حدث و هم بوضوء دارد و شک دارد که کدام
مقدم است با وضوء حکمش چیست ج باید وضوء بسازد مگر بصورتیکه تاریخ طهارت را
بداند س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که آیا وضوء داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل
میگذارد و لکن از برای نمازهای بعد وضوء بسازد س هر گاه در اثنای عمل شک در طهارت
نمود چه کند ج عمل را قطع کند و استیناف آن عمل نماید با طهارت جدیده اگر چه احوط اتمام
و استیناف است س هر گاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضوء را بجا نیاورده
است چه باید بکند ج اگر موالات بهم نخورده از جزء ما بعد از آن را بعمل میآورد و وضوء

صحیح است و هر گاه موالات بهم خورده وضوء را از سر گیرد س هر گاه
بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند ج برگردد
بسوی سابق و آنرا بجا آورد با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در
این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین شک در اجزاء و در شک در شرایط پس در
مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک نماید باید تحصیل یقین کند و
قول عدل واحد در هر یکی از اینها حجت نیست و کثیر الشک اعتبار بشک او نیست
س هر گاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل شک
دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضوء و غسلش صحیح و آن بعد تطهیر کند آن موضع را
و هر جا که علم دارد بملاقات شدن آن برطوبت تطهیر نماید و بهتر اینست که این وضوء و غسل
را اعاده نماید و اگر نمازی کرده اعاده کند س هر گاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول
و چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث
مستمر قسمی است که اگر بخواهد در اثنای نماز چیزی را که از آن صادر میشود حبس نماید
کند حرج شدید لازم آید و هر گاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی از اول وقت
که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار آن زمان را میکشد و اگر
نباشد زمانی بر ایشان که طهارت و نماز را بجا آورد لکن متمکن از این باشند که بدون
عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند باین معنی که در هر جای از نماز که حدث روی داد
طهارت را تجدید کنند و از همان جا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضوء
میسازند و بنا میگذارند از موضع رو دادن حدث و احوط اینست که نماز را
بوضوء اول تمام کنند و بعد از آن عمل مذکور را بجا آورد بلکه اقوی ... و مسلوس
و اگر زمان بر وسعت اقل واجب نماز که عبارت از ایماء و یک تسبیح باشد و هر رکعتی
داشته باشد احوط اتیان است بعد از نماز تامة الافعال و با تمکن نشستن بدون عسر
و حرج از تجدید وضوء بقسمی که ذکر شد بجهت بیرون در پی آمدن حدث وضوء میسازند
از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میآورند و حدث صادر یکی بین نماز معفو

از ایشان است و واجب نیست بر مسلوس اینکه پاره از پنبه یا کیسه با خود بهم بندد تا
نجاست تعدی بجامه و بدنش نکند و تمام مذی و ودی و وذی و قی و ناخن گرفتن و مو تراشیدن
و غیر اینها از چیزهائیکه مخالفین از اسباب ناقض وضو دانسته اند پس هیچیک از اینها
ناقض وضو نیست بلی مستحب است تجدید وضو برآمدن مذی و ودی بدانکه معلوم
شد سنن وضو را اجمالا بیان نمائیم مستحب است در وضو گذاشتن ظرفیکه
از آن وضو میسازد بطرف راست خود و این در ظرفیست که بتوان از آن بدست آب
برداشت هر چند دستان شل باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف بدست
راست اگرچه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول و هرگاه دست در آب
گذارد بگوید بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و
خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اول وضو و شستن دستها از
زندین بنابر اظهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از آن آب برمیدارد دو
زندین مفصل کف دستها و ساعد است و در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه
میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه و استنشاق و هم
چنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده
و همچنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد
شده و نیز مستحب است شستن هر یک از دستها را دو مرتبه اگرچه احوط شستن
دست چپ است یکمرتبه بجهت مسح و همچنین است دست راست اگر دست چپ را
بان بشوید و مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول
و بباطن آن در شستن دوم و مستحب است برای زن عکس آن و مکروه است
استعانت جستن غیر در ریختن آب بدست خود و همچنین در سایر مقدمات
قربیه وضو و افضل است که بگذارد آب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود
با محمد بن حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهت

نماز پس آورد آب را پس آنحضرت بدست راست بدست
چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ
نَجِساً پس استنجا کرد و فرمود اَللّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي
عَلَى النّارِ پس مضمضه فرمود و گفت اَللّهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ
وَشُكْرِكَ پس استنشاق فرمود و گفت اَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي
مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا پس روی را شست و فرمود اَللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ
تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ پس دست راست را
شست و فرمود اَللّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَاباً
يَسِيراً پس دست چپ را شست و فرمود اَللّهُمَّ لا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي وَلا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي
وَلا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ پس مسح سر را
نمود و فرمود اَللّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ وَعَافِيَتِكَ پس مسح پا کرد
و فرمود اَللّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا
يُرْضِيكَ عَنِّي پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هر که وضو بسازد
مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من میآفریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره
فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کند و مینویسد خدای عزّوجلّ ثواب آنها
را تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه میخواند و حدیث وارد است که
هر که بخواند بعد از تمام وضو انا انزلناه را و بگوید اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ
الصَّلوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ نمیگذارد بر او گناهی مگر اینکه محو نماید
قدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که فرموده آنحضرت که هر مرتبه مؤمنیکه
بخواند در وضو خود انا انزلناه را بیرون میآید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد
شده باشد و ظاهر حدیث اینستکه یکمرتبه بخواند و بهتر اینستکه بگوید اشهد ان
لا اله الا الله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين والحمد لله رب العالمين

اللّهم انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنّة ومستحب
کرمقدار اب وضو یکمد بوده باشد وان چهار یک صاع است سؤال کیفیت اغسال
ومستحبه را بیان فرمائید جواب اغسال بر دو نوع است واجب ومستحب انکه
واجبست که ببدن مکلف تعلق میکیرد پنج غسل است غسل جنابت وغسل حیض
وغسل استحاضه وغسل نفاس وغسل مس میت واما اموات که ببدن غیر مکلف
تعلق دارد پس در غیر این مقام ذکر خواهد شد واغسال مستحبه کاهی بنذر وشبه
ان واجب میشود وتفصیل هریک از اغسال واجبه میاید سؤال سبب
جنابت چه چیز است بیان نمائید جواب دو چیز است اول بیرون امدن
منی از موضعی که عادة بیرون امدن از ان قرار کرفته خواه عادی بیشتر مردم
باشد بالخصوص شخص باصل خلقت او باشد یا امر عارضی از قبیل بیرون امدن از زیر
... بیرون امدن باید اکر جماع باشد چه بغیر ان باختیار باشد یا نه زیاد باشد
یا کم اکرچه بقدر ... باشد در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء
واقوی غسل کردنست بسبب بیرون امدن منی ... از غیر موضع عادی خصوصا ...
... بیرون امدن باید خنثی غیر مشکل حکمش واضح
است وخنثی مشکل جنابت ان متحقق میشود به بیرون امدن از هر دو سوراخ ان یا
سوراخی که عادة بیرون امدن منی او از ان قرار کرفته باشد ودر غیر این صورت
مشکل است احتیاط ترک نشود دویم جماع است وان حاصل میشود بغایب
شدن حشفه در قبل ودبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود
هرچند منی بیرون نیاید وجنابت بوطی میت وحیوان وموطوء شدن از برای ایشان
متحقق نیز است ... وطی در خنثی ودخول مقطوع الحشفه ...
... انزال نشود س منی چه چیز است وشناخته میشود ج شناخته
میشود بسه چیز اول شهوت خاصه که غالبا منی ... حالت بیرون
... دویم جستن سیم سستی بدن پس از بیرون امدن ان واقوی

اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است ... یکی از انها اکر علم بانتفاء ان دو تا دیکر باشد
مشروط غسل نمودن نیست اکرچه واجب نیست لکن شرط است در اعتبار یکی از انها ...
اینکه علم بانتفاء ان دو وصف دیکر ... اند وبعضی اعتبار بوی شکوفه خرما وخمیر ...
در ان نموده اند واقوی خلاف انست واعتبار اوصاف مذکوره در زمان ... است ...
بمنی بودن غسل واجب است در همه حال ودر حال ناخوشی وضعف بنیه ... اول
معتبر است وسستی بدن نیز خواه تندرست باشند وخواه بیمار وجهیدن منی ... نیز
س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود ...
ثانیه در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه ج بلی ممکن است که مثل مرد انزال باشند
اکرچه بعید است بر فرض انزال مثل مرد اند در احتلام ووجوب غسل ... بیان
س بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج وجوب غسل
نمیشود مکر بخروج از حشفه س استمنا چه معنی دارد ج عبارتست از طلب ...
منی از مواقعه یا خروج ان از حشفه پس در این وقت جنابت متحقق میشود س اکر کسی
کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد وبعد از بیدار شدن اثری نبیند یا او واجب است
بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س هرکاه بیرون اید منی مرد از زن بعد از
غسل واجب میشود غسل ... با شک داشته باشد ... که منی از خودش است یا منی مرد
است ... انکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون اید لکن نمیداند که از مرد است یا از خود
چه صورت دارد ج جنابت ... متحقق نمیشود وغسل واجب نیست بلی اکر علم ...
باینکه مخلوط است با منی مرد واجب است اعاده غسل س اکر کسی در کمدن ...
جامه مختص بخود منی ببیند ویقین کند که این منی از خودش است ویقین کند که بعد
از ان نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنماز هائیکه کرده است چیست ج ...
کند واعاده کند هر ... زیرا که یقین دارد در حال جنابت بجا اورده است ...
مشروط بغسل است وغسل از برای انها لازم میشود چند چیز است اینها را بیان
فرمائید ج هشت چیز است اول طواف واجب ... نماز ... خواه

واجب وخواه مستحب اصلی باشد یا از احتیاط ودر حکم اینست اجزاء فراموش شده
در نماز وسجود سهو وبنابر احتیاط اما در نماز میت وسجدهای قرآنیه طهارت کافی نیست
سیم روزه واجب وتفصیل آن در صوم میاید چهارم مس اسماء الله والاحوط حرمت
مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبد الله وفرقی نیست در میان لفظ
الله وغیر آن بنابر اقوی واقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء وائمه هدی علیهم السلام است
هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد
مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد وخواه بعد از دخول در آن خواب بسبب
احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است
بر جنب عبور نمودن از مساجد یا بمعنی که از طرفی داخل شود واز طرف دیگر بیرون
رود مگر مسجد الحرام ومسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وکسیکه در این
دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمدا یا سهوا واجب است تیمم نماید
بجهت بیرون آمدن از آنها وهرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در اینصورت
بیرون رود بدون تیمم واگر فرضا زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد
در اینصورت غسل نماید وحرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد
مشرفه وحکم آنها حکم مسجد است پس جایز نیست عبور از آنها واگر در یکی از آنها
جنب شود تیمم نموده بیرون میاید وبهتر آنست که رواق را بحکم مشاهد قرار دهد ششم
داخل شدن در مساجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها واحوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد
یا در حال عبور از آن در آن نگذارد ودر داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است
هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبه هست وآنها سوره اقرء
وسوره والنجم وسوره الم تنزیل وسوره حم سجده میباشد وفرقی نیست میان آیه سجده و
غیر آن حتی بسم الله وبعض آن علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده کنند شود ومستحب
غسل نمودن هر چند امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجبات
غسل هرگاه نذر کرده باشد ومثل نذر است شبیه آن که عهد ویمین باشد مس چیزها

بلکه اقوی نمیکند

وحضرت زهرا واحوط ترک اسماء ملائکه است

وحضرت زهرا سلام الله علیها علی الاحوط

بلکه احوط

بلکه اقوی

لکن اقوی عدم حرمت است

حرمت عدم

اما استحباب معلوم هر چند احوط ما فی المتن است

مکروه است در حق جنب بیان فرمایند چند چیز است اول خوردن وآشامیدن مگر
آنکه وضو بسازد یا مضمضه واستنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سوره
عزایم از قرآن وکراهت در خواندن هفتاد آیه بیشتر است وبهتر آنستکه هیچ نخواند از
آنها تا بیرون رود سیم مس نمودن غیر خط کتابت قرآن مثل حواشی وسفیدی در میان
سطرها چهارم خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد
یا آنکه نتواند استعمال آن نماید وافضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم
خضاب نمودن بحنا وغیر آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب
پیش از تاثیر بخشیدن آن پس امور یکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل
بیان فرمایند چ مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق
سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم
استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن بهر جائیکه برسد خصوصا
در ترتیبی بلکه سزاوار است که کمال خاطر جمعی در رسیدن آب تحصیل نماید وموئیکه
احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن آن آب بزیر آن نرسد بدست زدن وامثال آن آب را
بزیر آن برساند وانگشتر ومانند آن را بیرون کند یا حرکت دهد وبشکنهائی که در بعض جاهای بدن اتفاق
افتد آب را برساند پنجم استبرا ببول کردن از برای جنبی که منی از آن بیرون آمده
باشد واین نوع استبراء شرط صحت غسل نیست وفایده آن در بحث استبراء بول گذشت
وبدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضو باشد واگر در
اثناء غسل نمودن حدث اصغر رو دهد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند
استیناف آن بقصد آنچه بر او است واقعا از غسل تام یا اتمام آن واز برای نماز وضو باشد
آن از چیزهائیکه صحت آنها مشروط بوضو است وضو میسازد در تفسیر امام حسن
عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند
گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد وبهر قطره از وضو وغسل او حقتعالی
ملکی خلق نماید که تسبیح وتقدیس وتکبیر وتهلیل الهی کند وصلوات بر محمد وآل محمد

غسل مرتبی

بلکه اتمام کند واز برای نماز وامثال آن که آنها مشروط بوضو است وضو بسازد واحوط اعاده غسل است واحوط اعاده این غسل است

فرستد و ثوابش از او باشد و کاهها اثر طهر زبده شود سبحانک اللهم و بحمدک
اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و
اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفائک و
اوصیائه اوصیائک س طریقه غسل کردن و واجبات آنرا بیان نمائید ج غسل بر دو
قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارتست از سه شستن اول شستن تمام
سر و گردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما
باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین نماید بشستن تمام آن و در
شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود در شستن
تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف
راست بدن و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر آنست که تمام آنها را با هر
دو طرف بشوید س در غسل ریختن آب یا دست کشیدن بر بدن واجب است یا نه ج واجب
نیست س در غسل ترتیبی بعد سر و گردن تمام بدن را در آب فرو برد و بعد طرف
راست بعد طرف چپ کافیست یا نه ج بلی کافیست س بعضی از عضو را ترتیبی
بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج جایز است بشرطیکه [illegible] باشد س هرگاه
تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در آب جایز است یا نه
ج بلی کفایت می کند قسم دوم در غسل ارتماسی و آن عبارت از شستن تمام
بدن [illegible] در آب و معتبر نیست [illegible] گرفتن آب تمام بدن را در یک حال حقیقی بنحویکه هیچ
جزء از اجزاء بدن را آب پیش از دیگری فرا نگیرد چنانکه کفایت می کند شستن تمام
بدن در یک دفعه عرفیه بلکه معتبر است که تنها [illegible] گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته
شود هرچند که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است
و معتبر است در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه
در وضو شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند
غسل در یک غسل بقسمی که پیش در وضو گذشت و باید که اول عمل در هر یک از ترتیبی

و ارتماسی لازم نیست باشد بتفصیلی که در نیت وضو دانسته شد با استمرار حکمی النیه حتی الفراغ
دوم شستن تمام ظاهر بدن و واگذاشتن چیزی از آن اگرچه بسیار کم باشد
و لازم است زائل نمودن هر چیز که نگذارد آب بظاهر بشره برسد و [illegible]
هر چیز که بدون [illegible] ظاهر بدن [illegible] انبوه و [illegible]
حکم بدن را دارد بدانکه در وضو صاحب [illegible] گذشت و [illegible] شستن
و کفایت نمیکند شستن آن از شستن خود بشره و موئیکه از توابع بشره است شستن
آن خالی از قوت نیست و بهتر شستن چیزهائیست که از ظاهر بدن بودن یا نبودن آن
معلوم نیست سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد
چهارم مباح بودن آب در مقدمه کتاب دانستی که غیر آب مطلق [illegible]
و وضو و غسل با آن جایز نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در آن غسل میکند
و همچنین ظرفیکه آن آب در آن بود خود مباح باشد و جائیکه آب غسل در آن ریخته میشود
چنانکه در وضو گذشت ششم آنکه خود بدن را بشوید با قدرت و تمکن [illegible]
آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضو گذشت هشتم پاکی
بدن پیش از شستن یا شستن [illegible] هرگاه پاک باشد [illegible]
سایر اجزاء بدن نیست و احوط اینست که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد [illegible]
جبیره بر بیانیکه در وضو گذشت در غسل جاری است و احکام هر دو یکی است [illegible]
سوال آنکه در غسل ترتیبی لازم نیست [illegible] تفرقه [illegible]
و بهتر [illegible] بجا آوردن آنست بلی واجب میشود [illegible]
و امثال آن و لکن در این حال [illegible] غسل صحیح است [illegible]
را بیان فرمائید ج [illegible]
[illegible]
[illegible] قسم اول [illegible]
است اول [illegible]

تا وقت زوال و از زوال تا آخر روز شنبه از اضا مینماید اگرچه احوط آنست که بجا آورد
بقصد قربة نه قضا تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در
روز پنجشنبه جایز است که بنیت تقدیم بجا آورد و همچنین است حال در شب جمعه و اگر
هرگاه متمکن شد از اعاده آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که
در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا باشد اکتفا میکند بانچه پیش بجا آورده است
دوم و **سیم** غسل روز عید فطر و روز عید قربانست **چهارم** غسل روز عرفه است
پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذی حجه است **ششم** غسل روز عید غدیر که
هجدهم ذی الحجه است **هفتم** روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است **هشتم**
غسل روز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است **نهم** غسل روز مولود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور **دهم** غسل عید
نوروز است **یازدهم** غسل در ماه رجب در اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه و در شب
هر یک از اینها است **دوازدهم** غسل شب نیمه شعبان **سیزدهم** غسل در ماه
مبارک رمضان در اول ماه است و در شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب
نیمه و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر اینست که در هر
شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر اینست که در شب بیست و سیم
اگر در اول شب غسل از برای بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد **چهاردهم**
غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگرچه
بهتر آنست که در اول وقتهای آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از اینها نیست
قسم دوم غسلیست که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است **اول**
بجهت داخل شدن بمکه **دوم** بجهت داخل شدن در خانه کعبه **سیم** بجهت
داخل شدن مسجد الحرام **چهارم** بجهت داخل شدن مدینه مشرفه **پنجم** بجهت
داخل شدن مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله **ششم** از برای داخل شدن روضه
مقدسه حضرت پیغمبر (ص) لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست **قسم**

سیم

سیم اغسالیکه از برای افعالی چند مستحب شده و در آنها چند چیز است از برای
احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر
تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد
امامی علیه السلام را در خواب ببیند تا بدینواسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از
معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب
تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه
در مطلق طلب حاجت و غیره جاریست و اکتفا باینها کردیم **سؤال** از اغسال مسنونه
بعد از حصول فعل از افعال وارد شده است یا نه **جواب** بلی وارد است و از
آنجمله از برای قضای مفرط باحتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است یا رفتن
بجهت دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معینی نیست
و در تمام عمر وقت آن باقیست و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از
قبیل غسل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی اینست که
غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و هم چنین در اول شب غسل نمودن
بجهت بیتوته از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلیکه در روز بجا آورده است
میتواند در شب عمل از برای بجا آورد و همچنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخواب بلکه
پیش از عمل اگرچه در حدث مستحب احوط تجدید است و اما غیر خواب از سایر نواقض
پس اقوی آنستکه بسبب آنها غسل منتقض میشود **سؤال** خون حیض چه نشانه
میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نمائید **جواب** خون حیض شناخته
میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات به تیزی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزش در
فرج هنگام بیرون آمدن **سؤال** خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یائس دیده میشود
چه حکم دارد ممکن است که حیض باشد یا نه **جواب** خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه
بصفات حیض باشد پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه مظنه آن باشد
و اگر یقین کند که خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسید چیزی بر او

مطبعه اقوی انتقاض است ظ طباعه

نیست و زنیکه تاریخ ولادتش معلوم نباشد خون ببیند از او یقین ندارد که از حیض است
باشد یا نه در بلوغ جهت جهل بتاریخ حکم ببلوغ بمجرد علم باینکه خون حیض است نمیشود
و امّا خون بعد از بلوغ بحد یأس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه
هم نرسد و این در صورتی نیست که یقین کند بیأس و اگر شک داشته باشد در بلوغ
بحد یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان س حدّ یأس چه قدر است
ج حدّ یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست از هنگام ولادت
و قرشی کیست که نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر
تنها باشد و امّا از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و از قرشیه در این زمان غیر
زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود
انتساب ایشان بنضر بن کنانه بوجه شرعیه نیز همین حال دارند و امّا غیر قرشیه پس
حدّ یأس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست خواه کنیز باشد یا آزاد س
هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن بچه طریق است ج در تمیز
شناختن آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید بقدری که
کمی از خون بعمل آید بعد به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدتی گذشت
پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت
و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور
بلکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل بکارت نداشته باشد و چنین خون بسا نباشد
که نتواند تشخیص شود و اگر امتحان کند بدون [illegible] ممکن بودن آن [illegible]
هرچند بعد [illegible] بوده است [illegible] بواقع
[illegible] مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه
نوع است ج [illegible] شناختن [illegible] حالت [illegible] اگر
مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه [illegible] ولادت [illegible] باشد
[illegible] آن [illegible] ایشان یا غیر آن [illegible]

بلکه میشود
بعید نیست حکم ببلوغ [illegible]
در حکم اشتباه [illegible] مراعات احتیاط ترک نشود

اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میاند و همچنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه
روز و بر ده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه ندانند که از قروح یا جروح است
و همچنین هرگاه بعد از گذاشتن ده روز از حیض خون به بیند و او صاحب حیض در آن باشد
دو حیض خواهد بود س هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده
شود و منقطع شود حکمش چیست ج تمامی خون و بی خونی یا وسط محسوب بحیض است
س حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است بنا بر اقوی س ایام
حیض اقل و اکثرش چه قدر است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام پاک
بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه روز است
پس هرگاه یک روز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود س عادت وقتیه و عددیه
بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یک چیست ج متحقق میشود عادة بدیدن خون
دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه
در دو ماه از غره تا پنجم خون به بیند از اصحاب عادة وقتیه و عددیه میگویند و اگر
در عدد مساوی باشند نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید و از اول و
وسط پنج روز خون دید از آخر ماه از اصحاب عادة عددیه گویند و اگر مساوی باشند
در وقت نه عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو را
از اول ماه خون دید از اصحاب عادة وقتیه گویند و نیز متحقق میشود عادت بمساوی
بدیدن خون دو دفعه در یک ماه هم چنانکه متحقق میشود عادة نیز بدیدن خون
مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادة وقتی و عددی یا عادة وقتی تنها بدیدن
خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادة عددی تنها
خلاف است و اقوی عدم ترک عبادت است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد
یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض
و صاحب عادة هرگاه خون او از عادة تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک
عبادت اگر عادة آن از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و احوط در صورت

در یاکی [illegible] مراعات احتیاط [illegible]
اگر دارای صفات حیض باشد اقوی حیض قرار دادن است و احوط جمع است
در صورتیکه صفات حیض باشد اقوی حیض قرار دادن است و احوط جمع است

زیادتی بر ده روز جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا ده روز هرگاه
خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز
اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادة باشد عادة آن معتبر است و زاید
بر عادة استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد
باید که نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهت تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادة
حیض است و زاید بر آن استحاضه است بلکه اقوی حیض قرار دادن عادة است
اگرچه مجموع از عشره تجاوز نکند یا فاصله اقل طهر شود اگرچه مراعات احتیاط در غیر
از عادت سزاوار است و اما احکام حیض اینستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت
و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز باطل است
حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز
باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و [illegible] موضعی که خون
بیرون می‌آید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را اتمام نماید لکن
ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد
از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نماز و همچنین
صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد
النبی صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد بتفصیلی که در بحث جنابت گذشت
س در زمان حیض وطی کردن در قبل حایض چه صورت دارد ج حرام است در زمان
حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بآن و در بارهٔ هر یک لازم بودن موجب فسق
فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی
نمود در زمان حیض زوج زوجه خود را آیا کفاره واجبست بر زن یا نه ج واجب نیست
س کفارهٔ وطی چه قدر است ج کفاره عبارتست از یک دینار یعنی اشرفی هیجده
نخودی که یک مثقال شرعیست و این مقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن
نصف اشرفیست و در آخر آن ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید

ج در سه بخش [illegible] شش روز است [illegible] اول حیض است و در وسط
چهار [illegible] حیض است و [illegible] آخر حیض است س وطی کنیز در زمان حیض
کفاره [illegible] چه قدر است ج واجب میشود [illegible] گندم یا جو که به سه مسکین بدهند
هر چیزی [illegible] باشد س قول زن در حایض بودن و پاک شدن مسموع است
یا نه ج بلی مسموع است اگرچه مظنون باشد که دروغ خبر داده کاذبه است هرگاه
خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانی که میگوید
زمان حیض است جاری نیست اگرچه احتمال صدق بدهد و مکروه است میگوید و واجب است
بر زن حائض که بعد از برطرف شدن خون غسل نماید بجهت هر واجب و مستحبی که شرط
طهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت
است لکن غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال
و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگرچه افضل است سؤال کیفیت نفاس را بیان
فرمائید ج خون نفاس خونیست که در وقت زائیدن از زن میاید خواه همراه طفل باشد
خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز
از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست
میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم بهم رساند یا بگویند آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت
دهند بآن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار [illegible] هرگاه خون
نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند [illegible] باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی
نیست [illegible] باشد و اکثر آن ده روز است اگرچه اولی و احوط
جمع است میان افعال مستحاضه [illegible] نفساء تا هیجده روز نفاس غیر صاحب
عادت مستقره است و با عادت [illegible] ده روز است [illegible] منقطع شود بلکه
در صاحب عادة مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر از ده بگذرد عادت او
نفاس او است [illegible] استحاضه و [illegible] ده روز نیز نفاس [illegible] لکن آنچه ذکر شد

از انکه عادة در نفاس قرار دهد یا ده روز یا کمتر است که در اول و اخر خون به بیند باید تمام
مدت مذکوره بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا وسط خون به بیند نفاس او مقدار دیدن
خون است چنانچه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس ان طرفین و انچه
میان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز باشد و در اول و اخر خون
به بیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس
خواهد بود چنانچه اگر نه بیند مگر یک روز از این روزها نفاس ان مختص بمقدار دیدن
خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از
چهارم تا دهم نفاس است و مثل انست که شنیکه حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر
چیزیکه بر حائض میباشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است بحث
استحاضه بچند قسم است ج بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه
شناخته میشود ج شناختن ان باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد و اگر
خون باین برسد و لکن از ان طرف دیگر نه قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقه
متوسطه این است که خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد س کثیره بچه نوع است
ج باین نوع است که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه انکه از کهنه بگذرد یا نگذرد
س در قلیله غسل و وضوء واجب است یا نه ج غسل واجب نیست و لکن وضوء لازم
است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیک وضو بعمل اورد
و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل
از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است نباید ترک شود اگر بعد از
نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا اگر متوسطه بشود غسل کند واجب است و وضو از
برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضوء احوط است هر چند شرط است در هر نماز
است و در قسم سوم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی
از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع
کند میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بیک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن

منه — در احکام پاکی احوط جمع ما بین احکام طاهره و نفساء است ظهر طباطبائی

با هر یک از اغسال است و وضو واجب بودن وضوء از برای هر یک از عصر و عشا خلاف
و احوط ... است و واجب بودن غسل و وضوء در سه قسم گذشت در حالتی است که
خونیکه باعث غسل یا وضوء شود پیش از نماز هم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد
بشرط انکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن ان و اگر انچه ذکر
شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تغییر یابد بعد
مثل انکه کثیره بقلت برگردد یا قلیله بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل
نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل و اگر بعد پیش
از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد
از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در ان روز و اگر بعد از نماز
ظهرین چنین شود یک غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بمتوسطه در
ان روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت و احوط انستکه از برای
رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل
بود غسل نماید مثل انکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست انقطاع
خون کرد به یکرتبه خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده
بود در انتقال از وضوء یا غسل س ایا واجب است بر مستحاضه استبرا کردن یا نه
ج واجبست و باید انکه پنبه بر خود بردارد ببیند بلکه متعذر است ... معلوم
شدن حال ان بان قدر صبر نماید و بجهة بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن
خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن ان یا کثیره بودن و همچنین واجبست علی
الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد
و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه بهتر عوض نمودن کهنه یا
شستن انست هر گاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل یا وضوء نماز را
تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن خون مادامیکه ضرر
نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر

منه — بلکه اقوی ظهر طباطبائی

منه — بلکه اقوی ظهر طباطبائی

منه — بلکه احوط است

منه — اگر بعد از شستن وضو و غسل یا بعد از ان خون دیده و الا اعاده لازم نیست ظهر

منه — بل علی الاقوی ظهر طباطبائی

شود احتیاط شدید آنست که استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از اتمام غسل یا تمام نمودن و بسا از بعد آنکه بعد از آن اگر در اثنای غسل واقع شود آن همان حکم دارد اما اگر بعد از غسل واقع شود اعاده غسل لازم نیست و بحکم واحد است و اگر غیر از آن واقع شود غسل باطل نمیشود پس غسل مس میت در هر وقت واجب میشود کیفیت آن از بیان غسل میت معلوم شد و واجب میشود غسل مس بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن پس آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه فرقی نیست و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی نیست بعد صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس هر دو یا یکی از آنها مو باشد یا آنکه نباشد پس واجب است غسل مس بمس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه جدا باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهت عدم صدق مس و هر چه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط پس احکام میت از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان میشود بدانکه غسل دادن واجب کفائیست یعنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر یکنفر غسل داد از دیگران ساقط است پس آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد شوهر نسبت بزن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال است و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان بر اجنبی میباشند هر چند باشند یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد و احتیاط شدید از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال

میباشند ... و مقدم است ... اگر شرع بهر کاری اذن او نباشد غسل دهند میت را باطل است ... حکم و نماز پس شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه بلی شرط است پس آیا غسل دهنده میت شرط است که مرد باشد اگر میت مرد باشد یا زن اگر میت زن باشد یا نه بلی شرط است مگر در محارم با هم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و بچه تا سه ساله اگر زن او را غسل دهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل دهد عیب ندارد و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غیر از این طایفه دیگر را غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجبست غسل دادن و حنوط و کفن نمودن پس طفلیکه چهار ماهه باشد و سقط شود واجبست غسل و کفن و حنوط نمودن او یا نه بلی واجبست لکن نماز نه واجبست نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست علی الاحوط او را در پارچه پیچیدن و دفن کردن پس واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محرم در حال غسل یا نه بلی واجبست مثل سایر احوال چنانچه واجبست و قبله نمودن میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد یا بنکه بر پشت خوابانند او را و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند ... بعد از غسل ... ولو مراعات است ... بعد از بیرون شدن ... بیرون ... اگر ... باشد ... طفل باشد ... پس واجبست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او بسبب قصاص یا غیر آن او غسل کرده باشد یا هر گاه شرع بالخاصه داده ... اگر ... بنای ... و اگر بعد از ... غسل ... سبب ... واجبست غسل دادن ... طریق غسل میت را بیان فرمائید بلی واجبست غسل دادن میت ...

بسدر ثانیه بکافور سیم باب قراح یعنی آب خالص و واجبست ترتیب بنحو مذکور در
میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و
احتیاط حسن غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت کردن غسل
ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماسی بنحویست که در غسل جنابه گذشت
و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در
آن نماید س اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج باید میت را
سه تیمم بدهند بقصد هر یک از آن سه غسل علی الاحوط و همچنین اگر بترسند
بر میت از غسل دادن بجهت عارضه مثل سوختن یا آبله در آوردن احوط اینست
که او را سه تیمم بدهند چنانکه گذشت و تیمم را بدست خود عمل آورند نه بدست میت
و احوط جمع است [illegible] و میت با امکان و اقوی مباح بودن مکان
غسل است س اسلام کفن نمودن میت را بیان فرمائید ج واجبست کفن
نمودن به سه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از [illegible] میپوشاند و
شرط است [illegible] پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و لنگ آنکه میان
ناف و زانو را فرا گیرد باشد و در لفافه آنکه از طول این قدر زیاد باشد که دو سر
کفن را توان بست و از عرض این قدر زیاد باشد که بروی هم بیفتد و طرفهان و احوط
در پیراهن [illegible] بودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آن است از سینه تا بقدم
لکن احوط اظهر آن است که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانکه
اگر صغیر داشته باشد از مال ایشان بر ندارند س اگر مقدور نشود به سه پارچه تکلیف
چیست ج اکتفا بانچه مقدور است نمایند بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن
عورتین واجبست [illegible] عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت کفن کردن را
بیان فرمائید ج طریقه اش اینستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن
مقدم بر لفافه باشد و احوط اینستکه هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را که
در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و

احتیاط اینستکه از پوست نباشد هر چند از حیوان مذکی شده و ماکول اللحم
باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار [illegible]
بانها غیر از مغصوب جایز است و واجبست س کفن واجب از اصل مال است یا
از ثلث ج از اصل مال بر میدارند هر چند مدیون باشد و کفن زن که کفن او
بر ذمه شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل
حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند
در آن مسح و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر
محرم باشد بوی خوش را بنزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف [illegible] باشد که در
اینصورت [illegible] از قوه نیست س نماز میت واجبست یا نه ج نماز میت
واجبست بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده یا
بقصاص یا خود را کشته باشد [illegible] باشد یا غیر ایشان از [illegible]
[illegible] واجبست [illegible] چه در حال تقیه و چه در غیر تقیه و جایز نیست [illegible]
چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود
و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن [illegible] و همچنین واجبست نماز [illegible]
دار الاسلام بلکه [illegible] دار الکفر [illegible] هر گاه در آن مسلمی
که ممکن باشد تولد او از آن س [illegible] نماز میت واجب کفائیست یا عینی ج نماز میت
[illegible] واجب کفائیست [illegible] شرط است در صحت آن آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری
باشد [illegible] است در صحت سقوط از مکلفین [illegible]
نماز [illegible] آورده است س آیا اولی بنماز [illegible] کیست ج اولی بنماز کسی است
اولی [illegible] است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی
[illegible] و اگر اذن ندهد ولی [illegible]
[illegible] اگر [illegible] شرعی باشد [illegible]
[illegible] خواهند کرد با اذن ولی یا خود ولی بخواهد بکند و اگر [illegible]

احوط بلکه اقوی گذاردن امر است نیز بر ولی و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و
پنج تکبیر گوید اوّل آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اوّل
شهادتین دوّم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیّم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای
میت پس اگر بعد از تکبیر اوّل بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ
اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوّم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیّم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر
پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری باشد پس
اگر مخالف باشد پس نماز بر او واجب نیست چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً اگر بچه و مانند طفل هم نه مؤمن باشند و اگر
یکی از ایشان کافر یا غیر آن باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و واجبست بدان نیت و قیام
و استقبال قبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه مأموم
باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و اگرچه از
روی جهل و همچنین شرطست پشت خوابانیدن میت را در حال نماز **سؤال** احکام
دفن را بیان فرمائید دفن نمودن جسد میت واجب است بوجوب کفائی یا نه **جواب**
واجب کفائی است باید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه
او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست که بخوابانند او را بپهلوی راست
رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق
و سر او را ببندند در دریا اندازند یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند
و او را در دریا اندازند لکن احوط بجا آوردن اوّلست با امکان و اگر میت زن غیر
مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت
بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح باشد و حرامست
نبش نمودن قبر و همچنین حرامست نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه
بلکه بمشاهد مشرفه و اگر بعد از دفن نبش قبر حاصل شود بهر نحو که باشد اگرچه بفعل

حرام

حرام باشد دیگر نقل میت بمشاهد مشرفه عیب ندارد و حرامست زدن و بریدن
و خراشیدن رو و کندن موی سر در مصائب اقارب و جز در مصیبت پدر و برادر همچنین شق
نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال** تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمائید
جواب در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال آب عقلا
یا شرعا و آن متحقق میشود بچند چیز **اوّل** نیافتن آب بقدری که کفایت نماید غسل
یا وضو را و مراد از نیافتن آب بقدری که کفایت نماید غسل یا وضو را اینست که
جستجو نماید و لکن اگر در بیابان باشد و احتمال آب بدهد جستجو باید بکند از اطراف اربعه
بقدر تیر کمانی در اراضی سهله بقدر دو تیر و در اراضی غیر سهله بمقدار
یک تیر **دوّم** آنکه برسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال
معتد به او برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شدن در راه یا غیر اینها
سیّم ترسیدن از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمّل یا
امثال اینها از چیزهائی که با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگرچه ملحق بحرج
یا آنچه در حکم آنست بوده باشد **چهارم** آنکه در استعمال آب الم شدیدی باشد
که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدّت سرما و اگر استعمال
آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن باشد بنحوی که تحمل آن بحسب
عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود یا نه و خواه بسبب
سردی هوا باشد یا نه **پنجم** تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منّت و ذلّتی که بحسب
عادت تحمل آن ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر اینها و از این بابست تحصیل دلو
و ریسمان و مقدمات کم کردن آب هرگاه محتاج بآن باشد **ششم** آنکه ترس
تحصیل آب نماید مگر اینکه آنچه را دارد بذل نماید یا اینکه آنقدر باز ماند از آن خود بذل نماید
که بذل آن مضر بحال او باشد **هفتم** آنکه وقت تنگ باشد که تحصیل آب یا استعمال
آن بنماید **هشتم** آنکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل و تطهیر
بدن یا لباس نجس یا متنجس باشد پس واجب است آب را بازاله نجاست صرف کند و تیمم بدل از وضو یا غسل

تمام بدن بهیمه رسد که بعد از استعمال آب بکردانه عطش بجو یا مسلم دیگر یا
حیوان محترم غالب بشود پس در جائیکه تیمم واجب شد اگر وضو بسازد یا غسل
کند صحیح است یا نه ج نه تیمم [illegible] بنحال باطل خواهد بود مگر [illegible] فی حمل
[illegible] و تنگی وقت و در جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نخواندن س
تیمم بچه چیز میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تیمم مگر بزمین خواه خاک خالص یا
با سنگ [illegible] و امثال آنها و [illegible] با غیر اینها از هر چیزیکه زمین گفته میشود [illegible]
[illegible] باشد و هر چند غبار آن بدست بچسبد رجحان است تیمم بر خاک نقره و
[illegible] که دفعه دیگر بجهة تیمم استعمال شده باشد و احوط آنست که بخاک خالص تیمم
شد با امکان و بعد بر زمین و اگر زمین نباشد تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید
بگل س کیفیت تیمم را بیان فرمائید ج تیمم عبارت از زدن شکم دستها است بزمین
یکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول [illegible] بتمام شکم دستها
[illegible] ابتدا رستنگاه موی [illegible] ابروها [illegible] است پس از آن
مسح پشت دست راست [illegible] از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن
[illegible] است [illegible] در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت
[illegible] میشود مسح [illegible] مابین انگشتان و شرط است [illegible]
[illegible] است پس تیمم بدل از وضو یا غسل یک ضرب کافی است یا نه ج
[illegible] یک ضرب که [illegible] بزمین بزند و بکشد به پیشانی و پشت دستها
[illegible] تیمم بیک ضرب و
[illegible] قبل [illegible]
تیمم را تمام کند و یک ضرب دیگر [illegible] تیمم بدل از وضو یا غسل
[illegible] نماز بر چند قسم است [illegible] واجب [illegible]
واجب [illegible] امام علیه السلام [illegible] پنج قسم است اوّل [illegible]
[illegible] یومیه شبانه روزی [illegible]

نماز یکه بلجاره یا بنذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت
امّا نماز جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد
س نماز جمعه واجب تخییری است یا عینی ج واجب تخییری است نه عینی س عدد
رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمائید ج عدد رکعات نماز یومیه هفده
رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت
و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز [رکعتی] در
سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحب
و آن بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله نماز یومیه شبانه روزی که اینها را
رواتب می نامند پس هشت رکعت نافلهٔ ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت
رکعت نافلهٔ عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافلهٔ مغرب است
که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافلهٔ عشا است که آنرا وتیره می نامند
نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوب است و هشت رکعت نافلهٔ
شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است
و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است
که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافلهٔ صبح است که پیش از نماز صبح
باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضهٔ شبانه روزی
با نافلهٔ آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان نماید
و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت میتواند کرد س نماز عید قربان و عید
رمضان واجب است یا نه ج در عصر امام علیه السلام با شرایط خاص واجب است امّا در
عصر غیبت مستحب است س اوقات نماز را بیان فرمائید ج اوقات نماز بر چهار قسم است
اوّل وقت مختص دوم وقت فضیلت سیّم وقت مشترک چهارم
وقت اجزا و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداریست که ممکن باشد بحسب حال
شخص تحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط

تأمّله ایستاده نیز جایز است نزد جماعة

باشد به آن مقدار ادای نماز است پس اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار
ادای ظهر از اول وقت ظهر است آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر
وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر رفتن است که بتوان نماز مغرب را
در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمه شب است
و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت پس نماز ظهر از وقت زوال آفتاب
از دائره نصف النهار بسمت راست تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت
نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت
نماز ظهر و عصر وقت اجزا نیست اما اجزای ظهر بعد از فضیلت ظهر است
تا آخر وقتش و اما اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی
بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است
تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد
بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت عشا بعد از برطرف شدن سرخی است
که او مغرب تا ثلث اول شب و اجزای مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی است در افق
مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزا است تا
طلوع آفتاب در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست پس وقت اجزای
هیچ یعنی نماز ادا است ولی فضیلت ندارد پس اگر نماز تا یکی از اینها
بعد از یک رکعتی که از آخر وقت باقی است از مصلی او ادراک نمود نماز را
ادا بجا آورد نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تاخیر
انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تعیین شده است و نه مقدم داشتن بر آن
و نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد
چه بعض آن چه عمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را نادانسته باشد
چه ندانسته باشد چه وقت را نشناسد چه نشناسد پس ابا جایز است

اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با آنچه جایز نیست با امکان بودن علم و
قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هر گاه حاصل شد
مظنه از اذان شخص معتمد یا قول یک عادل اعتماد بر آن نیست بلی جایز است هر گاه
ممکن نشود علم از برای ذوی الاعذار بعض هوای ابر و امثال اینها که صبر نمایند
بحصول قطع تا حاصل شود هر چه ظاهر شود که نماز ابتدا است پس اعاده
نماید نماز را هر گاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن در وقت
واقع شد هر چند سلام واجب باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا
شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در بین اینکه در نماز باشد عدول
نماید به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الا او
اعاده است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است و هر گاه در وقت
مختص نماز ظهر یا مغرب واقع شده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند پس
ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند بدانکه قبله مکانیست
که خانه کعبه در آن واقع است و محاذی آن تا آسمان و همچنین تا تحت الثری قبله
است و حجر اسماعیل داخل قبله نیست هر چند که تطوف بر آن داخل است و واجب است
بر نماز گذار رو بقبله بعین کعبه در حق قریب و در حق بعید بجهت کعبه نیست پس
واجب است در نماز رو بقبله بودن چند چیز است پنج چیز است اول نماز واجب چه
نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آنجمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر
یا مانند آن بر خود واجب کرده باشد بنا بر وجهی که موافق با احتیاط است و نماز عید فطر
و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب دارد و همچنین فرایض یومیه
که بر سبیل استحباب اعاده آن میشود بنا بر احتیاط اما با قضائی که بر نماز از جانب میت بجا
میاورد و حکم نماز واجب دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت گردیدن
باشد پس واجب است بنا بر احتیاط در آنها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن
و سوار باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیرة الاحرام و غیر آن از سایر ارکان نماز

انسان در حالت احتضار و تسلیم میت در حال نماز کردن بر او بقسمی که سر او بطرف
راست نمازگذار و پای او بسمت چپ او باشد چهارم میت را هنگام دفن او را
بپهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله
باشد پنجم هر حیوانیکه میخواهند او را نحر یا ذبح نمایند نیز اگر در تحقق تذکیه شرط است
رو بقبله نمودن آن حیوان در اثنا آن س کیفیت مکان نمازگذار را بیان فرمائید ج
بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از هر نجاستی که تعدی نماید به بدن یا لباس
باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس
یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز
کننده خواه باذن عام باشد یا باذن گردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح
الأصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد
برابطه که در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد
و معتبر است علم بهمرسانیدن از شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند
نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن
نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد
صحیح است س آیا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر
و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نیست
بنابر اقوی و حال آنها با سایر مردم مساوی میباشد س هرگاه عمداً در حال اختیار
در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است یا نه ج باطلست هر چند نماز مستحب
باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز
کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر
و اگر عرفا اجره دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی را بملک غصبی
حبس کرده اند یا آنکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده برفتن
در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره

بیرون رفتن از مکان غصبی را ندارد از آنجا صحیح است س اقسام پوشانیدن
و لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب است پوشانیدن عورتین در نماز
[illegible] شرط است چه اگر نظر کنند [illegible] باشد یا نباشد
[illegible] در قبل و دبر و بیضتین و آلتین و ما بین رکبتین و سر از عورت نیست و نه
ما بین [illegible] نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن کل بدن
پوشانیدن آن در نماز تمام بدنست مگر صورت و دو کف دست و ظاهر دو قدم
هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی
س واجبست پوشانیدن [illegible] بر زنان یا نه ج بلی واجبست س پاکیزه بودن
بدن مصلی واجب و شرط صحت نماز است یا نه ج بلی واجبست و شرط صحت است [illegible]
شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط است بتفصیلیکه در مکان نماز
ذکر شد س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی بودن یا فراموشی نماز کرد
در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر [illegible] اجره داشته باشد
ضامنست س آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع
نباتات پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم باید که تذکیه
هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نمازگذار از پشم
و کرک و مو و پر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد و یا از [illegible] کنده
شده باشد [illegible] تطهیر کردن واجب است شستن موضعی که رسیده [illegible]
با رطوبت س اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای
مردان حرام و مبطل نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل [illegible]
علی الأحوط اگرچه [illegible] نماز [illegible] و اما از برای زنان مباح و
جایز است [illegible] با آنچه نماز [illegible] صحیح باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

باکه [illegible]
مکر [illegible]
نا بالغ [illegible]

بیع و شراء هستند و همیشه علما و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند
در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاقم کردن بعضی از
اجزاء غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود و بمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و اجتناب
لازمست یا نه ج لازم نیست س جایز است رخت مصلی طلاباف باشد یا نه ج
از برای مردان جایز نیست بلکه نماز با طلس اگرچه ساتر عورت هم نباشد و از برای
زنان مباح و جایز است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد چه صورت دارد ج
حرامست ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار
س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج جایز است و احوط
اجتنابست س چیزیکه ساتر عورت نماید و نجس یا متنجس باشد به پیچد و در جیب یا بغل
گذارد آیا در نماز جایز است یا نه ج بلی جایز است و احوط اجتنابست س هرگاه
کسی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست ج اگر ناظر محترمی
حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر
لباس نماید و نماز را بخواند س اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و ناظر محرمی
نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست باید برهنه نماز کند س
اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه وغیره در نماز حملش جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز
صلوة و بطلانست هرگاه صدقه کند نماز بداو س اجزاء انسان مثل مو یا بند
همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد س هرگاه
نجاست در لباس باشد و فراموش کند با آن لباس نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج
صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند س اگر لباس نجس
بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج صحیحست و اگر
وقت باقیست بهتر اینست که اعاده کند و اگر وقت گذشته قضائی بر او نیست س
اذان و اقامه واجبست یا مستحب جواب مستحب موکد است در نمازهای پنجگانه
یومیه و تاکد استحباب اقامه از اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست بغیر

گفتنش حرامست و فرقی نیست در فرایض یومیه ما بین آنکه ادائی باشد یا قضائی
در سفر باشد یا در حضر و در نماز جماعت یا فرادی در حال وحدت باشد یا در بین
نماز گذاردن باشد یا زن یا مرد یا در سفر یا جماعت و حال وحدت
تاکد استحبابش بیشتر است س کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار
تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و
دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی که دو تای
آن بلفظ حی علی الصلوة و دو تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی
علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بولایت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است
و اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اول دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل است
و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه پس فصول اذان هیجده
فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش
کند داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر شد
جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و داخل نماز
شود و بهتر قطع نکردنست س هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بکند
دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعت بهم خورده و اگر بهم نخورده
اذان را ترک [illegible] اهل جماعت باقی هستند و چنین کسی اذان و اقامه جایز است
ج جایز است س مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز [illegible] اول
نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین [illegible]
و آنچه شرط است [illegible] قصد قربت گذشت [illegible]
و استیفا [illegible] ادا [illegible] و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در
سفر و غیر اینها [illegible] وقت نیت از اول نماز است [illegible]

در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد هم معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجبست نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرطست در همهٔ نمازها **دوّم** قیام است و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و امّا در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هرچند سهواً باشد **س** قیام یعنی چه **ج** یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و باید پاها را از یک دیگر این قدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام **س** اگر عاجز شد از ایستادن چه کند **ج** اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد تکیه کند و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست چپ و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر حوالش بر شد بعکس مذکور بر گردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطلست **سیّم** تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز از نیت قصد افتتاح پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او و باید این بر خواستن بگوید نماز او باطل است و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزهٔ قطع چه بجهر بگوید چه باخفات **س** هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد **ج** در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد **س** هرگاه تکبیری گفت شک کند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد **ج** بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد **چهارم** قرائت و واجبست در رکعت اول و دوّم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب و یک سورهٔ تمام پس از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل

مسئله
واگر وصل نماید همزه را باقبل کند اسقاط کند همزهٔ اول را لکن احوط ترک وصل است مطلقا

بجهت

بجهت امر مهمی و واجبست اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این و اما در حال ضرورت و هرگاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا نمایند بان نماز و اعادهٔ سوره را نماید و الا صحیح است اگر بجا آورد بقصد امتثال **س** حمد رکن نماز است یا نه **ج** رکن نیست بلکه واجبست در نماز واجب و جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیت آن در حال التفات است **س** اگر حمد را فراموش کرد نماز باطلست یا نه **ج** باطل نمیشود و لکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد چیزی بر او نیست **س** اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد **ج** این شک اعتبار ندارد **س** هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد **ج** اعتبار بر این شک نیست بلکه اگر شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتباری ندارد **س** آیا واجبست رعایت ادای حروف از مخارج و غیر اینها یا نه **ج** بلی واجبست رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات مدّ را واجب دانسته اگر مد متصل باشد هم واجب دانسته اند و لکن دلیل واضح بر وجوب مدّ مطلقا نیست ولی احتیاط در مدّ واجب ترک نشود و حفظ ترتیب مابین آیات و کلمات و حروف و موالات مابین اینها واجبست **س** آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه **ج** در وقف بحرکت احتیاط ترک نشود و در وصل بسکون باکی ندارد و اگر احوط اولی مراعات است **س** تنوین و نون ساکن بحروف یرملون بر سبیل ادغام واجبست یا نه **ج** احتیاط بمراعات آن ترک نشود **س** در دو رکعت سیّم و چهارم مخیّر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه **ج** بلی مخیّر است و افضل تسبیح اربع خواندنست چه از برای امام و چه از برای مأموم و چه منفرد **س** تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافیست یا نه **ج** بلی یکمرتبه خواند کافیست و یکمرتبه

مسئله
اگر بعد از سوره یا بعد از سجده سهو یا بجهت زیادتی سوره بجا باورد احتیاطا و اگر بعد از رکوع متذکر شود که در سجده یکی فراموش نماید احتیاطا قضا نماید

مسئله
و تکرار باید بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد که ترک نشود

مسئله
احوط ترک است تکرار اجابه

مسئله
بهتر رعایت الفبا است در تلفظ

احتیاط ... خواندنست س چهار سورهٔ عزیمه را در نماز خواندن جایز
یا نه ج جایز نیست بلکه حرامست س آیا بلند قرائت جهر و اخفات واجبست یا نه
ج بلی واجبست از برای مردان در نماز صبح و در رکعت اول و دوم نماز مغرب و
عشا جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان مخیر است در نماز جهریه
و بهتر اخفاتست و این در وقتی است نامحرم صوت او را نشنود والا متعین است اخفات پنجم
رکوع است و واجبست در هر رکعت از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است و به زیاد کردن
و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر در جماعت که زیاد کردن آن بنحوی که خواهد
مبطل آن نیست و آن نصف خمسه [illegible] دران بنحو متعارف تا بحدیکه هرگاه دستهای
او [illegible] باشد برسد بر زانوهای او و لحوظ رسیدن کف دستها او است س
هرگاه کسی رکوع را فراموش کرده و وقت سجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شده چه
کند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید نمازش صحیح است س هرگاه
بعد رکوع خمیده فراموش کرده رکوع را و وقت سجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد
[illegible] چیست ج مخیر کرده تا بحد رکوع و رکوع را بجا آورد و راست شود برود
بسجود و نماز را تمام کند [illegible] از آن احتیاطاً اعاده نماز نماید و لکن این احتیاط واجب نیست
اگر اصل رکوع را فراموش نموده باشد و اگر فراموش نموده طمانینه و ذکر را تمام بعد از
رکوع را بجا میآورد س ذکر رکوع واجبست یا نه ج بلی واجبست س اذکار رکوع
چیست ج اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر یا که آن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ
وَبِحَمْدِهِ است یا ذکر صغیر سه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ و مستحب است که طاق بخواند از آنکه عبارت
از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه باشد ششم سجود است و آن واجب است
در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز
باطل میشود نماز خواه بعمد باشد خواه بسهو باشد یا بجهل و همچنین باطل میشود
نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن آن
مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود

ج محقق میشود و گذاشتن پیشانی بر وجهی که عرفاً سجده گفته شود و کفایت میکند
رسیدن بمقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود س حد پیشانی چه مقدار است
ج بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض
ما بین جبینین است س آنچیزهائیکه در سجده معتبر است چند چیز است ج
هفت چیز اول گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ پاها
یا گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود
بخلاف صورت سهو و فراموشی و نحو آن س هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها
بر زمین چه کند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن کرانچه
بکف دست نزدیکتر است از بگذارد الاقرب فالاقرب دوم ذکر است
بنحویکه در رکوع گذشت و لحوظ در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَبِحَمْدِهِ بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید و اگر تسبیح صغری
را اختیار نموده سه دفعه سُبْحَانَ اللهِ مجزیست سیم طمانینه و آرام گرفتن
بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و [illegible] از قبل
در شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجدهٔ اولی و نشستن با
اعتدال و اطمینان چنانچه در [illegible] برداشتن از رکوع ذکر شد ششم آنکه [illegible]
شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن باشد س [illegible]
پست و بلندی تا چه حد [illegible] ج بقدر یک آجر که چهار انگشت مضموم باشد [illegible]
نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چه کند ج باید خم شود بقدری
بتواند و محل سجود را بلند کند بقدریکه بتواند [illegible] پیشتر از آن سجده نماید و اگر [illegible]
قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره مینماید و اگر نتواند بسر اشاره کند بچشم
اشاره نماید س بر چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه ما یصح السجود علیه
میباشد زمین است و هرچه از زمین میروید مگر آنچیزهائیکه انسان میخورد
و میپوشد و کاغذ چه از حریر باشد و چه غیر حریر و نگذارد باشد یا بیرنگ س پیشانی

ابو س سجده صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه لذت باشد س بر بعضی از پوست میوه سجده میتوان کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک سجده کردن جایز است یا نه ج بلی جایز است و انچه بر صحیح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار و لکن افضل تربت سید الشهداء علیه السلام است و در حال اضطرار یا تقیه و فقد اکثر ازین اشیاء مذکوره نشده بر ثوب پنبه و کتان سجده کند و اگر انهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند و اگر فرض شود که انهم نشد بر معادن مثل قیر و قیر و گچ و عقیق و غیر ان سجده کند **ششم** تشهد است ان واجب است اما رکن نیست در رکعت دوم از هر نماز بعد از سجده اخیر و در رکعت سیم از مغرب و رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کیفیتش ان گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و ال او است و ظاهر انست که متعین است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ و غیر از این مجزی نیست و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است استقرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ذکر محافظت بر عربیت س هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند ج واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را بیاورد و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو واجب نیست س هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش اید که تشهد را نخوانده چه کند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب بجا اورد س اگر پیش از سلام بیند گرشد که تشهد اخر را نخوانده چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام بخاطرش امد که تشهد را نخوانده چه کند ج اگر نخوانده بقصد اداء و قضاء و سلام را بگوید و دو سجده سهو واجب بجا اورد اگر منافی که عمدا و سهوا نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد س

ﻣﺴﺌﻠﻪ
اقوی عدم وانات
نماز را باطل

در تشهد

ﻣﺴﺌﻠﻪ
معادن را بر پشت
دست مقدم
بدارند اقوی

ﻣﺴﺌﻠﻪ
علی الاحوط و
هم چنین است
قراءت یا تسبیحات
خواندن را ساکت
مد ظله

ﻣﺴﺌﻠﻪ
اجزاء تشهد فصل
خالی از قوت نیست
دام مجده العالی

ﻣﺴﺌﻠﻪ
بلکه اگر بعد از
بعمل اورده باشد
نماز باطل است

ط ا
بر فرض قضا
هم بخواند عیب
ندارد

اگر دو سجده را

اگر دو سجده را در رکعت اخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش امد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا اورد و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب است سلام بیجا بجا اورد یا اگر منافی عمدی و سهوی سر زده باشد و بهتر اینست که این نماز را دوباره اعاده نماید س هرگاه در رکعت اخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا اورد نه بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و سجده سهو واجب بلکه چهار سجده بکند **هشتم** سلام است و ان از جمله اجزاء واجبه نماز است بیرون میرود شخص از ان نماز و کفایت میکند در ان گفتن اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ یا اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و واجب نیست اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و با ان از نماز بیرون نمی رود و بهتر محافظت بر ان است اگرچه ترک ان موجب بطلان نیست اگر عمدا باشد و مستحب در السلام علیکم که ضم کند و رحمة الله و برکاته را و بهتر ترک نکردن انست و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از ان میشود اگرچه بهتر در این حال اعاده نماز است **نهم** ترتیب است و واجب است در نماز ما بین افعال و اجزاء ان و با عمل اوردن چیزی از ان در غیر محل ان عمدا باطل میشود و اما سهوا پس اگر در ارکانست یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر ان چون اتیان برکوع پیش از اتیان قرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در انها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل اوردن عملش صحیح است **دهم** موالات است و ان واجب است در افعال نماز بمعنی پی در پی بودن انها بنحوی که فعلیکه محو صورت نماید نشود و همچنین واجب است در تکبیر موالات میان کلمات ان و همین حکم است

ﻣﺴﺌﻠﻪ
ترک نشود مد ظله
العالی

ﻣﺴﺌﻠﻪ
بلکه احوط است
فی مد ظله العالی

در ترتیب نماز است

قرائت واذکار وتسبیحات جایز است نسبت بکلمات وآیات وحروف وبا بقاء محل اعاده نماید
بر اکثر اگر دعا بموالات دادن نکرده وبا فوات محل هرگاه ترک موالات از روی عمد
بوده نماز باطل والا صحیح خواهد بود بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد

باب دوازدهم در ذکر است وآن عبارتست از اذکار رکوع وسجود وتسبیحات اربع چنانچه
پیش گذشت س قنوت در نماز واجب است یا نه ح واجب نیست اگرچه مستحب
اکید است در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه
و[illegible] ترک نکردن آنست ومحل آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از
فراغ از قرائت س اگر فراموش کرد قنوت را ورفت برکوع ودر رکوع بیادش آمد
چه کند ح بعد از رکوع وقبل از سجده از آنجا بیاورد واگر در این وقت متذکر نشد بعد
از فراغ از نماز بجای آورد اگرچه زمانش هم طول بکشد س هرگاه عمداً کسی قنوت را ترک
نموده جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه ح جایز نیست وآنچه مذکور شد در غیر از
جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی ویکی بعد
از رکوع رکعت دوم س آیا مستحب است در هر نماز قنوت یا نه ح بلی مستحب است و
مؤکد است در نماز وتر س آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه ح معتبر نیست
بلکه کفایت میکند آنچه را که اختیار میکند از ذکر ودعا س در قنوت جایز است بلکه
سبحان الله [illegible] بسم الله یا آیت لا اله الا الله یا نه ح بلی جایز است چه تعجیل در اتمام
نماز داشته باشد یا نه وبهتر آنست بعضی ادعیه ماثوره وادعیه قرآنیه وکلمات فرج
خصوصاً در جمعه و وتر س سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه ح بلی
نیست آنطور خواندن آنست بقصد قرائت س آیا در قنوت وغیر قنوت از سایر
افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه ح مشکل است دعا بفارسی چه در قنوت
[illegible] وهم چنین است مخلوط ماده س تعقیبات بعد از نماز چه چیز است
[illegible] نوافل مجملی از ثواب آن بیان فرمائید ح ثواب آن لا یعد ولا یحصی است چنانچه
[illegible] اهل بیت علیهم السلام مذکور است وآثار آن در دنیا بسیار است بعضی از آنها

واحوط [illegible] مد ظله

از [illegible] کسب روزی [illegible] از تعقیبات [illegible] نافله
یومیه [illegible] بعد از نماز واجب
تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است وترتیب آن باین نحو است که اول سی وچهار
مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر وسی وسه مرتبه الحمد لله وسی وسه مرتبه سبحان الله بگو
وسنت است بعد از هر نماز فریضه قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش از آنکه
پای خود را [illegible] سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال
والاکرام ودر حدیث است که هر کس بجا آورد آمرزیده شود گناهان هر چند مثل
کف دریا باشد وهمچنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب ده مرتبه بگوید بسم
الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع
از انواع بلا میشود که پست‌ترین آنها [illegible] است واگر از تعقیبات نماز
[illegible] میشود از [illegible] ایشان ونوشته میشود از سعداء س آیا [illegible]
نماز آیات وسبب آن [illegible] ح [illegible] گرفتن آفتاب وماه است
[illegible] بعضی آنها از [illegible] حاصل شود باد [illegible] زلزله
سیاه وسرخ وتند [illegible] وعلامات [illegible] در آسمان
ظاهر میشود [illegible] نماز خسوف وکسوف تا چه وقت ادا است ح وقت ادا
کسوف وخسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلاء است بنا بر اصح وهمچنین نماز [illegible]
[illegible] وسعت نماز داشته باشد [illegible] وقت آن نماز عبارتست از آن وقت [illegible]
در کسوف وخسوف آنست که پیش از شروع در انجلاء [illegible]
در ابتداء وقبل از تمام انجلاء [illegible] کند واگر [illegible] یک رکعت [illegible] وقت ادا
نماید نماز او ادا است چنانچه در یومیه گذشت اما اگر [illegible] باشد که وقت از [illegible]
نماز [illegible] باشد مثل زلزله که [illegible] صحیح است [illegible]
[illegible] پس واجب است که [illegible] شروع در نماز کند [illegible]

ملکه ترک نشود مد ظله

مقارن آن بجا نیاورده باید قدر نیم آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر ادا است س نماز آیات
چند رکعت است تفصیلا بیان فرمائید ج دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع
و دو سجود است و تفصیل آن اینست که تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند آنگاه
برکوع رود و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع
و ذکر رکوع را بگوید بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد
سوره بخواند برود برکوع و راست شود برود بسجود هر دو سجده را بجا آورد و راست
شود شروع برکعت دوم کند همچنانکه در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را
بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بخواند بعینه مثل سایر نمازها س نماز
آیات چند قنوت دارد ج پنج قنوت و دو قنوت از آن در رکعت اول که یکی پیش از رکوع
دوم و یکی پیش از رکوع چهارم باید خواند و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش
از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است
و واجب نیست و هم چنین مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و
هم چنین مستحب است سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد
از رکوع پنجم در رکعت دوم س آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان نماز
آیات و یومیه یا نه ج فرقی نیست و هرچه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است
مگر در رکوعات مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج یا بیشتر
بنا را بر اقل میگذارد و نمازش صحیح است س مبطلات نماز چند چیز است ج
مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و آن در هر وقتیکه واقع شود نماز
را باطل میکند اگرچه در میم آخر سلام باشد چه بعمد چه بغیر اختیار مگر در مواضعیکه
ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه س آیا اینکه نماز را
باطل میکند آیا وضوء و غسل و تیمم را باطل کرده و باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند
س حدث اصغر اگر صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل کردن
میشود یا نه ج غسل کردن نمیخواهد ولکن وضوء باید بگیرد بجهت نماز هرچه مشروط

بطهارت است دوم تعمد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها
بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه بند بر ناف باشد یا بالای آن در حال اختیار نه در
حال تقیه سیم التفات کردن بتمام بدن بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار
بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال
پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکرها لا در غیر التفات
بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر
مطلقا اشکال است اگرچه احوط بطلان است س هرگاه کسی سهوا التفات کند
از قبله بقدری که خارج شود یا از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی
صحیح است هرچند بتمام بدن باشد چهارم تکلم کردن است عمدا هرچند بدو
حروف مهمله باشد و اما سهوا پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز
باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن
یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه
ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس
خواندن و گفتن آنها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعاء بر مؤمن کند
ظلما یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و اقوی جواز در سور مخوانیست اگرچه احتیاط است س
اگر کسی در اثناء نماز به مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی چیست
ج جایز است از برای مصلی رد آن بلکه واجبست اگرچه سلام بغیر از صیغه قرآنیه
باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج نمازش صحیح است اگرچه
گناهکار است و واجبست آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد هرچند بغیر صیغه
قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد
و جمع است در صیغ اربعه که عبارت از سلام علیک و السلام علیک و السلام
علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اضطرار باشد
علی الاحوط و آن خنده ایست که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و احتیاط

مسئله در طلب انغذا امر مشروعی را بطلان معلوم نیست ... طباطبائی

مسئله در طلب تمام و اعاده الحوط ... مسئله مثل خوردن کیما غذا در بین بندها و خواندن ... طباطبائی

در اجزاء احکام بطلان بر مطلق اواز است و یتیم که از الف خنده گویند مبطل
نیست اگرچه عمدا باشد ششم گریستن باواز است بجهت امر دنیوی خواه از
جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهوا باشد موجب فساد نمیگردد
پس در گریستن بی اواز چه میفرمایید ج احتیاط لازم اعاده آن نماز است
و گریستن بامر اخروی اگرچه باواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در
گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل
که صورت نماز را بر هم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد
و فرو بردن چیزیکه در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن
در نماز وتر از برای کسیکه تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه
صبح داخل شود و باید میان محل نماز گذار و روی آب بقدر دو سه گام یا سه گام
بیشتر نباشد و آنیان بمنافیات دیگر هم ننماید نهم گفتن آمین بعد از سوره
فاتحة الکتاب عمدا با اختیار لیکن در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک
در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی
است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است سؤال شکیات چند
قسم است جواب بر سه قسم است اول اعتباری بدان نیست باین معنی که اعتنا
باین شک نباید نمود قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند باطل است
قسم سوم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود س آن شکهائیکه اعتبار ندارد چند
نوع است ج بر پنج نوع میباشد اول شک بعد از سلام است باین معنی
که سلام نماز صبح را داد شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا
بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتنا
بشک بعد از فراغ از نماز در صورتی نیست که یک طرف شک صحیح باشد چنانچه
در مثال مذکوره است و الا باطل است مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک
کند که آن نماز یک رکعت شد یا سه رکعت در این صورت آن نماز باطل است و لجهت

کدلنا

مسئله اشکال العلوم نسبة ... طباطبائی

مسئله هرگاه امام یا ماموم ظن آن دو دیگری مستقر باشد ظن آن رجوع کند ... طباطبائی

که آنرا اعاده نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر
گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه
اعتبار بشک نیست و فرا بدهد که نماز را کرده ام سیم شک بعد از محل مثل
آنکه حمد میخواند شک کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته و همچنین بعد
ثنا سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و همچنین
اگر از اینها یا بعد گذشت دیگر شکها اعتبار ندارد و همچنین در هر فعلی که داخل فعل
دیگر شده حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم کثیر الشک است و اعتنا
بشک او نیست چه شک آن در تعیین نماز باشد چه در عدد رکعات چه در افعال
نماز و چه شک در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر و مدار در کثیر الشک نظر باهل عرف
است و واجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید بریک یا چیزی دیگر
یا کسی را امر بضبط احوال خود کند در نماز اگرچه بهتر است پنجم شک امام و
ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر بر وجه ظن باشد
را اشکال نیست و اعتنای بشک آن نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل
بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن و آیات
مناسب حال و ذکر است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بگوید
و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود کنند
س آن شکهائیکه در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمایید ج شک
نماز دو رکعتی از نمازهای آنست مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر
نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب
مثل آنکه شک کند در حال تسبیح اربعه که آیا دو رکعت است یا سه لیکن ... این است
که فکر کند تا از صورت نماز گذار بیرون نرود هرگز بیرون نرفته اگر حالتش بعد فکر
بر گردد حمد و سوره بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش
وقت تسبیح اربع را تمام کند بعد سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورت

باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش باطل است و شک در نمازهای
چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک اتفاق افتد و بعد شک باقی
ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش
از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دو رکعتی است یا چهار
رکعتی بعد از فکر اگر علم یا ظن اش بجائی رفت و بحال شک باقی ماند نمازش باطل است
خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد و احوط در سجدهٔ
اخیره خصوصاً بعد از ذکر و قبل از رفع راس معامله بعد از اکمال و اعادهٔ نماز است و
شک در عدد رکعات باین معنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و هفت
و زیاده که هر دو طرفش باطل است اما شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها
از مواردیکه طرفی از آن صحیح است بعید نیست صحت نماز باین طریق که عمل بنا را
قول میکند اردو نماز را تمام میکند اگرچه احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام پس آن
شکهائیکه باطل کنندهٔ نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد نه
صورتست **اول** شک در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا بسمتی
تروی کند هر گاه علم یا ظن بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر بر شک باقی ماند بنا را
بر سه گذارد و یک رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بعد
منافی برخیزد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است
دوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و
سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا
آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را
سیم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و
نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد **چهارم** شک
میانه سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت
نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت نشسته افضل است

بنجم

پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام
میکند بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا میاورد اما شک در حال قیام باید فوراً بنشیند
پس در این هنگام شک او بر میگردد بمیان سه و چهار و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام
کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجدهٔ سهو بعمل آورد از برای
قیام بیجا احتیاطاً **ششم** شک در میانه سه و پنج است در حال قیام فوراً می نشیند بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجدهٔ سهو هم
بجا می آورد **هفتم** شک در میانه سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را
بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط
آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط
نیز بجا آورد **هشتم** شک در میانه پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را
اتمام کند و بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطاً از برای خراب شدن قیام بجا آورد س احکام
نماز احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنانست که بعد
از سلام پیش از منافی برخیزد و نماز احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از اینچه لازم
دارد که کم شده گمان مثلاً یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ
نیت در اینجا لازم نیست مثل غیر آن از سایر نیتهای نماز و همچنین شرط نیست قصد
وجوب ولکن احوط ترک تلفظ به نیت است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر
و قرائت حمد را بکند بدون سوره و اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع
و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند بنحویکه در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده
باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید س اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده
نماید غیر بعید اگر شک در آن نموده صورت دارد ج کفایت میکند اگر ابطال نماید
لکن گناهکار است و چنین عمل نکند س هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بآن شک گذاشت
و سلام نماز را داد و خواست نماز احتیاط بکند یا یک رکعت یا دو رکعت کرده و بعد یقین کرد
که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نه کند ج در این صورت نماز احتیاط

را الاحتیاج نیست در سر رکعت اولی وحده و ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را که بجا آورده است بنا
میکند و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط
ان کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد پس
اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط بفهمد که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطی که
کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده کرده بعد مطلع شد یکی که
کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد جواب احتیاط اینست که یک رکعت ناقص را بکند
و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگر چه صحت آن بی وجه نیست و بهتر اولی
است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط باید دید ان پس اگر
عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط باکم بودن اصل نماز موافق بوده
یا نه چه کند جواب نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شکی نکند پس هرگاه
در اثناء نماز احتیاط شک میکند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چه کند
جواب بنا را بر صحت گذارد یعنی اگر یک رکعت باید بکند یک رکعت است اگر
دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است پس در نماز احتیاط سهوا کلامی بجا
اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه جواب بلی سجده سهو لازم است بلکه سجده و
و غیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد پس در نمازهای مستحبی اگر
شک واقع شود چه صورت دارد جواب در باقی ماندن بشک مخیر است ما بین اقل و اکثر
مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت بهر کدام که بنا گذاشت صحیح
ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است پس در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره
اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه جواب سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش
شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد پس اگر کسی شک کند در اثناء نماز
با اینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست جواب باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی
بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد پس اگر شک کند که این
رکعت آخر مغرب است یا اول عشا چه باید کرد جواب از آخر مغرب قرار دهد پس

ط۱ در صورت علم بکم بودن در بین ... طبا اعاده ترک نشود طهرطبا

ط۲ ... محتمل بنا بر اقل مطلقا نیز احتیاط باعاده اصل نماز بعد از بنا بر اقل یا اکثر و اعاده نماز احتیاط ترک نشود طهرطبا

در اثناء نماز حکم بیقین نماید یا نه جواب در رکعتین اخیرتین نماز رباعیه حکم بیقین دارد
و در غیر آن مشکل است بلکه بنا را بر احتیاط نماید پس هرگاه کسی شک کند بعد
از اکمال سجدتین در میانه دو و سه و بنا را بر سه گذاشت برخواست یک رکعت هم کرد
چهار رکعت هنوز برکوع نرفته منظنه اش بدو رفت چه کند جواب باید رکعت را خراب
کند و بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد باقی مانده نماز
تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا بجا آورد و بقصد احتیاط نیست
وجوب پس هرگاه شخص در حال قیام شک کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار
گذاشت بعد یقین کرد که دو رکعتی برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد جواب در
این صورت نمازش باطل است و باید هم بر بند و از سر بگیرد پس احکام سهویات و
کیفیت آنرا بیان فرمائید جواب سهویات بر چند قسم است اول سهو در طهارت و شرائط
است مثل آنکه شروع در نماز نمود با اعتقاد آنکه با وضو است و در اثناء متذکر شد
که وضو نداشت نمازش باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم دوم سهو
در طهارت از خبث است با این معنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر
قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده
نمازش باطل است سوم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز مشخص شد که
از نماز ادا نموده پشت بقبله نموده یا آنکه بطرف یمین و یسار بوده ظاهر اینست که
نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است با این معنی که در مکانی شروع بنماز نمود
باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید
نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد مشتغل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف
نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه را از نماز
عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل می آورد و اگر
زیادتی تصرف بواسطه نماز نبود باید بکند پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز
معلوم شد آنکه لباس آن از چیزی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده پس اگر

اقوی اعتناء است ... مدظله

و دو سجده دیگر بجهة تسبیحاتی که خوانده باشد احتیاطا ... مدظله

ط۲ ... ترک نشود و هم چنین از برای بحول الله و تسبیحات ٥ طهرطبا

ط۳ یا بعد از نماز و هم در دوم قسم بعد طهرطبا

ط۴ اما این شرط را هم متعرض نشده اند طهرطبا

نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و اگر نزع
نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید س اگر کسی بعد نماز
سهوا چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست ج هرگاه رکن
و داخل در رکن دیگر نشده برگردد و آنرا بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش
باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش
باقیست برگردد و آنرا بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر
ندارد س سجده سهو در چه واجب است ج بجهت کلام بیجا سهوا یا بجهت اینکه
از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا سهوا و تشهد فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده
و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س هرگاه
در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهوا متعدد اتفاق افتاد تعدد سجده
سهو لازم است یا نه ج بلی بتعدد سجده سهو لازم است س ترتیب در میان
سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجود سهو نیست بترتیب اسباب آن بنا بر اقوی
اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است
که سجده سهو را موخر از آنها نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است
اگرچه در فوات مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود
سهو است در وقت اتیان بسجده سهو س کیفیت دو سجده سهو و اتیان آنها ج کیفیت
دو سجده سهو آنست که نیت کند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی
و کمی در نماز بآن نحویکه واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را نیز
نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود و بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد
یا آنکه بعد از بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند باز برود بسجده و صیغه مذکوره را بخواند بعد
از سر برداشتن از دو سجده سهو تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام دهد
مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن احوط خواندن آنچه زاید بر شهادتین بقصد [illegible]

ط۱ باینکه داخل در رکن بعد نشده طهرطا

علی الاحوط

۲ و سجده فراموش شده

ط۲ در هر زیاده و نقیصه ترک نکند طهرطا

احوط تعیین ... است بعد از بسم الله و بالله

و بر رسالتست بقصد قربت مطلقه س اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده
سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز دیگر
آمد بعد از نماز آنرا بجا آورد و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطا وضو بگیرد بآن
نیت اتیان سجده سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و
سجده سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج
صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجبست و اگر ترک کند عمدا فاسق است س
نمازهائیکه از مکلفین قضا شده چه عمدا و چه سهوا و چه معذورا شرایط و احکام
آنرا بیان نمائید ج واجبست اتیان بقضای نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه و نماز
عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضا از آنچه فوت
شده باشد در ایام مخالفت از حق کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر
باشند مثل غالی یا ناصبی باشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر
در تمام وقت نباشد بلکه بقدر مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر
واجبست قضاء آن نیز و اگر بمقدار یک رکعت از آخر وقت را درک بنماید بدون عذر
از این اعذار واجبست نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجبست س
در نماز قضاء ترتیب واجبست یا نه ج بلی ترتیب واجبست در قضاء بنحویکه فوت
شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب س در
غیر قضاء یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست پس جایز است قضاء
کسوف پیش از خسوف اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه جایز است
تقدیم آن بر یومیه هرچند یومیه پیش شده باشد س نماز ظهر و مغرب فوت شود و
نداند کدام پیش بوده چه کند ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا آورد یا
مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول ترتیب نیت واقعی هرگاه
فوائت هم از یک صنف باشند چون ظهر یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از

بلکه مجموع را بقصد مطلق ذکر ... اشهد ان ...

ط۱ ... طهرطا

و تحصیل شرایط را که فقها ... بلکه ظاهر آنست ... علی الاحوط

احوط ...

ط۲ ... مطلقا ... طهرطا

فوت شده بعد دو مطهر و همچنانست کسیکه نماز قضا دارد نماز ادا را در اول وقت
میتواند بکند یا نه ج مخیّر است که هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدّم
داشتن قضا بر ادا است خصوصاً هرگاه یک نماز قضا شده یا مطلق نماز از روز چه
بلکه باشد چه بیشتر س اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد
قضا آنرا اتیان کند و هم چنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را تمام
ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در ادا نمودن آن حال فوت است بعضی اگر در حضر نماز
شده تمام کند قضا آنرا هر چند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت
است س هرگاه در قضاء نماز در الجهر شود قرائت جهر شود یا جهر بخواند یا اخفات
جهر بخواند س اگر چند نفر استیجار ابتدائی اخفا نمودن قضاء یک شخص نماز
میتوانند ولی بنشستن بترتیب یا نه ج واجب نیست بلی احتیاط است و اگر
میت بلو صوت آن با متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالت
نهایت ترتیب ساقط میشود اگر نهانند که خود میت عالم بترتیب بوده اما اگر دانست
که میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوی باشد
خصوصاً هرگاه موصی بثلث نموده باشد و مصرّح غیر صوم و صلوة تعیین نکرده
باشد س نماز جماعت مستحب است یا واجب ج مستحب مؤکد است در جمیع
فرایض خصوصاً نماز یومیه خصوصاً هرگاه ادا باشد خصوصاً در صبح و مغرب
و عشا خصوصاً از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را
میشنوند س فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید ج بدانکه فضیلت جماعت
بفرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا
بیست و نه درجه هر یک از آن به بیست و چهار رکعت محسوبست که هر رکعت
از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل
از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب بهزار رکعت است پس ولو

مقلّله صفه بلکه لنو ... ادام ...

ط۱ و یختن بعید نیست طهرطا

ط۲ ساقط نمیشود طهرطا

مقلّله ... الوثبه وجهه است

مقلّله ترک نشود ...

این بیان

این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن به دو هزار نماز محسوب
است و روایت شده که نماز ... شیت سر عالم برابر هزار نماز است ... الجرد آن مضاعف
خواهد شد و به سه هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود
بر حسب تفاوتهائی که در مسجد غیر آن و آن عبارتست از صد درجه پس مجموع درجات
بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر متعدد شود
مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع درجه سابق آن به ده درجه و همان که عدد آنها نباید
برده شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند و انس
و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آن را بنویسند و با جمیع آنچه
ذکر شد بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایطی که محل آن ذکر
میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن
آن پس اگر ممکن باشد او را صحیح نمودن حمد و سوره در وقت بجهت یادگرفتن از دیگری بو
صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی
وقت و مانند آن معیّن است بر او حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد هیچ
وجه واجب نیست بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن بجماعت است و مشروع نیست
در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنابر اقوی و احوط بلی مشروعست در صلوة الاستسقا
و باقی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید
و فوت بعضی از غیر که اتیان بنحو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا میآورد بنحو اعاده بر وجه
استحباب س مسافر بحاضر یا حاضر با مسافر یا در ادا بقضا اقتدا جایز است یا نه
ج بلی جایز است و هم چنین با اختلاف در وجوب و استحباب در اقتدا کسیکه فرایض
یومیه بجا میآورد بکسیکه فریضه طواف میکند و هم چنین بعکس آن خالی از اشکال
نیست و جایز است اقتدا کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند
و هم چنین در جنازه و عید بلی نماز گذارد در هر یک از این سه نماز اقتدا به دیگری
نماز دیگر نمیکند هم چنانکه اقتدا نمیکند یومیه گذار و طواف گذار و هم چنین در عکس

ط۱ بنا بر احتیاط طهرطا

ط۲ اشکال معلوم نیست طهرطا

جایز نیست بلکه احوط آنست که نماز عید که از اول ادا با نماز استسقا که از نماز های
همچنین در عکس این صورت اگر چه هر دو نماز موافق در نظم باشند مثل صلوة الطواف و یومیه
است بلکه احتیاط اگر چه نماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک آنست در نافله
منذوره (س) عددیکه جماعت بان منعقد میشود چند نفر است (ج) دو نفر است
که یکی امام و یکی ماموم باشد چه هر دو مرد باشد چه هر دو زن چنانکه ماموم
زن باشد یا صبی ممیز نابالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است (س) اگر
ماموم برکوع رفت و شک نمود که آیا درک امام را نموده یا نه حکمش چیست
(ج) در این صورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسیکه یقین بداند که ادراک
ننموده و نمازش باطلست (س) هر گاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق نمیشود
اقتدا کردن جایز است یا نه (ج) جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت
دیگر اقتدا کند (س) اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر از رکوع
بر میدارد پیش از اینکه ملحق بصف شود چه کند (ج) در این حال میتواند در همانجا که ایستاده اقتدا
کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتدا در آن مکان
نباشد مثل دوری و حایل بلکه بجای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق
شود بصف و احوط این است که گام بر ندارد بلکه پاهای خود را بر زمین بکشد هر چند
لازم نیست لکن احوط آنست که در حال ذکر حرکت نکند (س) از چیزهائیکه در امام
جماعت معتبر است بیان فرمائید (ج) در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل
داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط دانسته
اند و اقوی آنکه شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم باشد احوط است
و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در
میان ماموین یکی مذکر باشند و همچنین شرط است که امام نشسته
نباشد هر گاه ماموین ایستاده باشند و نیز شرط است که ... باشد
و ماموم حایلی که مانع باشد ... مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد

و همچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دورتر از امام و یا از صفی که پیش روی
او میباشد آنقدر یکه از دوری نامند و احوط نبودن ماموم است از امام
بیش از یک گام و هر گاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا طولی بیشتر ...
چنانچه هر گاه در صف آخر فاصله بسیار زیاد ... اقل آن باشد نیز ...
اما در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست که ضرری ندارد ...
دوری نباید ... معتبر نباشد و همچنین شرط است که جای ایستادن
امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتنی به اگر زمین سراشیب
نباشد و اگر سراشیب باشد ضرری ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر
امام پائین تر از ماموم باشد ... باشد ضرری ندارد و همچنین شرط است یکی بودن
امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند (س) اگر ماموم قصد اقتدا
بامام را بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد (ج)
نماز باطل است اگر چه عادل هم بوده باشد (س) اگر کسی اقتدا بامام حاضر نماید چنین
داند که شخص ... است و بعد معلوم شود که شخص دیگری بوده حکمش چیست (ج) اگر
اولا و بالذات قصد کند اقتدا بامام حاضر و او را عادل میداند و خیالش که او زید است
بعد معلوم شد که او عمرو است این نماز صحیح است و اگر قصد اقتدا بامام حاضر
بالتبع باشد یعنی محض قصدش اولا و بالذات اقتدا بزید است و خیالش اینکه امام حاضر
او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل است اگر چه عمرو هم عادل
باشد (س) محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه (ج) پیش ایستادن جایز
نیست و احوط تاخر ماموم است از امام در جمیع مساجد (س) ... واجب است
متابعت کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه (ج) بلی واجب است و نباید پیش از امام
هیچ فعلی را بجا آورد و احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام یا معیت
که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر
آن واجب نیست بنابر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام (س) اگر امام بعد

از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز
شده باشد حکمش چیست ج در این صورت عدول بفرادی نماید س اگر ماموم سر
بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا لخطاء چه صورت دارد
ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بجهة اطلاع امام [illegible]
و چیزی نیست و نمازش صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است ولی نمازش صحیح است لکن
بهتر اعاده است س هرگاه ماموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتداء نمود
حمد و سوره واجب است براو یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند
نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت
از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درک نمینماید تمام نکند از متابعت نماید امام را
لکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از اتمام کردن آن و اگر نیت انفراد بکند در اینجا
بهتر است س اگر ماموم قرائت را فراموش نماید وقتی متذکر شود که امام در
رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد
چه باید کرد ج در این صورت قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن
حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن طریق سلامت است س اگر بعد از فراغ
نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بیطهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند
و تمام کند نماز خود را س هرگاه امام را در تشهد اخیر یافت نیت اقتداء میتواند بکند
که درک فضیلت جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید
و بنشیند برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برخیزد و نماز
را تمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت
جماعت مینماید س هرگاه ماموم در نماز جهریه صوت یا همهمهٔ امام را نشنود
قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه
بخواند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهرش بعصر امام اقتداء کند بقصد

آنکه بعد دو رکعت آخر فرادی شود نماز عصر را هم با امام اقتداء کند این قصد جایز است
یا نه ج بلی جایز است و بهتر قصد نکردن او است در اول نماز س هرگاه شخص
نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم
حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و دو سجده را بجا آورد و بعد
از سجدتین معلومش شود حال شکش ضرر ندارد س متابعت کردن ماموم در تشهد
امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند تشهد
امام را و همچنین در قنوت و احوط بلکه اقوی اینست که در حال نشستن زانوها را از زمین بردارد
و بر کف پاها بنشیند و دستها بر زمین گذارد و چنانکه احوط اینست برای او تسبیح است
بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میتواند بجهت تشهد خود چنانکه تخلف میتواند
در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا اجزای آنها [illegible]
بیان آنها میکند و بعد ملحق با امام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت س
کیفیت نماز مسافر و شرایط آن را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است اول
قطع مسافتی که موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در
رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد و معتبر نیست برگشتن
در همان روز یا در همان شب و کافی نیست در وجوب قصر قصد کند برگشتن قبل از اقامه
ده روز س حد فرسخ شرعی چه قدر است ج فرسخ عبارت از سه میل است و
هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار
انگشت که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد
س هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگر چه بقدر [illegible] باشد قصر واجب یا کمتر قصر
جایز است یا نه ج جایز نیست و اگر زائد که مسافت [illegible] باشد تمام بکند
س اگر مظنه قوی باشد بحد مسافت بنحوی [illegible] بعلم باشد یا از شیاع مظنه
قوی حاصل شود اکتفاء بآن میتوان کرد یا نه ج در اکتفا اشکال است و احتیاط ترک
نشود س ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافیست یا باید شهادت

دو عادل باشد ج در اکتفاء بان اشکال است و احتیاط ترک نشود س هرگاه
بینهٔ عادله خبر داد باینکه مسافت بحد سفر شرعی است و بینهٔ دیگر شهادة داد بر
خلاف ان تکلیف چیست ج اقوی انستکه تمام میکند لکن احوط جمع است و
لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر ان از چیزهائیکه
در انها حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص پس مقتضای احتیاط امر بآن است در
تشخیص موضوع دوّم امر انکه مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد س
هرگاه کسی مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب بندهٔ گریخته و مانند آن
برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا انکه برود بخیال دیهاتیکه در حد
چه صورت دارد ج در اینصورت انچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و با
عث قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا
بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از انکه بی قصد رفت و
در بین رفتن قصد هشت فرسخ کند چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله
باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بر آن راضی نباشند
بلکه مجبور باشند سیّم انکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن
مسافت س هرگاه ارادهٔ برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه که کفایت میکند
در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام
نماید س اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیافتد انتظار
رفقای راه و رفتن او موقوف برفتن ایشان باشد چه کند ج اگر از حد ترخص
نگذشته است باید تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده رفته باشد اقوی
قصر است اگر قصد ماندن ده روز در انجا نداشته باشد و همچنین است در صورت
بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با اطمینان بامدن رفقا و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد
و اطمینان بامدن رفقا هم نداشته باشد تمام می کند چهارم انکه جمع نکند قصد
مسافت عزم بر ماندن ده روز در اثنای مسافت و نه عارض شود او را اراده در بین

مسئله احتیاط الجمع ترک نشود

مسئله احوط جمع است در اینصورت

مسئله در هر دو صورت احوط جمع است

مسئله اگر بقدر چهار فرسخ یا زیاده رفته باشد قصر کند اگر برای برگشتن باشد

راه که اگر شهر یا دهی برسد باید تمام کند نماز را و در حکم ارادهٔ ماندن است در بین
مسافت بوطن خود رسیدن س مراد از وطن چیست که گفتند ج وطن بر سه قسم
است یکی وطن اصلی است که او محل تولد انسان است و وطن آبا و اجداد اوست
و در او شرط نیست شش ماه در انجا ماندن و نه داشتن ملک بلی این قدر شرط است
که قصد اعراض از او نداشته باشد دوّم وطن اتخاذی است که از برای خود وطن
قرار داده است و بنا بر قرار گرفتن در انجا همیشه و در او شرط است صدق عرفی
همین قدر که بگویند که وطن فلان شخص است دیگر چیز دیگر شرط نیست سیّم وطن
شرعی است و در ان شرط است شش ماه در انجا ماندن در هر سال و ملک هم داشته
باشد پنجم انکه نبوده باشد از کسانیکه خانهٔ او همراه او باشد مثل انکه در جمیع
اوقات در بیابانها بسر میبرند از قبیل اعراب بریّه و پارهٔ از ایلات یا انکه سفر شغل و
عمل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و همه کش و قاصد
و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که مدار گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال
انها س اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت
برود یا بحج حکمش چیست ج باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در آن سفر دست
برداشته باشد و الا باید تمام کند و واجب میشود بر او تمام کردن در سفر سیّم هرگاه
قرار داد سفر را عمل خود در سفر دوّم احوط جمع است میان قصر و اتمام و اظهر اتمام
است هرگاه صدق کند بر آن قبل از سفر مکاری باجمال مثلا مثل انکه رفت
و آمد کند در ما دون مسافت بعد سفر کند و همچنین است حال سفر اوّل و
منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ده روز در غیر وطن
ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و
زن غایبه از ... سفر او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و قصد ...
ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و معصیتهای مباحیه که در سفر واقع میشود
بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود س سفر کیم

مسئله معلوم نیست ح

مسئله در هر سال معلوم نیست

مسئله وطن شرعی ثابت نیست

مسئله ترک نشود ق

مسئله احوط جمع است

منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود
باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه ج باعث نمیشود س هرگاه کسی سفر کند
از برای صید کردن لهو و لعبی حکمش در قصر و اتمام چیست ج اگر بسفر برود
و از برای این مطلب نماز را تمام کند هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه
تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر صدای موذن
و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا
خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند دیوار یا موذن را شنونده نباشد
بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست
در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان
قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور
در بلد متوطن و بلد اقامه اشکال نیست احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص
و هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بقصد
حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر بعد از تحقق
شرایط گذشته س آیا مسافر در چند جا مخیر است مابین قصر و اتمام ج
در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهدا علیه السلام لکن افضل
تمام است و احتیاط قصر است س حد حایر چه قدر است ج قدر محدود آن
واضح نیست احوط آنست که اکتفا بقدر متیقن شود و آن عبارت از اطراف ضریح
مقدس جناب سید الشهدا است س مسافری که در بلدی مثل حله یا بغداد
در یک سمت او قصد اقامه کرد میتواند از شطی که در وسط واقع شده عبور بسمت دیگر
آن بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر باقامه او نمیرساند مگر آنکه یک بلد گفته نشود مثل
بصره بالنسبه بمجره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین
و طهران و حضرت عبد العظیم که بایست در قصد اقامه قرار داد این که در یک بلد اقامه

مسئله
مگر قصد کند بان سفر توصل بترک واجبی

مسئله
اشکال نیست

بلکه تمام ...

یعنی میتواند مجموع را محل اقامه قرار دهد

نماید

نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه
باید بین آن از حد ترخص بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد اقامه نیز
نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است مابین قصر و اتمام اگرچه اقوی اتمام است
و اگر قصد اقامه جدید نماید در اینحال اتمام متعین است س در صحرای خالی از آبادی
قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای صحرانشین
صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ
نمیکنند یا آنکه نیت کنند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیت اقامه عدول از آن
ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرد
بعد از آن برگشت حکمش چیست ج مادامیکه در آن محل است تمام نماز معین است
و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س شخص میتواند دو وطن از برای
خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش کرده سفر خود را و نماز را
تمام کرده چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
و مستحب موکد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که آن
قصر شده سی دفعه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر و بهتر اینست
که این را غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد سؤال شرایط وجوب روزه چند چیز است
ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر نبودن بسفری
که در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که برسد بشخص
بسبب آنها بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ آن واجب باشد
یا از مشقت شدیدی که نتواند تحمل آن شد عادة و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی
که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در
صحت روزه چند چیز اول هرآنچه شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم ایمان
و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی

مسئله
...

مسئله
احتیاط ترک نشود منه مدظله

باشد

نباشد و در مانیکه گنجایش یکماه و یک روز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع
واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس
اگر روزه غیر ماه رمضان را در رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از
ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان
بلکه غیر آن نیز مثل کفارۀ آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد و
اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و
کنیز در روزه مستحب خصوصاً از برای زن که رعایت احتیاط شد بدین نذر است
و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد مراعات احتیاط اولی
در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن
علی الاحوط اگرچه اقوی صحت است مطلقا با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد
یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله
ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه عالم باشد ضروری
نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند در اخذ مسائل روزه نکند روزه
در روزه دانند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید بمجرد امساک بنحو
مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه بدانند
اجمالاً اگر شامل ترولها است و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات
الی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد
وجوب قضا بر آن معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود در روزه
صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از
مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز نیمه نماز بعمل بیاورد
والاحوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و
نحو آن هرچند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحت
روزه بر آن از غسل ظاهر آنستکه از غسلهای روز است و همچنین غسل شب

مسئله
در غیر صورت مزاحمت با حق مولی و زوج اعتبار اذن معلوم نیست

مسئله
اگر منافی حق شوهر و مولی باشد صحت [illegible]

مسئله احوط نیست هرچند بلکه در صورت نهی از اینها از ایشان [illegible]

مسئله
با مزاحمت حق استمتاع زوج ترک نشود

مسئله
با عدم اعتقاد بوجوب اعتقاد بر او [illegible]

مسئله
و همچنین است اگر قصد قربت از او محقق شود

مسئله
توقف بر غسل هر آن با احتمال استظهار [illegible]

گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست
در صحت روزه و اما غسل شب آینده مدخلیت در صحت روزه گذشته ندارد هرچند
احوط مراعات آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر
خون بر بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس تأخیر
در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر
از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز
صبح را بر طلوع فجر اگرچه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر
اگرچه قصد نافله بآن غسل هم نداشته باشد فرقی نیست در شرط بودن غسل در
میان کثیره و متوسطه و اما وضوء در استحاضه قلیله شرط نیست نهم روزه از
مریض صحیح است یا نه ج اگر مضرت باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر
علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه در صورت احتمال جمع میان صوم
و قضا احوط است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه معتمد باشد
قول آن هرچند کافر باشد دهم از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه ج
صحیح نیست مگر روزه سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه
بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً یازدهم روزه که نذر کرده باشد که
اعم از سفر و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه ج صحیح است دوازدهم روزه مستحب
در سفر جایز است یا نه ج جایز است مگر روزه سنت از برای حاجت در مدینه مشرفه و در
غیر آن احوط اتیان است برجاء سیزدهم صاحبان عذر مثل مریض و مسافر و غیره
اگر روزه بگیرند مجزی است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجبست قضا بر ایشان
مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر منکشف
شود جاهل را اثناء روز بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل بر حکم
عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا چهاردهم حایض و نفساء هرگاه حاصل شود
عذر ایشان در جزئی از روز یا باید افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هرچند قبلی پیش

مسئله
اگر موجب خوف شود [illegible]

مسئله
خالی از اشکال نیست

ط ۱
اوی [illegible]
طهرانا

مسئله
در غیر مدینه بهتر ترک است

از غروب باشد یا منقطع شود لهذا بعد از طلوع فجر مس هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود یا کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجبست یا نه ج واجب نیست ولکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر وطی بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز مس هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض صحت یابد روزه گرفتن بر ایشان واجبست یا نه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر بر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده یا چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست و اجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر نداشته نموده باشد مس اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه مرضی دارد که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید بعد تمام روز لکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی یک مد از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یا پس از بر ... واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لکن در صورت اول قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر مرض او برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود بجهت استمرار آن مس زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر ... چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیف چیست ج واجب است افطار نماید

مسئله در اعتبار این شرط تا ملت ق مسئله ترک شود ق

مسئله ... مسئله معلوم نیست ... بلکه ...

و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم شود شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر بهر یک و تصدق نمایند در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کنند بعد از زوال عذر مس در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست یا نه ج فرقی نیست و هم چنین فرقی نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده مس هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رافع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است که تصدق از مال او باشد مس اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه ج باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد مس زمان امساک نمودن در یوم روزه از چه وقتست ج اول آن وقت طلوع فجر ... است که صبح صادقش میگویند و باید ترک نماید از آن وقت اموری که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آنرا پیش از صبح و در حکم جماع است استمناء و آنوقت آن بر طرف شدن حمره مشرقیست و از سمت راس گذشتن آن بنابر اقوی و احوط مس در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یا نه ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن هرگاه متعین نباشد مس قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرورست یا نه ج ضرور نیست مس در نیت ماه رمضان قصد قربة کردن بی قصد وجوب و تعیین کافیست یا نه ج بلی کافیست اگر بداند که ماه رمضانست و اگر نداند روزه میگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود لکن در استنیاب بلکه نزد جمعی اقوی لزوم تعیین است و هم چنین کفارات و نذر مطلق و در روزه مندوب صحیح است تعیین مس وقت نیت در روزه چه زمانست ج وقت آن در شب است هر چند که جزو اول آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص بالو باشد و قصد منافی آن نداشته باشد مس اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا ...

تمت بالخود ... مسئله

مسئله هرگاه روزه ... از غیر بوده یا ... و الا ... تمت اگر ... باشد ... مسئله و لولهما الا ... جمله

صبح شود روزهٔ آن صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره
س هرگاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه
ج باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد
و اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین و در ماه
غیر آن تا دو ساعت اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است
یا آن روز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس
وقت نیت باقیست تا ظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزهٔ
روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ
آن باطلست و اما غیر روزهٔ معین و واجب از قضاء روزهٔ ماه رمضان و نذر
مطلق جایز است نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه
صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است
نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روزه مانع باشد س
در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز
و احتیاط تجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه شود یوم آخر
شعبان با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه به نیت آخر شعبان
با نیت روزهٔ واجبی غیر از رمضان پس اگر در اثناء روز معلوم شد که آن رمضان
محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد نیت از رمضان نماید س
مبطلات روزه چند چیز است ج نه چیز است **اول و دوم** خوردن و
آشامیدن است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً و موجب قضاء و
کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد
مثل خاک و قشرهٔ درخت و سنگریزه چه خوردن و آشامیدن اینها متعارف باشد
و چه غیر متعارف و هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن
که بدین دندان میماند که آن مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل نمیکند هر چند

باشد و خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه خلال
نکرده باشد و احوط نکشیدن فضل الاسنان از پیری بحلق و هرگاه بعضی از اجزاء آب
بماغ با غذا مسیر را بیا او در بدوفرو برد باطل میکند س اگر شیر مکیدن طفل بول
سینه طفل یا مرغ بول آن چه شب بدن شماء طعام و امثال آن چه میشود ج بطلان
روزه نمیشود ما دام که عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور است در روز
ماه رمضان اگر بعضی از آن بحلق او فرو رفت چیزی نبود موضع باعث بطلان روزه
نمیشود س مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد جایز
یا نه ج بلی جایز است اگر بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو
و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک
کردن حتی بچوب تر بلکه سنت مؤکد لکن اگر مسواک نموده مسواک را بیرون بیاورد
ما دام که مسواک میکند رواکه بیرون آورد آب اعراض و نبرد یعنی اگر بدهانش بود بار
کردن نکند از دهن بیرون آب داخل حلق شود و هم چنین جایز است و داخل نمودن
تا اگر بجوف بر سد و مفطر نیست و هم چنین دوا بدر و لت نهیخن بخورد نیز
س بچیزی از دوا در دماغ کردن بخور که وارد بحلق شود و داخل در جوف شود جایز
یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه
بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن **سیم** جماع کردن است و آن مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه فاعل و چه
مفعول هر چند صغیر باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و هم چنین است در
حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست **چهارم**
کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سایر انبیا و اوصیا اوصیاء
ظاهر اشکال است اگرچه اقوی عدم الحاق است و لکن در وقتی مبطلست که بداند
و نسبت را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت
بدهد و بعد بفهمد کذب باشد مبطل نیست **پنجم** رساندن تمام سر بآبست و آن مبطل

در مبطلات روزه است

روزه موجب قضا و کفاره است عمداً نه سهواً ششم رساندن غبار بحلق
علی الاحوط و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه
غبار حلال باشد مثل آرد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود
نه غفلة هفتم قی کردنست و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود
و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و هرگاه غذا با آب بیرون آید بحلق و برگردد
مضر نیست و اگر بفضای دهن بیاید باید آنرا بیرون برد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره
واجبست هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمیکه
باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع
است بدون ضرورة و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است
لکن احوط ترک است دهم بقای بر جنابت عمداً تا طلوع فجر چه جنابت بهم رسیده
باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است
و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت است نزد بنده در جمیع اقسام روزه حتی
در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابت
است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد
از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و
بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب و
خواب سابق بر آن هیچیک حرام نیست و لکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه
سیم بخوابد قضاء بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است
اگرچه اقوی عدم آنست با عزم بر غسل در مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها
و لکن موجب قضا میشود چند چیز است ج سه چیز است اول افطار
کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است
و احوط در صورت عدم قدرت قضا است دوم اعتماد نمودن بقول کسیکه خبر
دهد که شب است و بعد از آن معلوم شود و مظنه بقول او بهم رسانده مفطر بعمل آورد

هرچند غلیظ نباشد بنا بر احوط و همچنین دود و بخار تنباکو

احوط مبطلیت بقا بر جنابت است مطلقا

ترک نشود

وجوب کفاره علی اشکال است

در مفطرات است

و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و
او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود
که صبح بوده است س روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه فرق
دارد ج حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود
مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین
پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد چه غیر آن ولکن در قضاء شهر رمضان
بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاحوط اما نذر مطلق و
مانند آن جایز است چه بعد از زوال چه پیش از زوال س علامات دخول
ماه رمضان را بیان فرمائید ج علامتها چهار چیز است اول دیدن هلال
هرچند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
است و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال
شهر رمضان سیم شهادت عدلین است در صورتیکه آسمان بعلت
باشد اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند
چهارم شیاع است براینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود
بآن هلال با حصول علم س بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان واجب است
یا نه ج بلی واجب است و همچنین کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده
باشد یا آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه فراموش نموده باشد غسل
جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا تمام ماه واجبست بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجبست بر او قضا علی
الاحوط و واجب است بر مرتد هم اگرچه فطری باشد چه مستحب است تتابع در آن
و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است
کفاره افطار کردن صوم رمضان یا نذر معین را بیان فرمائید ج کفاره سه
گونه است اول بنده را آزاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه گرفتن

و موجب قضا است افطار با اعتماد بر اخبار مخبر ... خود و خلاف آن معلوم شود ... علی الاقوی و در نذر مطلق ...

بلکه مطلقا قبل از زوال

بلکه واجب نیست

سیّم شصت مسکین را طعام بدهد اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام
افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن
هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط اگرچه اقوی عدم وجوب است س در یوم
صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند
حکمش چیست ج در این صورت واجبست بر زوج دو کفاره بدهد و امّا اگر زن
اطاعت مرد را نموده باشد واجبست بر هر یک کفاره و اگر زن در اثناء راضی
بشود یک کفاره بر مرد واجبست و یک کفاره بر زن اگرچه احوط دو کفاره است
بر مرد س اگر کسی در روز روزهٔ رمضان افطار کند و از احلال بداند
ست یا نه ج ملحق بمرتد است س شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید ج
شرایط آن چند چیز است اوّل بلوغ است دوّم عقل پس واجب نیست
دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنونست اغماء یعنی بیهوشی و دیوانه
لازم نیست سیّم حریّت یعنی آزادی پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه جزئی
از آن آزاد شده باشد پس بحسب آن جزء بر او لازم است چهارم غنی بودن
پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسیست که نتواند زکوة فطره
غیر از اینکه پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست
چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیر بلکه زیاده
بر قوت خود بقدر فطره مال داشته باشد اخراج آنست و مشهور اینست که مستحب
از برای فقیر بلکه صاحب عیال باشد یک فطره بعیال خود دست بدست بکند
و بعد آخر از آن اخراج کند س واجب شدن فطره از چه وقتست پیش از غروب
شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب
پیش از مغرب علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوبست مگر بطلوع فجر س
هرگاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ
شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی

متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجبست لکن اگر بعد از غروب
اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحبست
در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنا بر اینکه وارد
شده س بر مکلّف که فطره واجب شد بر خودش فقط تعلق میگیرد یا دیگری
را هم میباشد ج واجبست بر خودش و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه
چه واجب النفقهٔ او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلم
باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن نزد او در آخر ماه
بجهتیکه هلال شوّال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند
غذای او را نخورده باشد و احتیاط اینست که مهمان نیز بدهد و این احتیاط ترک
نشود س فطره را چه جنسی باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت غالب
انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون
کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب ساخته
اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست س جدا کردن فطره در شب عید
یا روز عید ج روز عید است و افضل و احوط پس انداختن زکوة تا پیش از نماز عید
و جایز نیست پس انداختن از نماز عید بلکه اوّل وقت نماز کند چه آخر وقت
وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت یعنی جدا نمودن احوط آنست که
بقصد قربت قصد نماید که اگر وقت باقیست ادا است و اگر باید قضاء
قضا و اگر نه تصدّق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید یعنی
جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است و لکن واجبست
رسانیدن آن را باربابش چه وقت زکوة بکند و چه نکند و اگر ممکن نشد
رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر جایز است و
زکوة فطره مصرف زکوة مال است و احوط آنستکه از اهل ولایت فقیر
صرف نمایند و جایز است که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند در صورتیکه

جمع شوند فقراء ببقعه که فقری باشد فطره نرسد بلکه بر او هم فطره ثابت
نیست وجایز است که بیکی از فقرا بدهند که غنی نشوند اولی آنستکه اگر
قادر بفقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه را مقدم بدارند بغیر ایشان
واهل علم وفضل را بعد از ایشان مقدم دارند بر غیر ایشان س اگر کسی
که میخواهد بزکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه ج بلی جایز
است وبهتر آنستکه قیمت را از نقره بدهد اگر چه پول سیاه هم میتوان
داد س در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت
واجب شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است وواجبست بقیمت بلاد
ولایتی که زکوة را باید بدهد نه ولایتیکه وطن او است س قدر زکوة فطره
چه قدر است ج از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس ومقدار یک
ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفیست وآن یکمن بوزن تبریز
است الا بیست وپنج مثقال صیرفی وسه ربع آنست س هرگاه شخص در
ولایت دیگر باشد وعیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش را باید
از ولایتی است که عیالش در آنجا است یا از ولایتیکه خودش میباشد ج
از ولایتیکه خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایت
عیالش هست اخراج فطره ایشانرا نماید آنجا بدهد بهتر است سؤال
شرایط زکوة مال را بیان فرمائید جواب پنج چیز در وجوب زکوة مال
شرط است اول مالک بودن نصاب دوم بلوغ سیم عقل چهارم
آزادی پنجم ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که
مشترک مابین دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یک کمتر از نصاب باشد
س اگر شک بکنند در بودن اموال بقدر نصاب خمس واجبست یا نه
ج بلی خمس نمودن احوط است س بر ولی مجنون وصبی طفل واجبست
که زکوة را از مال آنها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال التجارة طفل

مسئله بعید است [illegible]

مسئله بلکه خالی از [illegible] نیست مسئله

مسئله در مال التجارة مجنون نیز مستحب [illegible]

سنت است [illegible] چنانچه در مال التجاره طفل نیز سنت است س اگر
شک کند در بلوغ [illegible] صاحب مال [illegible] ج در این صورت حکم
بعدم بلوغ وعقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س هرگاه
بر بنده قائل بشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجبست یا نه ج واجب نیست
س هرگاه عبد بعضش آزاد باشد وبعضی نباشد بقدر آزادیش زکوة
واجبست یا نه ج بلی واجبست س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال
نباشد در تمام سال در آن چیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است
زکوة نمودن از آنها واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت تعلق
گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد
زکوة واجبست یا نه ج حکمش حکم مسئله سابق است یعنی واجب نیست
س هرگاه [illegible] در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجبست یا نه ج
واجب نیست لکن بهتر ترک نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود
از تصرف در آن س واجب نمودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این
[illegible] ج در وقتیست که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند
بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احتیاط
س هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین اموال نیست
در چنین [illegible] زکوة واجبست یا نه ج در این صورت وجوب زکوة احوط است س
زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام وچه وقف
خاص س در مالیکه گم شده چه حیوان وچه غیر حیوان زکوة واجبست یا نه ج
واجب نیست س در مالیکه قرض داده باشد هرگاه تأخیر انجانب کرده باشد
قرض دهنده زکوة او واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه از جانب قرض
گیرنده باشد [illegible] از زکوة دادن مال باشد در این صورت بر قرض دهنده
زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا نه

تحویل [illegible] در صورتیکه [illegible] معروف نیست [illegible] باشد [illegible]

مسئله وهم چنین [illegible] وقف خاص [illegible] واجبست زکوة در نماء آن [illegible]

دهنده

دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر آنکه تبرّع نماید دهنده او از قبل
قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از
اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکوة موجود باشد س زکوة در
چند چیز واجبست ج بر نه چیز اوّل طلا دوّم نقره سیّم گوسفند
چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز
نهم خرما و شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بقدر نصاب
و نیز شرطست در پنج تای اوّل گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم
س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل
ج اقوی حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اوّل
است نه از سال دوّم س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج
شرط در آنها آنکه مسکوک بسکه معامله خواه سکه اسلام باشد یا کفر هم
باشد یا جدید رایج در معامله باشد یا نه خلیط باشد یا صاف باشد س
شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج شرطست در اینها
آنکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار چریدن
یا معلوفه بودن اینها چیست ج بر صدق اسم است عرفاً باین معنی که عرف
آنرا چریده یا معلوفه بگویند س اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر
بیرون روند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان یا از بیشتر
بودن بیرون میروند یا نه ج بلی بیرون میروند س معلوفه بودن بچه متحقق
میشود ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک
چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و
شتر و گوسفند در حکم مادر آنها است یا نه ج بلی در حکم مادر آنها است
در اینکه شرطست آنکه سائمه باشند س ابتدای سال اولاد از چه وقت
است ج از حین زائیدن آنها است س شرطست در شتر و گاو و گوسفند که کار کن

بلکه احوط

اگر شیر سائمه بخورند و الا اعتبار استغنا از شیر است ظاهرا

نباشد یا نه ج بلی شرطست هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن
میان زراعت و آبکشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک اهمال
بر عمل داشته باشد یا غیر یا بدون مالک یا نه و مدار بر صدق عوامل است در تمام
که کارکن نامند آنها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما بیان
فرمائید ج شرط است در آنها آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک
شده باشد چه بزراعت یا غیر آن یعنی کاشتن یا مساقات و چه به بیع یا هبه یا صلح
یا مهر یا غیر اینها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س
وجوب زکوة در غلّات بعد از وضع خراج سلطان و اخراجات زراعت است یا نه ج
بلی بعد از وضع خراج سلطانست اگر سلطان مخالف باشد و خراج از اعیان
خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق
باشد و چه بعد از آن و تخم و اجرت زمین کندن و نهر روبیدن و اجرت عوامل
و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا تصفیه
دانه و خشکیدن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم اخراج غیر خراج
سلطان از اهل خلاف است اگر چه اقوی اخراج است اگر از عین غلّه گرفته شود
و همچنین است حکم در صورتیکه از خارج گرفته شود اگر زراعت موقوف بآن باشد
و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج جمیع مؤنه علی الاحوط س وضع خراج
از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست یا در حین اخراج زکوة ج در حین
تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود
باید اعتبار بحال اوّل باشد س حدّ نصاب غلّات را بیان فرمائید ج نصاب
در غلّات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هر چند قلیلی باشد چیزی لازم
نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد واجبست زکوة در آن هر چند قلیلی باشد
و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مدّ
است و هر مدّی دو رطل و ربع عراقی است و آن صد و سی درهم است و

هر یدهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یك مثقال و ثلث
شرعی است پس نصاب سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد
درهم است و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و شش صد و چهارده
مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و
هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاه جدید منزل اول در اصفهان که
عباسی باشد صد و چهل و سه من و سی و چهار لنگ و پنجاه و بیست و پنج پنج نارود
نیم و نیم و پنج مثقال است پس مقداریکه اخراج نماید چه قدر است ج عشر
بعد از رسیدن بنصاب اگر آب خوردن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن
مثل زراعتی که باب بارش عمل میاید یا باب نهری که در آن بنشیند مقدار عشر
پس اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه
بعمل آید یا باب نهری که باید از چرخ کشید چه قدر است ج نصف عشر باید داد
پس هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعض اوقات از آب چاه
و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چه قدر است ج اگر هر یك مساوی آب خورد نیم
نیم ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست پس تعلق
وجوب زکوة در چه وقت است ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول
آنست به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است پس
اگر تا خبر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاك شدن و در انگور
از مویز و خرما شدن بیعد از چه صورت دارد ج بی عذر ضامن است و تاخیر تا
بصفیه دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان پس زکوة تعلق
بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هر چند در مال غیر
باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان پس هرگاه بمال زکوة
تعلق گرفت و مال آن فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از

مسئله بر و بهمه که صدقه شرکت نکند ... بلکه صدقه ... و در ... اسراف ... احتیاط ... و بعد از نصاب ... است

مسئله بلکه صدقه است ... ملا الله

اصل مال و اگر دین زائد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین پس
بیرون کردن زکوة از قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است پس در طلا و نقره
از برای هر یك چند نصاب است ج از برای هر یك دو نصاب است نصاب اول طلا
پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید
اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است
و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب
دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یك مثقال صیرفی است و آن معتبر است
بعد از نصاب اول تا هر جائیکه برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم
طلا و از نصاب اول باید بیرون رود سه مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم
نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره
آنستکه چهل یك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لکن بنا بر این ضابطه
بعضی از اوقات قلیل زیاد داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول هر یك
از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد
چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که
باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات پس از برای شتر چند
نصاب است ج دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یك پنج شتر است و
در هر یك یك گوسفند باید بدهد و در این میانه که پنج کمتر است چیزی
نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده
شود یك شتر یکه داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است
و در آن واجب است که داده شود یك شتر یکه داخل در سال سیم شده باشد هشتم
چهل و شش شتر است در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یك شتر است و در آن واجب است
شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد

در زکوة شتر

نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن باید دو شتر داده شود که هر یک داخل
در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است که باید در آن دو
شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست
و یک شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده
باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یکشتر که تمام کرده باشد سال دوم را و
داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در
آن چیز نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س در گاو چند
نصابست ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل است و بعد از چهل مخیر است
در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار بهر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و
اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی
گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد
که داخل در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصابست ج پنج
نصابست اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و بیست
و یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه
گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم
چهار صد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و
گوسفندیرا که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد
و اگر گوسفند باشد سال دوم را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و معیوب را
در زکوة جایز نیست هر چند سنی که واجبست منحصر در آن باشد مگر آنکه
همه باین طریق باشند س مستحقین زکوة چند صنف اند ج هشت صنف اند
اوّل و دوّم فقراء و مساکین ولی دوّم اسوء حالا میباشند از اوّل و
ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال
خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوّة سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب

امام یا مجتهد اند برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم [illegible] کفار یکه تالیف
قلوب ایشان شده باشد برای جهاد اما در زمان غیبت خلافست پنجم غلامیکه
[illegible] آقای خود در تحت شدت باشد بلکه مطلقا از مال زکوة میتوان آنها را
آزاد کرد با شرایط ششم ادای دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن بشرط آنکه
دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیر است مثل پل ساختن و مسجد
و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند در راه بحج
اگر چه در وطن خود چیزدار باشند با شرایط س کسانیکه متوجه
گرفتن زکوة میشوند چند صنفند ج بر چهار صنف اند اول از آنها مالک است
دوم وکیل مالک است سیم وصی مالک است چهارم امام علیه السلام یا عاملیکه
از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در زمان امام علیه السلام
چنانچه سنت است بردن نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در
اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر
عبادات و آن داعی است نه اخطار بالبال س آیا واجب است زکوة را قسمت
کردن در میان اصناف مذکوره یا نه ج وجوب آن معلوم نیست بلی مراعات
او احتیاط است و واجب است در زکوة نقدین بنا بر احوط بلکه غیر آن بنا بر احوط
کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود نه دهند و آن سه ثمن
مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانچه
گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد هر
[illegible] که پدران ایشان زنده هستند و فاسق باشند س هاشمی زکوة میتوان
بگیرد یا نه ج شرط است که گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی
باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان نکند س زکوة مال را در بلد خود دادن بهتر است
یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل آنستکه در بلد خود صرف شود مگر
در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در اینوقت واجبست نقل ببلدیکه مستحق

بدانست نماید پس در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامنست یا نه ج
بر تقدیر یکه در بلد خود مستحق باشد ضامنست و جایز نیست تأخیر انداختن
دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر به خیال انتظار مستحق یا غایب بودن مال
یا عدم تمکن از تصرف پس اگر تأخیر کند بعد رسانیدن زکوة را با هل آن یا وجود
بودن مستحق پیدا شود تلف شود ضامنست یا نه ج بلی ضامن است س
بعد کیال و وزن نمودن اجناس زکوی باکر است ج با مالک است که از مال
خود اخراج نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد
یا نه ج بلی جایز است اگرچه شوهر آن صرف او نماید پس خمس بچند چیز
تعلق میگیرد ج بهفت چیز تعلق میگیرد اوّل مالیکه از کفار حربی بدر جهاد
بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جملهٔ منقولات باشد یا نه و اینها در
وقتیست که جنگ باذن امام علیه السلام باشد و اگر چنین نباشد غنیمت
امام علیه السلام باشد مثل ما سابق است و در صورت غایب اختصاص با امام دارد
و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلام و جنگ از برای دعوت
باسلام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام است و اموال کفار حربی که
بدزدی یا حیله یا غصب از ایشان بیرون بیاورند در حکم منافع مکاسبست
بشرطیکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی اگرچه احوط اخراج خمس
در قوم معادنست حتی نمک و کوگرد و احوط دادن خمس است از کل مرج و گل
سرشور و سنگ آسیا و اهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدنست لکن
از باب منافع مکاسب خمس با آنها تعلق میگیرد و شرطست بیرون کردن آنچه
که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و کداختن و امثال
اینها و شرطست بحد رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب طلاء است سیم
مالیکه بعد در زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت تحرز
بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند بر او خواه نقد باشد یا غیر نقد خواه

مسئله علی الاحوط نصاب طلا

مسئله حکم در کوه و صوف مثل ما سابق است اگرچه در صورت

بالجمله در حکم این بعد صورت ناقل قوی فالحکم کاز نیست ... ترک نشود ...

مسئله باید رو باد یا در خمس ... نمباید

مسئله ترک احتیاط نمایند مسئله ولیست بیرون کردن خمس آن ... منافع مکاسبست ... تا آنکه خمس ندارد ... نمایند

بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه چه در زمین موات باشد
یا عامره و خواه در بلاد اسلام لکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده
در زمین موات یا خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر
لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر آن باشد یا نباشد و اما در
صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه
مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس
از او یک خمس از او باب خمس است و اگر علم ندارد و بمال صاحبان ابق سابق رجوع
نمایند بنزد یکتر از مالکین زمین پس اگر ادعا ملکیت نماید باو بدهد بی مطالبه
بینه و اماره چه متعدد باشند مدعی یا واحد و اگر نماید بمالک سابق رجوع
نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید بحکم او و بر حکم سابق است و لکن خالی از
اشکال نیست و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه
بغوص از دریا بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن
بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بغوص رفتن در آب
تحصیل شود بحکم آن حکم چیزهائی است که بغوص رفتن تحصیل شود و اگر از روی
آب گرفته شود خمس در او واجبست بدون اعتبار نصاب علی الاحوط پنجم
منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابات است و زیادتی
آنچه تدارک نموده از برای سال آذوقه کی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت
و کسب هرچند کم باشد مثل پیشه کردن و هیمه و پوشن کندن یا آوردن
و فروختن و سقائی کردن واجب شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف
چیدن صحرا و کتیرا و انگبین و عسل کوهی جمع نمودن و حمالی و اجاره نمودن
و جعاله و حمالی گرفتن پس بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض
خلع خمس تعلق میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه و آنچه بجستن و بوصیت
منتقل شود و در صیغه که بر خمس نیست ابدا احتیاط ترک نشود بلکه در

مسئله در غیر انچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر الاسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست و فیه تامل

مسئله ظاهر اینست که زیاده از مقدار سال از حیوانات مستغنی نیست از برای خمس و فیه تامل

مسئله اشکال معلوم نیست مسئله طلاق

مسئله در هبه و هدیه و مهر اینکه گمان آن نداشته باشد ترک نشود

طالع احوط الحاق است ما نحن آنچه از روی است ... میشود

میراث ممن لا یحتسب و کم چنین در عوض خلع و خمس و زکوة و صله منذوره
س در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید به مقصود او زراعت بود
نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بعد ترقی نمود خمس در آنها
هست یا نه ج در اینها خمس واجب نیست در زیادتی قیمت سوقیه اما در زیادتی
عینیه اشکال است س مالیکه بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیاد
بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس در آن واجب است یا نه ج واجب
نیست س هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود
و سالی بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه ج بلی واجب میشود
ششم زمین بر زراعت نیست بلکه مطلق زمین بیاضی که ذمی از مسلمان
بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و مسلمان
قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر
اقسام خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت نیز کند
خصوصاً هرگاه متعلق خمس غیر نقدین باشند و میتوان در اخراج قیمت آن نقد
و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام
شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از
خمس است یا زیادتر و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد
باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یأس از
مالک باید تصدق نماید از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا زیاد
س اگر چیزی از معادن تحصیل نمود بقصد اکتساب یا آن نداشت و قیمت
آن زیاد شد چنان زیادتی خمس هست یا نه ج در زیادتی آن خمس نیست
س از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه
سال باید اخراج کرد یا نه ج بلی اخراج نماید لکن آنچه را خرج سال خود

عیال خود زیاده آمده باشد از آن زیادتی خمس باید داد س در اخراج مؤنه
زیادتی بحسب حال شخص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی [illegible]
بر او محسوب میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط
عدم وضع است بلکه عدم وضع خالی از قوه نیست س قیمت کنیز و غلام و
حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب آنچه حاجت بآن
شخص داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب
و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید
خمس اینها و امثال آنها را داد س هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد
و اخراج خمس را از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح
است یا نه ج اگر از عین همان مال لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست
و محکوم بغصب است مگر آنکه بذمه بگیرد و بعد بدهد که در این صورت اقوی صحت صلوة است
س صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافتها و اسفار طاعات
از زیارات و حج مستحب از جمله اخراجات و مؤنه سال است یا نه ج اینها نیز از
مؤنه سال است و در اینها اسراف نکند و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر [illegible]
و از اینجا است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت
در آن سال خصوصاً خسران در بعض تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخراج
س تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر احتیاج بآن داشته باشد از جمله مؤنه
است یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود
خالی از اشکال نیست بلکه اقوی و احوط حساب نکردن آنست از مؤنه سال
س مخارج حج که لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات از مؤنه سال محسوب است یا نه
ج بلی از مؤنه محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سال است
یا نه ج اگر در آن سال بهم رسید داخل در مؤنه سال است و اگر بتدریج جمع شد
پس در سال آخر بهم رسید داخل در مؤنه آن سال است نه سالهای پیش [illegible]

که حرام زاده نباشد مثل آنکه مردی بخیال زن خود با زن دیگر مقاربت کرد بعد
معلوم شد که دیگری بوده است حال از این مقاربت اگر اولادی بهم رسد او را
ولد شبهه میگویند پس تقسیم سهم امام علیه‌السلام قسمت کردن واجبست یا نه
ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردنست پس بفقرای سادات و ایتام
ایشان از مؤنهٔ سال زیاد تر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست و ابن سبیل از
ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال الفقر از وقت دادن خمس است و شرط
است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانکه در زکوة
گذشت پس فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور امام علیه‌السلام و حال
غیبت در میان سهم امام و غیر امام یا نه ج فرقی نیست و جایز است رسانیدن
مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است پس
اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری
از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است که خود با عدول مؤمنین از باب
مذکور بسادات بدهند پس سیدی که خمس را گرفته و مالک شده بغیر سید میتواند
داد یا نه ج میتواند داد و همچنین فقیری که زکوة باو داده‌اند گرفت و مالک شد بسید
میتواند بدهد پس سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه ج
تضییع حقوق سادات و فقراء با حیله مشکلست پس اگر کسی خمس مال را
بر ذمه بگیرد و تصرف در آن نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز
نیست مگر باذن مجتهد پس بفقرای سادات و ایتام و ابن سبیل ایشان
مساوی دادن خمس لازمست یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان
میتواند داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و لکن در وقت حضور مستحق
و علم با ضطرار توزیع احوط است پس هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد
بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره باید
بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بدادن آن بنا بر احتیاط پس هرگاه کسی

چنانکه جایز نیست ع

میکند از مؤنهٔ السنة اگر چه دینی از سال سابق باشد و اگر بعد از سال عمر
شود بارز رفتن بحج محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید عصیانا تاخیر او محسوب نیست
پس معتبر در سال در اینجا سال قمری کاملست یا نه ج بلی اعتبار بسال قمری
کاملست و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در
ابتداء ظهور و کسب معتبر نیست در وجوب خمس انقسام نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز
تاخیر تا آخر سال بلکه احوطست بخلاف سایر اقسام که وجوب در اینها فوریست
و تاخیر تا آخر سال جایز نیست پس کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط آن
خمس و جواز ابیان فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم از آن
امام علیه‌السلام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم
دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل سادات و شرطست در صحت خمس نیت بنحویکه
در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر اینکه ذمی میدهد از زمینیکه
از مسلم خریده است و باقی احکام بنحویست که در زکوة گذشت و لازمست تعیین
اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام علیه‌السلام و غیر امام و در سه قسم غیر
امام تعیین معتبر نیست و اگر خمسی را تعیین نموده بقبض فقیر یا مجتهد داد
نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن پس در اصناف ساداتی غیر از
ایمان شرطست یا نه بلکه اثنی عشری باشند یا نه و عدالت از ایشان شرطست یا نه
ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرطست لکن عدالت شرط نیست پس
در سادات شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
است باشند یا نه ج شرطست هر چند از اولاد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه‌السلام نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن پس سادات
یا اینکه از جانب پدر تنها باشند یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که
از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب زنا پس ولد شبهه را خمس
میتواند داد یا نه ج بلی میتوان داد پس ولد شبهه چه کسی است ج کسیرا میگویند

قوله هرگاه در این سال متمکن از ادا نشده باشد والا از مؤنه حساب نمیشود علی الاحوط ق

قوله بلکه معتبر شرعی در کسب نیست ق

پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و
وکیل شود که هر وقت خمس باو تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت
دارد ج صحیح است بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی
نشاند برای تجارت یا از برای معیشت و هر ساله نمو میکند بعد از
وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی دارد بعد از اخراج مؤنه س شخصی که
خمس بر ذمه اش بود نداد و فقیر شد نداد تا اگر بمیرد باید اولاد خود
که سید و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند بدهد و لکن احتیاط
مستفاد از کلام شرعست س هرگاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه
دارند که بعد از سال وصول میشود خمس اش باید حالا بدهد یا زمان
وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود مخیر است که حالا بدهد
یا هر وقت که وصول میشود خمس اش را بدهد س سهم امام را بمجتهدین
غیر اعلم که جامع شرایط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد بشرط آنکه
کیفیت تصرف او کما و کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلب از سید داشت
و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را باو حساب کند یا نه ج بلی
جایز است و احوط اینست که آن وجه را بجهت خمس باو بدهد و او تمکن دهد عوض
قرض اش و لو بتکرار باشد و همچنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر س
هرگاه گندم یا جو یا مویز یا خرما در عرض سال که بحد نصاب … بود … اداد
و سالی برای خود فراوانده بود بجهت اخراج کردن خمس سال بسر رسید بعد از
اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا نه ج بلی خمس بر آنها تعلق میگیرد
باید خمس آنرا بدهد و همچنین است در گوسفند و شتر و گاو و غیره س از ذخیره
سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چای و زغال و غیره اگر و هیمه …
و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد یا نه ج بلی بعد از …
خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباب مکاسب باشد و غیر از ایشان نیامده باشد

س در زینت خانه مثل بلور و بارفتن و شبه اینها که از ضروریات نیستند به
میان سال از ارباح مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از سال خمس آنها
تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس تعلق بآنها میگیرد و باید خمس از آنها اخراج نمود س
زینت زنان مثل گوشوار و خلخال و گردن بند و گل دست بند خمس دارد یا نه ج
خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر از ارباح مکاسب
خریده باشد و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد
آمد خمس او را باید بدهد س هرگاه شخص بذمه خودش اسباب خانه مثل ظروف و
رختخواب و فرش اضافه گرفت ولی اتفاقا بجهة مهمان و غیره حاجت بر او میشود
بعد از سال خمس بآنها تعلق میگیرد ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش
خریده باشد اگرچه سال یکدفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره س وجوب
غیر از خمس و زکوة و فطره بتصدق دادن از مال هست یا نه ج غیر از اینها واجب
نیست مگر بنذر و یمین یا کفاره که بر کسی واجب میشود که اینها نیز اخراج کرد
از مال واجب میشود س تصدق دادن از مال مطلقا چه صورت دارد ج
مؤکد است بقدر قوه و کیفیت حال شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال
و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک س شرط
است در کسی که تصدق مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط نیست چنانکه فقیر
میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س هرگاه تصدق را داد
پس گرفتن آن جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش س تصدق را مخفی
دادن بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد
در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم
باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است
ابتداء بچیزی دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجهت …
سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و …

بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان
و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه
رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض
بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزها
که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن بر گزیده اموال
و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهند
دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده
بعد از دادن بفقیر س اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد ج مکروه
است و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس س رد نمودن
سائل چه صورت دارد ج مکروه است چنانچه رد اظهار کردن مکروه است
س بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است بلکه راجح است
خصوصاً اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
س جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مگر در حال ضرورت
یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة
از منذورات و کفارات و غیر اینها هر چند احوط نگرفتن است اما صدقه مندوبه
جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال سؤال فضایل و ثواب تجارت
را بیان فرمائید جواب از برای اهل تجارت یعنی مکاسبین فضل بسیار
و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که
هر که رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسیست که جهاد میکند در راه خدا
تعالی و نیز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ
الْأَمِينَ یعنی بدرستیکه خدا تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و هم نیز
فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدا تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا
که فرموده که رزق ده جزو است نه جزو در تجارتست و یکجزو در غیر آن و همچنین

که خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت
امام جعفر صادق روایتست که فرموده بلر است هر که اکتفا میکند ضایع گرداند
عیالات خود را چنانچه حضرت رسول فرموده مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يُضَيِّعُ مَنْ يَعُولُ
یعنی ملعونست کسیکه ضایع گذارد کسی را که عیال او است س اقسام مکاسب را
بیان فرمائید ج مکاسب بر پنج قسم است اول از آن کسب واجب است و آن
وقتیست که قوت عیال شخص و خود ش موقوف باشد و او را چیزی که بآن مستغنی باشد غیر از
کاسبی و احوط وجوب آنست بجهت ادای دیون دوم کسب مستحب است و آن اکتسا
از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالات خود و صدقه دادن بر محتاج
سیم کسب مباح است و آن ظاهر اینست که از آن مستغنی باشد و ضرورتی بآن
نباشد و مانع که از آن داشته باشد و بقصد خیرها قصد نماید کردن مال را
باشد چهارم کسب مکروه است و این بر چند جهت که اجتناب از آن کردن
بهتر باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط
اجرت و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری نمودن
و اجرت گرفتن جهانیدن حیوان نر برای حیوان ماده و اکتساب کسانیکه اجتناب
از حرام در اموال مردم نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت
گرفتن بر کشیدن خصیه حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پیر و سفیه
بحیثیکه باک نداشته باشد بآنچه در حق ایشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب
بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه
چون یهود و نصاری پنجم کسب حرام است و آن چند نوعست اول مبایعه
چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که
حرام گوشت باشند مگر بول و غایط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای
استشفاء پس بدان خلاف است اقوی اینست که خریدن و فروختن همه اینها جایز
است اگر منافع محلله مقصوده داشته باشد و همچنین حرام است مبایعه شا

نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم داده
باشند و هم چنین عبد کافر بیع و شراء او جایز است اگر چه مرتد فطری هم باشد
علی الاقوی و در سگی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلافست احوط و
اقوی اجتنابست مبایعه چیزهائیکه نجس شده باشد بملاقات نجاسات و قابل پاک
شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن نجس که نجاست عارضی داشته باشد
نه ذاتی از قبیل پیه مردار و حیوان زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست
و اما روغنی که نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن آن با اعلام بنجاست
آن از برای روشن کردن چراغ و احوط آنست که از برای روشن کردن در تحت السماء
و غیر مسقف مبایعه نمایند دویم مبایعه آلات اعمال حرام است چون طبل و نی
و صرنا و نرد و شطرنج و بت و مانند اینها و بحکم اینها است اجاره دادن خانه را یا
حمال و بارکش را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم
و مانند اینها و هم چنین است مبایعه چیزیکه موجب اعانت بر معصیت باشد
از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را بدشمنان دین در حال جنگ سیم
مبایعه چیزهائیکه در اینها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد به نباشد چون زنبور
و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند چهارم عملی است که نهی
از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم داشته
و صاحب روح باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوت نیست
و هم چنین است قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی یا گردو بازی
کردن و یا تخم مرغ بازی کردن و مانند اینها و هم چنین است غنا کردن و آن عبار
تست از صوت لهو یعنی آوازیکه از روی لهو و التذاذ از قوه شهویه برون آید و عم
از آنکه بشعر و نثر و غیر آن اسم و هم خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه آنکه
آن آواز قران یا مرثیه باشد اگر چه مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست در
تحقق غنا میان اشعار و قرائت قران و مراثی و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت

غنا در قران و مراثی لذاست و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است
بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسی که خالی از مردان باشد و با آلات
لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثناء کرده اند و احوط اینستکه از مطلق
غنا حتی خوش آواز خواندن شعر بلکه مطلق اجتناب کنند و هم چنین حرام است
اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل باینکه وصف کند نوحه کننده میت را
بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرام است اجرت گرفتن برای هجو کردن
مؤمنین باین طریق که عیبهای ایشان را ذکر کند بشعر یا بغیر آن و هم چنین
حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باین طریق که در عقب
سر او در اینها اعلام نمایند بچیزیکه در او موجود باشد و او را اظهار کردن آن اذیت شود
و هم چنین دروغ بستن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و مذمت کردن
کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای
تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که این عبارتست از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث
ضرری به بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال
خود مقاربت نتواند بکند و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال حرام
و تنجیم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجبست بجا آوردن آن بر انسان بالذات
خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل
دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن یا برای
شاهد است در آن و مانند اینها از واجبات شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات
که نظام امر معاش بسته است باینها س در بیع و شراء یعنی خریدن و فروختن
چند چیز شرطست ج در آن هشت چیز شرطست اول آنکه باید فروشنده
و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند رشد
داشته باشند بلی هرگاه اطفال بمنزله آلة باشند از برای فروشنده یا آن کسیکه
میخرد و شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بغیر بینه و مانند آن

لکن مشکل است

مستثنی نیست

معلوم باشد ظاهراً این نوع از معامله فی الحقیقة معامله با صاحب مال کربالغ
است میباشد و صحیح میباشد چنانکه متعارفست بشرط آنکه عوضی که بطفل
میدهد یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا آنکه معامله
که در بین دو بالغ است واقع شود و بهتر اینست که صاحب مال بعضی از اهل تجارت
که معامله با ایشان میکنند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از
برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه
از جانب خود بنای مبایعه و فروختن داشته باشی **دویم** آنکه بایع و مشتری عاقل
باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن ادراک بکو خوبیست **سیم** آنکه بایع و
مشتری رشید باشند یعنی ملکهٔ اصلاح حال داشته باشند **چهارم** آنکه بایع
و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شائبهٔ اکراه و اجبار و غفلت بر وجه غلط
یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن
کسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس کند و نفروشد بطمع گران شدن و مردم
محتاج باشند بلی هرگاه آنکسی که او را جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه
کند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود لکن احوط اعادهٔ صیغه است **پنجم**
آنستکه بایع و مشتری هر یک مالک قابل باشند که خرید و فروخت میکنند
یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و
مجانین و غایبین و مانند اینها است و وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را
بدون اذن و بدون ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد این
معامله لزوم بهم نمیرساند و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازهٔ
مالک خالی از قوت نیست اگر اجازه بجهت بایع غاصب نماید و ثمن از بایع بایع بگیرد
اگر چه خلاف مشهور است و اگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکلست و اگر از
جانب مالک بر وجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی
واقع شده چنانچه مشهور است در میانهٔ متأخرین که بیع فضولی صحیح است و

موقوفست باجازهٔ مالک که اگر مالک اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود
و ظاهر اینست که اجازهٔ مالک باعث انتقال ملک میشود و نمائی که بعد از عقد
و قبل از اجازه حاصل میشود نماء مبیع است مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است
ششم آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشند بوزن یا کیل یا شمارش یا مانند اینها که رفع
جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند آن
و با فقر انها علی الظاهر جایز است که یک وزن یا کیل یا عنوان اعتبار کنند و باقی را
بحساب آن اخذ کنند تا آنکه تعیین و جزاف نشود و بهتر آنستکه در امثال این صورت
مصالحه کنند اگر چه از امثال این ابهام مسامحه کنند بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جملهٔ چیزها
باشد که معیار اینها بودن یا مانند آن نباشد کافیست مشاهدهٔ اینها یا ذکر وصفی
رفع جهالت و فریب بکند **هفتم** آنستکه جنس ثمن معین باشد و مقبوض
هر یک با دیگری نباشد **هشتم** آنستکه مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشد
بر تسلیم اینها یا تسلّم اینها یا ضمیمهٔ اینها **سؤال** مستحبات تجارت را بیان فرمائید
جواب بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن مسائل آنرا یاد گیرد بلکه اگر احتمال
تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتیست که علم اجمالی بوقوع در حرام
نداشته باشد امّا بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شک نماید در جواز قبض و ثمن
که باین معامله یا و منتقل شده واجبست که مسئلهٔ همان معامله را تعلیم نماید
اگر صحیح است قبض عوض نماید و الّا فلا و تعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس
اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلّم نماید و صحت آن معلوم شود کافیست لکن
مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرّف نمودن در آنچه نقل شده بآن
از ثمن یا مثمن حرامست و نیز مستحبست که میان مشتری ها فرق نگذارد
یعنی بسبب علم و عقل و غیر اینها نداشته باشد تفاوت قرار نه دهد بلکه اگر چنین
کند مکروه هست که قبول کند و ایضاً مستحبست که اگر مشتری یا بایع خواهش
اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحبست که بعد از مبایعه تکبیر و شهادتین

بگویند و همچنین مستحب است که گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده قدری
سنگین بدهد بر وجهی که وزن این سبب آن در عرف و عادت مجهول نشود پس
مکروهات تجارت را بیان فرمائید ج مکروه است که بایع مال مبایعه
مدح کند و مشتری مذمت کند و همچنین مکروه است قسم خوردن و پنهان
کردن عیبی که عادة مشتری بران مطلع میشود و اما در عیب خفی اظهار است و همچنین
مکروه است نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر
نباشد از صد درهم که این زمان بمقدار چهل و پنج ریال ناصر الدین شاهی است
که وزن هر یک مقدار بیست و هشت نخود است و همچنین مکروه است معامله
ما بین الطلوعین و داخل شدن در معامله برادر ایمانی بلکه احوط ترک است و همچنین
کردن تدقیق ندا کردن دلال یا زیاد کردن از برای میل یافتن مشتری بلکه احوط
ترک است و حبس اقوته یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیت
بنابر احوط که او را احتکار گویند قول بحرمتشان در صورتی که احتیاج داشته باشند
که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوة نیست پس انواع
مبیع را بیان فرمائید ج انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول ثمر درخت
و میوه و مانند آن و سبزیها جایز نیست بیع هیچ یک از اینها پیش از ظهور بیک
سال و در صورت زیاده از یک سال یا با ضمیمه چیز دیگر اگر آنچیز مقصود بالاصالة
باشد بیع صحیح است و اگر از بعد قوه صلاح شد چون از یک سال زاید یا چیز دیگر
از اصل درخت و غیر آن بشرط بریدن بفروشند صحیح باشد و بدون یکی از این سه
چیز مکروه است و پیدا شدن صلاح در خرما آنست که رنگ بگیرد و در انگور غوره
ببندد و باقی میوه ها آنکه شکوفه بریزد و دانه سخت کند و در سبزیها و خیار و
بادنجان و خربزه آنکه ظاهر گردد و بریدنش جایز است بیع زراعت که خوشه کرده
باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد
تا محل بدو و در بیع مثل حنا و توت که بریدن بار باره و در زراعت مثل خیل

سال هم جایز است و اما بعد از بدو صلاح پس بی اشکال است ضم طباطبائی مد ظله العالی

که درو کند و غوره و میوه که بچینند روا نیست بر مشتری که ببرد و بچیند پس اگر
ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع زراعت بدانه
که از خودش باشد مگر یک درخت که آن دیگری در خانه اینکس باشد که جایز است
که از اخورش با بعض حاصل از آن بخرما قبول نماید ج قسم دوم حیوانست خواه آدمی و
خواه غیر آدمی اما آدمی را مالک میشود بقهر و غلبه و دزدی و بعنوان دعوا کسانیکه
کافر حربی باشد و بعد از آن بندگی سرایت کند باولاد او اگرچه مسلمان شوند
مادامیکه آزاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر اینها که ذکر بشود و همه
قبله ما دگر و پدری هرچند بالا روند و فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند
فرزند هرچند که نشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و
هرگاه یکی مالک شود یکی از اینها را آزاد میشود بر او فی الحال و مالک میشود زن
هر کسی را غیر از اینها و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند نشیب
روند و مکروهست خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان را
دارد و اینها را از اهل حرب میگیرند بغیر اذن امام آزاد و غیر آن از امام است و
رخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن اگرچه
تمام آن از آن امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حصه غیر امام از آنجا فرق
نیست که مسلمان اسیر کرده باشد یا کافر و هر که اقرار کند به بندگی و حریتش معلوم
نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بنده کافری او را بمسلمانی فروشند و از کسیکه
مشهور است به بندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروهست
اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حامله
شده و کنیزی که وطی کرده باشند واجبست که او را استبرا نماید پیش از بیع
بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و همچنین مشتری استبرا
و ساقط میشود استبرا اگر مشتری اگر معتمد گوید که استبرا شده یا از کنیز امراه
زنی بوده یا یائسه یا کوچک یا حامله یا حایض و حرام است آبستن را وطی کردن پیش

از چهار ماه و ده روز و مکروه است بعد از آن پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه
باشد فرزند او را فروختن و سنّت است از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن
و اگر کنیز را بخرد فرزند آورد و مالکی ظاهر شود کنیز را بر او رد کند باده یک قیمت
اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده بیست یک و قیمت فرزند روزی که متولد شده
باشد و بر بایع باز گردد و بها و قیمت ولد را ستاند و عوض بضع و سنّت است که
بنده را چون بخرند تغییر نامش کنند و بشیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای
او بدهند و امّا غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید
کردن و بانتقال شرعی و نتیجه آوردن در ملک این کس و هر حیوانی که مالک است
صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاعی از او هم چون نیمه و دو دانگ نه پاره معیّن
همچون سر و دست الا بیع بنده کوچک تنها و مادر فرزند با وجود فرزند در بعض
صور **سؤال** انواع بیع را بیان فرمائید **جواب** انواع بیع بر چهار قسم
قسم اوّل بیع نقد است یعنی آنکه هیچ یک وعده نداشته باشد و
از نقد بنقد میخوانند و این هم بر چهار قسم میشود **قسم اوّل** بیع کلّی
بکلّی است که هر دو معلوم بوده باشند به وصف لکن فرد خاصّی منظور نباشد
مثل اینکه بایع بفروشد یک خروار گندم موصوف به وصف معیّنی بایک دینار
موصوف بوصف معیّن و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است که
بایع بگوید بِعْتُكَ یا بگوید شَرَیْتُكَ یا بگوید مَلَّكْتُكَ المَتاعَ المَعْلُومَ با
المَبْلَغِ المَعْلُومِ یا بگوید بِعْتُكَ ما عَلِمَ بِالشَّيءِ المَعْلُومِ یا بِما عَلِمَ و نحو آن پس مشتری
میگوید قَبِلْتُ یا میگوید اِبْتَعْتُ یا اِشْتَرَیْتُ یا تَمَلَّكْتُ هكذا و اگر احد متعاقدین
وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکّل نه لازم پس وکیل بایع میگوید
بِعْتُكَ بِالوَكالَةِ عَنْ فُلانٍ ما عَلِمَ بِما عَلِمَ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و اگر مشتری
نیز وکیل کند کسی را پس وکیل بایع میگوید وَكالَةً عَنْ مُوَكِّلي فُلانٍ بِعْتُ مُوَكِّلَكَ
ما عَلِمَ بِما عَلِمَ و وکیل مشتری میگوید قَبِلْتُ لِمُوَكِّلي فُلانٍ هكذا و جایز است که تصر

بلکه اگر وطی نزد ... قدس الله

بلکه نفروختن و چیزی از میراث جدا کردن لازم است ... طاب ثراه

چه آدمی باشد یا غیر آن ...

بوکالة اصلاً نه نماید بلکه قصد وکالة کافیست لکن معلوم نمیشود در ظاهر که این
معامله از برای خودش است یا از برای غیر مگر باخبار قاصد و فایده ندارد تحمّل شاهد
بر این معنی مگر بر اصل اقرار مقرّ و اگر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکّلی
موکّلتی بگوید و بجای موکّلك موکّلتك بگوید **قسم دوّم** بیع جزئی بجزئی
و این در صورتیست که ثمن و مثمن هر دو مشخّص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر
باشند پس بایع میگوید در این وقت بِعْتُكَ هذا المَتاعَ المُعَیَّنَ بِهذِهِ العَشَرَةِ دَراهِمَ
مثلاً و مشتری میگوید بلفظ قَبِلْتُ یا مانند آن یا اینکه هر دو غایب باشند و لکن
معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلاً میگوید بِعْتُكَ ما عَلِمَ بِالشَّيءِ المَعْلُومِ
یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن آن غایب است و معهود پس بایع مثلاً میگوید
بِعْتُكَ هذا بِالشَّيءِ المَعْلُومِ یا بِما عَلِمَ و نحو آن و مشتری میگوید قَبِلْتُ و نحو آن و یا
اینکه ثمن حاضر است و مبیع غایب است و معهود پس بایع میگوید بِعْتُكَ ما عَلِمَ
بِهذا و مشتری گوید قَبِلْتُ البَیْعَ لِنَفْسي و بالجمله اگر عین غایب باشد که مشتری
مثلاً او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحوی که رفع جهالة از آن بشود در
صورت وکالة حال آن از سابق معلوم است **قسم سیّم** کلّی بجزئی است
و این در وقتیست که ثمن شیء خاصّی حاضر یا غایب معهود باشد پس بایع میگوید
بِعْتُكَ ما عَلِمَ بِهذا یا بِالشَّيءِ المَعْلُومِ یا بِما عَلِمَ و مشتری گوید قَبِلْتُ البَیْعَ لِنَفْسي
و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بِعْتُكِ بکسر کاف **قسم چهارم**
بیع جزئی بکلّی است و این در صورتیست که ثمن کلّی و معهود و معلوم بوصف کلّی
و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن شیء خاصّ معیّن باشد خواه حاضر و خواه غایب
و معلوم پس بایع میگوید بِعْتُكَ هذا بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ یا بِما عَلِمَ و مشتری گوید قَبِلْتُ
البَیْعَ بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند چیزی را مثل تاجیل دین حالی یا
قرار دادن رهنی بر دین دیگر یا ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس بایع میگوید
در صورت شرط تاجیل دین حالی بر او بِعْتُكَ هذا بِكَذا و شَرَطْتُ عَلَیْكَ تَأْجِیلَ

بدینک الفلانی الی سنة ودر صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری میکوید شرطت
لک تاجیل دینک الفلانی الی سنة ودر صورت شرط رهن بدهی دیکری میکوید شرطت
رهن هکذا رهنا بدین کذا ودر صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان فلان
کذا ودر صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید شرطت سقوط خیار
المجلس من الجانبین واکر شرط کند سقوط خیار غبن را میکوید شرطت سقوط خیار
الغبن من الطرفین ودر صورت شرط خیار فسخ تا یکسال بایع از برای خود میکوید
شرطت لنفسی الخیار مدة سنة واز برای مشتری اکر شرط کند خیار را بایع میکوید
شرطت لک واکر از برای هر دو باشد میکوید لی ولک الخیار مدة سنة واکر
شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثل اش کند میکوید وشرطت ان لی ان ارد
الثمن او مثله الی سنة فسخت المبیع ونحو اینها ودر صورت شرط برائة از عیب مخصوص
میکوید بیتک هذا بشرط البرائة من عیب کذا وکذا یا میکوید بشرط البرائة من جمیع
العیوب اکر شرط برائة از جمیع عیوب نماید ودر بیع ثمرهٔ بستان بایع میکوید بعتک
ثمرة البستان الفلانی بکذا ودر صورت انضمام بثمر یکسال دیکر مثلا یا الی یکی
میکوید بعتک ثمرة البستان المعلوم منضمة الی ثمرة سنتین بکذا یا میکوید منضمة
الی الشیء الفلانی بکذا وبیع ثمرهٔ درخت پیش از نمایان شدن آن در یکسال بدون ضم
چیزی که جایز است خرید وفروخت آن جایز نیست بلکه فاسد است واکر خواسته باشد
بفروشد اشجار معینهٔ موجوده را با ثمره اش که موجود است لکن قبل از بدو صلاح
وبتنهائی فروختن از ثمره جایز است پس میکوید بایع بعتک هذه الاشجار
وثمرها بکذا واکر تخمین کند در بیع عریه خرمای نخله را بیکتغار مثلا و بفروشد
میکوید بعتک ثمرة هذه النخلة بتغار تمر موصوف بصفات کذا و باید ذکر
کند صفات سلم را در وقتیکه آن تغار خرما در ذمه باشد والا باید اشاره کند
بسوی موجود معین وجمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط واصالة ووکالت
در جمیع جاریست **قسم دویم** بیع نسیه است وآن عبارتست از فروختن

چیزیرا که موجود باشد وبر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بثمن مؤجل که زمان
لزوم اداء آن مؤخر باشد وشرط است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء ثمن
معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده ونقصان پس اکر معین نباشد
مثل اینکه بکوید این چیزرا بتو فروختم وتنخواه آنرا هر وقتی که میخواهی بده باطل خواهد
بود واکر بکوید هر وقتیکه تو انستی بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه
داخل بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن موقوف بر تمکن است وهم چنین اکر بکوید
فروختم این چیزرا بتو باینطور که اکر نقد تنخواه اورا بدهی یک تومان واکر نسیه
بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است وهم چنین باطل است اکر بکوید فروختم
تا فلان زمان بفلان مقدار وتا فلان زمان دیکر بفلان مقدار واما

معاملات متعارفه میان مردمان که در پیش بقال یا غیر آن از هر چند وجنس میخرند
بقصد اینکه تنخواه را بعد سر وقت تمکن یا بخواهان بدهند جایز است با تراضی
طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است واکر بخرند به نسیه که هر وقت خواسته
باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند یا بقصد
اشتراط بر مطالبه در آن زمان جنس بخرند اکر تمکن بهم رسانند مثل سایرین
مهلت دهند وهم چنین باطل است اکر بکوید فروختم این چیزرا بتو که تنخواه اورا
تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج ومانند اینها بدهی بلکه بعبارت
که تعیین مدت بنحوی بکند که قابل هیچ زیاد و کم نباشد مثل اینکه بکوید تا اول
مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان ماه
از فلان سال ونحو اینها ولکن ظاهر این است که تعیین روز مثلا در روز اول فلان
ماه کافیست هر چند تعیین اجزاء روز نشود واما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است
که بایع بکوید بعتک هذا المتاع بعشرة دراهم واجلتک فی الثمن الی شهر یا اینکه
بکوید بعتک هذا المتاع وشرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر ومشتری بکوید
قبلت ودر عایت امور سابقه از شروط واصالة ووکالة بنحویست که کذشت واما

لمؤلفه
اکر قصد الجز کند
مثل اول نسیه
لمؤلفه

لمؤلفه
اکر قصد شان
نقد باشد وظاهر
از ما بین اهمال قصد
لمؤلفه

نیست بر مشتری دفع ثمن به بایع قبل از رسیدن زمان اگرچه بایع مطالبه نماید
قسم سیم بیع سلف و سلم است که در فارسی آن را خرید و فروش پیشکی میگویند
و آن عبارتست از فروختن مالی را که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص به ثمن و
بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد
و اداء آن ثمن معجل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند
یا حاضر کرده داده باشند مقصود اینست که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و مقصود
متیقن از این بیع اینست که مبیع جنس باشد و بهاء آن نقد باشد و جنس جنس یا
اگر هر دو نقد باشد جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است در صورتی
اختلاف علی الاقوی لکن بنا بر احتیاط خوبست و جایز است در این بیع که ابتداء
هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بایع
صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم بتو این قدر گندم مثلا اگر
وصف باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان موضع مثلا من آن را تسلیم مقام
شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهم بفلان مبلغ که حاضر است
یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان داده باشی پس مشتری میگوید
قبول کردم و خریدم بهمین نحو و صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب نماید این
نحو است که بایع بگوید بِعتُکَ او اَبیعُ مِنکَ ما عُلِمَ علی الوصفِ المعلومِ بالمبلغِ المعلوم
و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بصیغه صراحة نماید چنانکه در
صیغ عقود مخصوصه مذکور است مثلا بگوید بِعتُکَ تغارَ حِنطةٍ بوصفیه
عراقیةٍ حمراءَ کبیرةِ الحبةِ بقیمتِهِ مؤجلةً الی شهرٍ بین مُسلَّمةً فی موضعِ کذا
و مشتری میگوید قَبِلتُ و در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب نماید بگوید
اَسلَفتُکَ یا اَسلَمتُکَ یا اَسلَمتُ اِلَیکَ المبلغَ المعلومَ فیما عُلِمَ مِنَ الحِنطةِ الموصوفةِ
مُؤجَّلاً الی الوقتِ المعلومِ مُسلَّمةً فی الموضعِ المعلومِ پس بایع میگوید قَبِلتُ
بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کنند با وصفی که

منه سلمه الله
چنانچه واجب
نیست بر بایع
قبول هرگاه مشتری
پیش از اجل بدهد
منه طاب ثراه

منه سلمه الله
یعنی طلا و نقره
منه طاب ثراه

دفع جهالت کند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن
نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد
صحیح نیست که باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست
اما بیع حیوان با وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند
اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله
مرجع در ذکر اوصاف بسوی عرفست پس هر وصفی که مختلف شود باعتبار آن
آن زیاد و کم شود باعتبار آن بزیاده و نقیصه معتنی بها واجب است تعرض آن و الا
فلا دوم آنستکه قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن
ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر سیم آنستکه تعیین کند
مبیع را بوزن یا کیل هرچند چیزی باشد که در بیع نقد وزن و کیل در آنها معتبر
نباشد چون بار هیزم و مانند آن بلی هرگاه تفاوت میان افراد آن کم باشد و
باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند چنانچه در بعضی
از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر اینست که تعیین بوزن یا کیل معتبر
نباشد چهارم شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند تعیینی
که احتمال زیاده و نقصان نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم آنکه تسلیم
آن جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بلکه
جمیع ما سبق از شروط و خیارات در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقی مانده
در مقام که ذکر آنها مناسبست اول آنکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را
پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط بر
مطالبه جایز است فروختن آن اگرچه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد
فروختن آن قبل از قبض و لحوط آنستکه زیاده از آنچه خریده نفروشد در صورتی که
بهمان جنسی که خریده بفروشد دوم آنکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط
بر مطالبه اداء کند جنس مسلم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجبست بر مشتری

منه سلمه الله
بلکه لحوط زیادتی
بر مطلوب کل
و منقود ...
آنکه بیع تولیه
باشد منه طاب ثراه

که قبول کند یا ابراء ذمهٔ بایع کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دسترس
بحاکم شرع نرسد و اگر از جنس آن باشد مشتری مطالبه کند و هر که پیشتر از این ذکر
کرده شد اداکند قبول واجب نیست و در وجوب قبول بالاکره خلافست لکن وجوب
قبول اشبه است اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوّت نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع
اداکند قبول آن واجب نیست سیّم آنکه بعد از رسیدن وقت شرط بر مطالبهٔ
مبیع اداء آن متعذّر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبهٔ ثمن یا مثل آن کند
یا اینکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بعضی گفته‌اند عقد بیع منفسخ میشود و این هم محتمل
چهارم آنکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او پنجم
آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و مستلزم
محرّم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها
بیع کالی بکالی فان عبارتست از بیع دین بدین که بزمان هر دو مؤجّل باشد و این
بیع در شریعت مطهّره محرّم و باطل است بیع باعتبار اخبار برأس المال
و عدم آن بر چند قسم است بیع اوّل مساومه است و آن
بیعی است که بایع خبر ندهد بمشتری برأس المال بلکه بیع نماید بثمنی که با هم بر آن
راضی شوند اگرچه عالم باشد بآن بیع دوّم مرابحه است و آن
بیعی است که بایع خبر بدهد بمشتری براس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد و اگر
شود این بیع بچیزی که واقع شده است بآن چیزها از تنزیل و بایع پس صیغهٔ این بیع اینست که
بایع بگوید بعد از اخبار بثمن بِعْتُکَ هٰذا بِمَا اشْتَرَیْتُهُ وَرِبْحُ دِرْهَمٍ او بگوید
بِعْتُکَ بِمَا بَذَلْتُ مِنَ الثَّمَنِ فِیهِ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و جایز است در محلّ بعت
شَرَیْتُکَ یا مَلَّکْتُکَ و امثال آن بگوید چنانچه سابقاً ذکر شده و از برای مرابحه
صیغهٔ دیگر است و آن اینست که بایع بگوید بِعْتُکَ بِمَا قَامَ عَلَیَّ وَرِبْحُ کَذَا و بگوید
اینکه بگوید بِعْتُکَ هٰذا بِمَا هُوَ عَلَیَّ وَرِبْحُ کَذَا و فرق میان این دو صیغه اینست
که صیغهٔ اوّلی شامل نمیشود مگر ثمن بتنهائی را و سایر اخراجات مثل اجرت دلال
و کیّال و دلالی و امثال اینها نیست داخل اگرچه قبل از صیغه اخبار بآن نموده باشد

اینکه

و هم چنین است مفاد صیغهٔ ثالثه علی الاظهر و امّا صیغهٔ ثانیه پس بدان منطبق
است جمیع مؤن و اخراجاتیکه مقصود از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیّالی
و حمّالی و حراست و سفید کردن و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت خانه مملوک و کرایهٔ
وکیل یا بالغا و امثال اینها که بذل اجرت همه را اختیار نموده باشد بقصد استرباح
بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بآن یا مشتری عالم باشد بآن بجمیع اخراجات
و مؤنه که مقصود از آن استرباح و منفعت یا تقّن نباشد بلکه مجرّد ابقاء ملک
بوده باشد مثل نفقهٔ عبد که عادة بقاء بآنست و مثل اجرت مسکنش و کسوه
اش که لابدّ منها است و از این قبیل است علف دابّه و اجرت اصطبل که طویله و
جای آخور حیوان و جای ایستادن باشد و جلّ حیوان و امثال آن و عرف
اجرت خانه بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر
خصوصاً در وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت نفط باشد بلی اگر زیاد
بر قیمه مثلاً علف دهد حیوان را انفاق نماید مندرج در صیغه خواهد بود
و همچنین اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه مرض از آن برطرف شده
و در نزد مشتری حادث شده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره خود بجا آورده یا
یا مشتری تبرّعاً بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل در صیغه
کند پس اوّل اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از آن
استرباح است بعد از آن میفروشد و میگوید بِعْتُکَ مَا عَلَیَّ بِمَا قَامَ عَلَیَّ وَرِبْحُ
کَذَا مشتری میگوید قَبِلْتُ بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره
و این اینست که صیغهٔ اوّلی صحیح نیست مگر در جائی که متاع را بایع بصیغه
بیع خریده باشد پس اگر متاع بصلح یا بهبهٔ مشروطه بعوض بتوان منتقل
با و شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و امّا بصیغهٔ
ثانیه صحیح است و امّا در صیغهٔ ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه متاع
منتقل ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح و امّا اگر بصیغهٔ قرض یا هبهٔ مشروطه

بعوض
ح

بعوض منتقل یا وشده باشد پس در جواز بیع مرابحه بدون قرض خالی از اشکال
نیست و اگر بایع اخبار کند که راس المال صد درهم است و بگوید بِعْتُکَ هذا بِمِائَةٍ
وَرِبْحِ کُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَمٌ و مشتری بگوید قَبِلْتُ پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود
(دوم) بیع تولیه است و آن عبارتست از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان
پس لابد است از اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بآن نباشد و الا اخبار
لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاده و صیغه آن باین
نحو است که بایع بمشتری بگوید بِعْتُکَ ما عَلِمْتُ بِما اشْتَرَیْتُ یا بگوید وَلَّیْتُکَ هذا
العَقْدَ و امثال این و مشتری بگوید قَبِلْتُ یا بگوید تَوَلَّیْتُ هکذا و باید که ثمن ثانی
مثل ثمن اول باشد جنساً و قدراً و وصفاً (سیم) بیع مواضعه است و آن عبارتست
از اینکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در
احکام و صیغه یعنی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا و در مرابحه باید
اضافه کند لفظ ربح کذا پس بایع میگوید بِعْتُکَ هذا بِما اشْتَرَیْتُهُ وَ وَضِیعَةِ کَذا
و مشتری میگوید قَبِلْتُ و مکروه هست در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه دادن
بسوی مال مثل اینطور که بگوید بِعْتُکَ هذا بِرَأْسِ المالِ وَرِبْحِ کُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَمٌ یا
وَضِیعَةِ دِرْهَمٍ مِنْ کُلِّ عَشَرَةٍ (چهارم) بیع مساومه است و آن عبارتست از اینکه
بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب
عمداً یا غلطاً و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید
بِعْتُکَ المَتاعَ المَعْلُومَ بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ و مشتری بگوید قَبِلْتُ کافیست (س)
حکم معامله ربویه را بیان فرمائید (ج) بیع ربا حرام است مطلقا بلکه معامله
حتی صلح و غیر آن بنا بر اظهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد فاسد میشود و روایت است
که یک درهم آن اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر
خود بکند و ربا عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون
یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان ما چنین نباشد

مسئله در مواضعه معلوم نیست طباطبائی

معامله ربوی

و اگر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان ما بیع
در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون
یا مکیل باشد در بعضی نباشد در آن بلدیکه موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است
و در بلاد دیگر خلافست احوط اینستکه در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده
ننمایند (س) جو و گندم در ربا از یک جنس محسوبست یا نه (ج) بلی از یک جنس
محسوب میباشند و همچنین است گندم و آرد و نان و نشاسته و امثال اینها و همچنین
است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در
وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه
انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنابر احوط بلکه بهتر اجتنابست از معاوضه
مطلق تر و خشک که ونقص یابد بخشکی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک
و شیر از یک جنس محسوبست چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است بلی روغن گاو
مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوبست و همچنین است گوشتها و سایر اجزاء
حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که یک جنس
محسوبست چنانکه گاو و گاومیش نیز از یک جنس میباشند پس هرگاه حاصل
حیوانی را یا گوشت آنرا معاوضه کنند با حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعاً از جنس
آن حیوان است چون گاو و گوسفند جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه
باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون
و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون
کراهت و در نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهه خالی از قوت نیست و اما در
معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلافست اقوی جواز است لکن احوط
اجتنابست از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط اینست که اخذ زیاده نکنند در
معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس در حکم
جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلا

مسئله بلکه اقوی تمه طباطبائی

مسئله بلکه با مساوی هم اشکال دارد طباطبائی

از جنس آن حیوان ح

بیع احدهما بدیگری جایز است بامساوات در وزن ودر کیل اشکالست واحوط اجتناب
و برابر بودن است هر چند رابودن مس در میان پدر وپسر و میان زن وشوهر
و میان مملوک مختص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرام است بانه
ج حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید مس در
میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه صورت
دارد ج ماببن پدر و دختر و مابین مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است
و در مابین جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط اینست که شوهر و زوجه
منقطعه نیز از یک دیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند والظاهر
اقوی عدم جواز اخذ رباست از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند
مس اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده در زمان
معامله واجبست رد بمالك آن یا نه ج در اینصورت اگر صاحب مال را بشناسد
باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالك آن میان جمع محصور و نمیتوان ممکن باشد
با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند و اگر مالك را نشناسد و قدر مال ربا را بداند
مثل مال مجهول المالك بان عمل کند باینطریق که اگر آن مال از مجهول معلوم باشد
که ظالم بوده است در آن مال رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال مال حلال
و بوده و لکن بر ذمه او مظالم باشد اولی اینست که حاکم شرع بعنوان تقاص از بابت
فقراء اخذ نموده و رد مظالم بدهد و اگر معلوم است که از مالك مجهول ظالم نیست
بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالك آن هر دو
مجهول بالمره باشد خمس آن را بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن
ربا را نمیدانست پس کفایت توبه کردن در حق جاهل مقصر بلکه مطلقا مشکل است
مس در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است ج بچند طریق
ممکن است اوّل آنکه تغییر جنس بدهد مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه
نمایند پس آن اشرفی را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند دوم اینکه

مسئله جواز تخلص از ربا نیست ... قبله

مسئله دور نیست جواز اگر در صورتی باشد ... صح

جنس را بثالث معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنس که مقصود بود
اخذ نمایند و لکن باید قصد معاوضه واقعیه داشته باشند سوم آنکه آن عوض را
معاوضه نمایند بوجه قرار دادن بلفظ بصیغه مبایعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس
از آن آن مثل را معاوضه بما فی الذمه نمایند چهارم آنکه بآن عوض ناقص یا هم
در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل اینکه بار ریال از
ده سماله را با چیزی دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند پنجم آنکه هر یك مال
خود را بدیگری قرض بدهند و پس از آن هر دو بری الذمه کنند اگر از خلو
طلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند بعد باید بری الذمه کنند ششم
آنکه هر یك مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبه دیگر را
ننمایند سؤال کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید جواب بیع صرف عبارتست
از بیع هر یك از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا
یا بنقره یا بهر دو خواه مسکوك باشد یا غیر مسکوك و خواه سکه اسلام باشد یا غیر
آن بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین
مصالحه طلا بطلا یا بنقره یا بعکس حکم صرف ندارد علی الاصح و شرطست در
صحت بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یك
از عوض و معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان
دیگر باین طریق بایع و مشتری هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض
ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است فروختن چیزی که طلا کوب یا نقره کوب باشد
چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مغشوش یا مذهب باشند پس اگر مقدار طلا و
نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور باشد باید ثمن زیادتر از آن بدهند که در
مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید نقد طلا یا نقره نقد را
بدهد پیش از مفارقت و اگر بعد بدهد باطل است یا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود
و اگر مقدار آنها مجهول باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض

مسئله گویا عبارت نتایج از قلم ... افتاده ... صح

در بیان صلح است

ازمقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد ومبایعه بجنس مخالف بی اشکالست
سؤال کیفیت صلح وطریقه عقد انرا بیان فرمائید جواب صلح عبارتست
از سازش دو شخص یا بیشتر وان عقدیست لازم از طرفین که مشروع گشته از برای قطع
نزاع بحسب اصل شرع وجایز است واقع ساختن مصالحه را باقرار مدعی علیه ویا
انکار او وهمچنین جایز است مصالحه عین بعین ودین بدین وعین بدین ودین بعین
ونیز جایز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع بدان واقع شده ویا جهل
وباطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ واقاله وجایز نیست مصالحه که حرام کند حلال
خدا را یا حلال کند حرام خدا را وهرگاه مال المصالحه یا عوض ان مال غیر براید یا اینکه
قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود ولی هرگاه تعلق بکلی
بچیزیکه در ذمه باشد وقابلیت مملوکیت داشته باشد وانچیزیکه اداء شده چنین باشد
صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد واگر معیب براید مختار فسخ دارد ویا
بدل است در تحقق صلح از ایجاب وقبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید
صالحتک هکذا ومصالح له بگوید قبلت هکذا یا اینکه مصالح بگوید صالحتک
علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم ومصالح له
بگوید قبلت هکذا وهرگاه همین مصالح خواسته باشد بگوید صالحتک علی ما
استحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم وان دیگری که متقبل است
بگوید قبلت نیز صحیح است واین کفایت میکند در تحقق صلح واگر اراده صلح
بجهة قطع خصومت ونزاع ظاهری نماید پس مصالح بگوید صالحتک علی قطع المنازعة
بینی وبینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم ودیگری بگوید قبلت الزام
صلح حق منازعه است صحیح نیست واگر مراد صلح از اینکه نزاع ومرافعه نکند
باکی ندارد وبدانکه صلح عقدیست مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند
فائده عقود وایقاعات چندیرا مثل بیع واین درصورتیست که متضمن نقل عینی
بعوض معلومی باشد واجاره واین درصورتیست که مصالح علیه یعنی مال

در حقیقت ضمانت است

المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عینی را یا دینی را با منفعتی که نزد دیگری دارد
از او مصالحه میکند بر منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید
اجاره است وابراء وحطیطه واین درصورتیست که طلبی داشته باشد بر ذمه کسی
که مدیون مصالحه نمایند بر اسقاط بعض معین ان دین ودادن بعض دیگر را
بشخص داین ومصالحه بر این وجه جاری نمایند پس صلح در اینصورت افاده میکند
فایده ابراء را وهبه وان درصورتیست که مصالحه نمایند عینی را بدون عوض پس
در اینصورت صلح افاده میکند ثمره هبه را وعاریه واین درصورتیست که مصالحه
نماید منفعت عینی را بدون عوض وظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهة
اسقاط ان وبر تحجیر واولویت سکنی در مدرسه وامثال انها وهمچنین جایز است
صلح بر اسقاط یمین وخیار وبر جاری ساختن اب بر بام غیر در مدت معلومه ونیز
ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم
سؤال کیفیت ضمانت وشرایط انرا بیان فرمائید جواب ضمانت عبارتست
از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالی را که در ذمه دیگری باشد اگرچه ان دیگری راضی نباشد
وشرط است که ضامن مکلف باشد وتصرف در مال اش نافذ وجایز باشد یعنی
که سفیه وامثال ان نباشد ونیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی
طلبکار راضی باشد بضمانت انشخص ضامن چنانچه لزوم ضمان شرط است باینکه
ان ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت
وباید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود
بذمه ضامن تعلق میگیرد ومدیون بریء الذمه میشود از ان دین بلی هرگاه ضمانت
بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند با این مدیون رجوع نماید بعد الاداء
باید دانست که ضمانت حاله ومؤجله هر دو صحیح وجایز است پس اگر شرط کنند
اجل را واجب است که ان مضبوط باشد مثل یک ماه ونحو ان نه مثل تا زمان ادای
غلات ووقت حاج زیرا که این بجهة عدم ضبط ان فاسد است وصیغه ضمان بدین

نحو است که ضامن بکوید بطلب کار ضَمِنْتُ لَکَ مَا لَکَ فِی ذِمَّةِ زَیْدٍ یا بکوید تَحَمَّلْتُ لَکَ یا بکوید تَکَفَّلْتُ یا بکوید اِلْتَزَمْتُ یا بکوید اَنَا ضَمِینٌ یا بکوید اَنَا ضَامِنٌ یا بکوید اَنَا زَعِیمٌ و نحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند لفظ قَبِلْتُ **سؤال** احکام قرض و دین را بیان فرمائید **جواب** بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابی است عظیم چنانچه حدیث وارد است که تصدق دادن یکدرهم بجده درهم برابر است و ثواب قرض دادن یکدرهم برابر هجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم آنکه عقد قرض جایز است از طرفین بمعنی اینکه هر وقتی که خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند و او بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و هم چنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد ادا آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد و ثمره قرض تملیک عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمتی رد قیمت و عقد قرض و قبضیکه بر وجه شرعی باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود انفراضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغه آن باین طریق است که صاحب مال بکوید اَقْرَضْتُکَ هٰذَا و قرض گیرنده بکوید قَبِلْتُ و بعد تصرف نماید و هم چنین اگر ترجمه این را بکوید مثل اینکه مالک بکوید قرض الحسنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بکوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی ترتیب ثواب موقوف بقصد قربت است بلی اگر مالک بدون صیغه بدهد مال را بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای آن غیر مباح و جایز است از قبیل معاطات در بیع امر سیم آنکه با قرض دهنده شرط نفع نکنند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هر چند نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه شرط کند عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هر گاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرری ندارد امر چهارم آنکه هر چیزیکه ممکن است تعیین

مسئله: زانچه وارد شده که ده برابر است منافی با این نیست

مسئله: بلکه قیمت وقت اداء اظهر است

مسئله: خواهد آمد که در تمام معاملات صیغه فارسی صحیح است و هم چنین معاطات از باب لزوم تصرفست

مسئله: بلکه مستحب است

مسئله: مفسد بودن شرط فاسد معلوم نیست

کردن

کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض از طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد و یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان بعد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح و احوط اینستکه تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند و اعتباری به تفاوت قیمت نیست امر پنجم آنکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی است مثلی آنستکه اجزاء آن مال متساوی باشد و در قیمت و منفعت و در صفات با هم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و قیمی آنستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد در صورت اراده رد عوض اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن بکند اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد تفاوت داشته باشد ظاهر اینست که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی باشد قیمت آن در روز قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم بنابر اصح میتواند که قرض دهنده بعد از اجرا صیغه قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانکه گذشت در معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است چنانچه احوط و اقوی قبول رد عین است هر چند قیمی باشد امر هفتم آنست که هر گاه مالی قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنستکه پیش از آن زمان حق مطالبه ندارد با زنده بودن قرض گیرنده امر هشتم آنکه اگر آثار موت مدیون ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط اینست که مقروض دین را ادا کند امر نهم آنکه دین موجله که زمان تسلط بر آن نرسیده باشد به سبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل

مسئله: بلکه زمان وفا اظهر است علی الظاهر

مسئله: محل تأمل است

باین معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه آن موخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هرچند عین مالی که از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحبش اولی و احق خواهد بود علی الاقوی **امر دهم** هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بآن میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بی چیز بودنش **امر یازدهم** آنکه خانه لایق بحال و خادم لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها لازم نیست که بطلبکار مدیون بدهد بلکه مستثنی است علی الاقوی و همچنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه او **امر دوازدهم** آنکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل بغیر کند که کمتر از اصل طلب باشد بر وجهیکه ربا و مانند آن لازم نیاید صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب را نماید علی الاصح و بعضی گفته اند که بیشتر از آن مقدار که بایع داده نمیتواند طلب کند و این احوط است **امر سیزدهم** آنکه جایز است شرط کردن وفا بقرض را در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض با عدم شرط واجب نیست بر مقترض وفا بر آن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر بانکه قیمت مثلی یا موضع مطالبه زیاده بر بلد باشد **سؤال** طریقه حواله کردن را بیان فرمائید **جواب** حواله عبارت است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگرچه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد بدان خلاف است اصح جواز است پس نقل میشود مال از ذمه شخص بذمه شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله رضای حواله کننده و حواله

کرده

کرده شده و شخص محال علیه هرچند اگر بری باشد یا مخالف آنچه در ذمه او است و الا رضای محال علیه بعید نیست که شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگرچه محال علیه مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همین که حواله شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائی که از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقد لازم است پس لابد است در آن از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید اَحَلْتُكَ عَلی فُلانٍ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و محتال میگوید قَبِلْتُ یا میگوید تَقَبَّلْتُ و جایز است اجراء صیغه حواله بفارسی نیز اگرچه بعربی اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشت و شروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز معتبر است پس باید هر یك از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف باشند و مسلوب القول و الفعل نباشند **سؤال** کیفیت رهن و صیغه آنرا بیان فرمائید **جواب** رهن عبارت است از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از آن نمایند و رهن عقدیست لازم از طرف راهن و لابد است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالك بگوید رَهَنْتُكَ هذا یا اَرْهَنْتُكَ عَلَی الدَّیْنِ الْمَعْلُومِ پس صاحب طلب بگوید قَبِلْتُ یا اِرْتَهَنْتُ یا چیزیکه جاری مجرای آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوك باشد بلکه بنا بر احوط قبض نیز شرط است و باید هر یك از راهن و مرتهن جایز التصرف باشند

در رهن است

در مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن
و اجاره دادن و نحو اینها و هم چنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریه مرهونه و
مرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک
مرده باشد پس اگر ماذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای خود بخرد
و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جمله آن شروطی نباشد که منافی
مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه
فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهة اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است
و هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اگر شرط
کند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمره و میوه و حمل حیوانات صحیح است و
بدون شرط نماء متجدد منفصل داخل در رهن نمیشود بنا بر اقوی چنانچه نماء
موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عینی را رهن
بگذارد در نزد کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اگر در سر آن مدت اداء آن
دین ننماید مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فسادش معلوم
نیست و فساد بیع هم محل تامل و اشکال است اگرچه مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن ببیع و نحو آن قبل از رسیدن
زمان مطالبه مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر از اداء دین نمیتواند
رهن را بفروشد و استیفا حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هر گاه راهن امتناع
برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و
و ممکن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع میتواند استیفا حق خود را از رهن
نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفا
و هو العالم **سؤال** احکام و شرایط اجاره را بیان فرمائید **جواب**
اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارتست از تملیک منفعت معلومه بعوض
معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب بیع باطل نمیشود و هم چنین باطل

مدظله
اظهر فساد است
طباطبائی

مدظله
محل تامل است
ق

مدظله
احوط تقدیم
رجوع بعدول
مؤمنین است
ق

مدظله
رجوع بحاکم شرع
و اذن او لازم
است با امکان
طباطبائی

نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلان است بموت هر یک از موجر و مستاجر
خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی در چند صورت باطل میشود
اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در این
صورت اجاره باطل میشود دوم آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه
استیفاء منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفا منفعت سیم
آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای صلاح
خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این صورت بموت موجر باطل میشود اجاره
چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت حیوة خود بسبب وصیت مالک عین
بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ
را از برای مالک شدن مستاجر حاصل آنچه از خرما و انگور و انار و خربزه و
مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اینها را بجهة مالک شدن شیر و
روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین
و مفروض اینست که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند نه
از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل تماشا
کردن و نشستن در زمین و نحو آن و در مالک شدن حاصل درختها یا مانند
آنها موقوف است بر مصالحه یا آنکه شرط کند که حاصل آنها در سال اجاره با
مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ از طرفین و مانند اینها
و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و جایز التصرف باشند
و اینکه منفعت و اجرة و مدت معلوم باشند و باید منفعت مال موجر باشد خواه عین
موجره مال او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از
اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفا
منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب
است تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل در اجرت را

مدظله
بعید نیست
صحت چون در
عرف اینها را هم
منفعت حساب
میکنند طباطبائی

باجل شخصی پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و باید دانست چون اجاره
عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه معتبر است
در سایر عقود لازمه از جهت لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و نحو آن و در
اجرا صیغه شخص موجر میگوید مثلا آجَرْتُکَ الدّارَ المَعْلُومَةَ سَنَةً بِالْمَبْلَغِ المَعْلُومِ
مستاجر میگوید قَبِلْتُ و اگر موجر بجای لفظ اجرتك اَکْرَیْتُکَ بگوید یا انکه مَلَّکْتُکَ
مَنْفَعَةَ هٰذِهِ الدّارِ شَهْراً بِالْمَبْلَغِ المَعْلُومِ کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایه میکند
هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قَبِلْتُ و اِسْتَأْجَرْتُ و مانند آن و منعقد نمیشود
اجاره بلفظ بیع و تجارت و صحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره
نباشد در ضمن آن از شروط سایغه و بر این لازم است وفاء بشرط در ضمن آن ان شاء الله
العالم **سؤال** کیفیت شرکت و احکام آنرا بیان فرمائید **جواب** در شرکت
پنج مطلب است **اوّل** آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالك یا بیشتر
در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه و باید هر یك بطریق تعاکس اجرا صیغه نماید
پس موجب دفعه دیگر باید قابل شود و متحقق میشود شرکت با امتزاج دو مالی
که از یك جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از هم دیگر و جایز نیست از برای
احدی از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصور است مقدار تصرف
بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن ضامن
خواهد بود **مطلب دوم** اینکه اشتراك گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری
اما اختیاری در صورتیستکه باختیار خود مخلوط کنند مالها را بهمدیگر بر وجهیکه
از هم امتیازی نداشته باشند یا آنکه مالی بشراکت بخرند و اضطراری آنستکه
حاصل بشود بسبب ارث و نحو آن پس هرگاه شخصی بمیرد از او ترکه باقی بماند و
وارث متعدد باشد آن وارثها در ترکه آن میت شریك خواهند بود قهراً و
اضطراراً و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد آنرا شرکت عنان نیز گویند
و این شراکت با کافر مکروه است ولکن صحیح است و در این شراکت اگر حصه ها مسا

تعلیقه: بلکه صیغه کافی

باشند

باشند در نفع نیز همگی شرکاء شریك خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق
اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت و همچنین
است در ضرر بلکه اگر شرط کنند که یك نفر از ایشان در نفع زیادتی داشته
باشد با عدم تفاوت در اصل مال آن شرط اعتباری نخواهد داشت علی الاصح مگر
آنکه یکنفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد در اینصورت شرط زیادتی عیب ندارد
مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطلست باینمعنی که هرگاه دو نفر یا
بیشتر باهم قرار دهند که هر یك کاری کنند در حاصل و اجرت عمل باهم شریك
باشند اینقسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یك
مخصوص بآن عمل کننده است و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است باینمعنی
که هرگاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو بی مال باشند و قرار دهند که بذمه
یك مال بخرند و بفروشند و نخواه صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی
ماند باهم شریك باشند یا اینکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسی که
بی اعتبار است واگذارد که معامله کند و در نفع آن باهم شریك باشند یا آنکه
آن صاحب اعتباری که بیمال باشد و بی اعتباریکه مالدار باشد قرار دهند که
مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد بدون آنکه آنمال را بدستاو بدهد
و در نفع او باهم شریك باشند یا اینکه آن معتبر مال را بنفع زاید بفروشد باینکه
بعضی از نفع مال او باشد پس در اینصورتهای مذکوره شرکت حاصل نخواهد
شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باینمعنی که هرگاه دو
نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب می کنند و نفع میکنند باهم شریك باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترك را
قسمت کنند واجبست بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر
نشود و مشتمل برد نباشد و اگر باعث ضرر شود یا آنکه مشتمل برد باشد
قسمت کردن موقوفست برضاء شرکاء و این را قسمت اجباری گویند در غیر

تعلیقه: محل تأمل است و اصح صحت است کما هنا

این دو صورت اجابت لازم است اگرچه سرها به جمع آوری نشده باشد و در
امور یکه اجابت لازم نیست هرگاه اجابت نکند حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت
و این را قسمت اجبار گویند **مطلب پنجم** آنکه شریکی ماذون در تصرف باشد
ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا تفریط **سؤال**
قراض و مضاربه چیست **جواب** قراض مضاربه عبارتست از اینکه شخصی
مال را بدهد بغیر که معامله کند باینطریق که در نفع با هم شریک باشند
معین مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد و خواه مقید
باشد بزمان معین و شرط است که آن مال عین طلای مسکوک یا نقره مسکوک
باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد لازم نیست جایز است پس
کفایت هر چیزیکه دلالت بر آن نماید اگرچه احوط و اولی اینست که ایجاب و
قبول لفظی واقع بسازند و با هم متصل باشند پس صاحب مال بگوید این
مال را بتو دادم که معامله بکنی باینطریق که نصف نفع آن مثلا مال تو باشد
و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بعربی
جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتک بکذا عامل بگوید قبلت هکذا
یا اینکه مالک بجای ضاربتک بگوید قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی
ان الربح بیننا نصفین و در قبول نیز هر چیزیکه دلالت بر رضا نماید اگرچه با او
اشاره باشد کافیست **سؤال** کیفیت وصیت را بیان فرمائید **جواب**
وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط
کردن کسی را در تصرف بعد از وفات موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت
بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد بمرگ
اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که سزاوار نیست از برای مسلمان
که در شب بخوابد مگر آنکه وصیت نامه در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است
که وصیت حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است **سؤال**

در وصیت صیغه ایجاب و قبول معتبر است یا نه **جواب** بلی معتبر است در
وصیت ایجاب چه در وصیت بجهت خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا
وصیت بجهت عامه مثل وصیت بمالی برای فقرا و زوار و مساجد یا مدارس و
نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در وصیت بجهت خاصه و اما در وصیت بجهت
عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس باینطریق است که شخص موصی بگوید اوصیت
بکذا یا بگوید افعلوا کذا یا بگوید اعطوا فلانا بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد
وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست
در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای
وصیت نیز کافیست و جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت
کند اما بعد از ممات جایز نیست رد بلکه واجبست قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی
رد کند و پیش از آنکه خبر رد بموصی برسد موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه
اگر وصی هیچ مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازمست
قبول **سؤال** هرگاه موصی وصیت نکند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و
زکوة و رد مظالم و او وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا
از ثلث **جواب** از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند حج میقاتی
اگر وصیت نکرده باشد و الا باید حج بلدی از بلد او بکند اگر معلوم شود اراده موصی
از بلد و الا کفایت میکند میقاتی **س** هرگاه شخص در حال مرض موت مالی چند
ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت چه صورت دارد **ج** منجزات مریض و معاملات
محابات او صحیح است و از اصل مضی است نه از ثلث علی الاقوی **س** وصیت
برای معدوم جایز است یا نه **ج** جایز نیست لکن از برای حمل موجود جایز است **س**
هرگاه کسی وصیت کند در واجب مالی و غیر واجب اما ثلث وفا بوصیت نکند چه کنند
ج واجب را باید بر غیر واجب مقدم داشت اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث
بدهند و همچنین مالی را بر واجب بدنی مقدم بدارند **س** اگر کسی وصیت کند

پس از آن بضد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کند ج باید بوصیت ثانی عمل کند
س وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست
مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و صغیر هم بکند س سؤال
کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید جواب کیفیت آن بد بنظر نمی‌است که بعد
فرایض و موجبات ارث ذکر میشود اما فرایض مراد سهام مقدره در کتاب الله است
و موجبات ارث یا نسب است یا سبب اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از
مرتبه ثانیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی
پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه
جد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم انها اولاد انها مع
الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات است و
در صورت نبودن انها اولاد انها اگرچه پایین روند و بعد از انها اعمام ابوین و
عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن انها اولاد انها هرچه
پایین روند الاقرب فالاقرب و اما سبب زوجیت است و ولاء اولی جمع میشود
با جمیع ورثه و ثانی جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد بترتیب اول ولاء عتق دوم ولاء
ضامن جریره سیم ولاء امامت و اما ولاء اسلام و ولاء استیفا و حال که معمول
نخواهد بود اگرچه دوم مندرج است در ثالث و ولاء عتق س موانع ارث را بیان
فرمائید ج موانع ارث کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم
وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد باشد میبرد
و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید
بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل
بخطا باشد قاتل وارث است نخلفان مقتول غیر دیه س اگر کسی قتل نماید
خود را و قاتل ولد داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدش است میباشد
یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد

سوای قاتل میراث از مال امام علیه السلام است س اگر ابن مقتول اخوه و اخوات اندک
داشته باشد وارث دیه مورث میشود یا نه ج نمیشود و اخوات و اخوه ابوین
یا ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد انها از منفردین بام
وارث بودن انها از دیه اشکال دارد احوط صلح است س زوجات وارث دیه
میباشند یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد
یا خطا و اما اگر عوض از قصاص باشد ظاهر اینست که آن هم چنین است یعنی اگر
مصالحه شود قصاص بدیه زوجات هم مثل سایر ورثه است لکن از آنکه مصالحه
باشد بادیه که شرعا مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص هرگاه ولی مقتول و
قاتل راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه هم مثل مصالحه است در میراث بودن
زوج و زوجه خواه تراضی بقدر معادل با دیه مقدره واقع شده باشد یا از دیه یا
انقص و خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی شوند ورثه
قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نمایند قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است
و اگر بعض ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر اینست که زوجات میبرند
س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت است و قضای
دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در صورت مصالحه نمودن
قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان خواسته
باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند
و اقرب الحاق شبیه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص دیه و ظاهر اینست که
بعض تسبیبات عقلیه و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت
که انهم مانع از ارث میباشد و دایر مدار صدق قتل است و هرگاه صبی یا نائم
قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند س هرگاه وارث مشارکت نماید در قتل
چه صورت دارد ج حکم آن هم مثل قتل است س اگر وارث شهادت بدهد
از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن

شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در اینصورت منع نمودن آن از ارث خالی از قوه نیست
کر شهادهٔ مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست س هرگاه
جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود و ولد دیگر بمادر خود هر دو فوت شوند حکمش
در ارث بردن چیست ج هریک از این دو ولد وارث آنکه نکشته است میباشد
و میتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین آن دیگری را
و آن دیگری میتواند قصاص نماید این را و قصاص هم از او بکند و اگر میان دو تن نماید
احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر اینست که قصاص از او ساقط است نظر بآنکه
مفروض اینست که وارث دیگر نیست س رقیت یعنی بندگی مانع از ارث است
یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند
برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص است بوارث
حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد سوای امام
علیه السلام و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند
باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف
میکند و ظاهر اینست که فرقی نیست در اینحکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر
یا مکاتب در صورتیکه ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزیرا یا ام ولد و اگر مکاتب ادا
نموده باشد بعضی از مال الکتابه را ظاهر اینست که آزاد کرده میشود باقی او از میراث
اگرچه وارث است بسبب آن جزء که حر است و اگر وفا ننماید ترکه بقیمت مملوک اقرب
اینستکه آزاد نمیشود و مانعیت رق مختص نیست بآنکه مملوک خالص باشد بلکه مانع
است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد چیزی از مال الکتابه و هرگاه مملوک
مبعض باشد یعنی بعض او حر باشد و بعض دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد ارث
میبرد بقدر یکه حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر اینستکه او هم وارث باشد
بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت س میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد
حیوة او و موت او حکمش چیست ج باید انتظار او را کشید تا موت او محقق شود یعنی

مانع بودن بعید نیست طهرانی

منه محتاج بمراجعه است منه

منه محتاج بمراجعه است طهرانی

منه در منع ... هم ... طهرانی

منه فرقی نیست در مملوک ما بین ابوین و غیر از سایر ورثه بنا بر اقوی بلی در زوج اشکال است پس باید مراعات احتیاط شود طهرانی

منه و اگر معلوم نشد ... بعید نیست آزاد شدن و اختصاص

بموت و فات که معلوم نیست طهرانی

سهام

سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است ج بر شش قسم است اجمالا
نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد مثل ولد است و از برای بنت واحده است در
صورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری یا پدری تنها در صورتیکه
پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دوم که ربع است پس
آن سهم زوج است با وجود ولد بلکه برای زوجه است اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد
یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه
باشد یا از زوجهٔ دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد
برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت و تعدد
زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را تماما
و این در زوج مریض اتفاق میافتد که طلاق بگوید چهار زوجهٔ خود را و چهار دیگر
تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است
فصاعدا در صورتیکه مذکری نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتیکه از جانب
پدر و مادر هر دو باشد یا پدر تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری
در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتیکه حاجب
نباشد یعنی ولد و اخوة در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعدا از اولاد
مادر اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم
سدس است پس آن سهم هریک از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهر اینست فرقی
نیست میان ولد و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوانش
و سهم الواحد من ولد الام چه مذکر باشد چه مؤنث س واحد و متعدد بودن
هریک از وارث بیان فرمائید ج وارث در صورتیکه واحد باشد وارث است
همهٔ مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض آن مال را بالفرض
و بعض دیگر را بالقرابه و اگر غیر از ذوی الفروض است میبرد همهٔ مال را بالقرابة

ط ا مرجح جماعتی آنستکه مال او بین ورثه منقسم میشود بعد از آنکه چهار سال تفحص او را کرده و خبری نیافته باشند و این قول خالی از قوت نیست طهرانی

وهرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد ومیراث بعض آنها را بالفرض وبعض بالقرابة
باشد ونبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اوّل فرض صاحب فرض را میدهند
وباقی مال ورثه است واگر میراث جمیع بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر
فریضه اشکال نیست واگر ناقص باشد فریضه از سهام زایده مال انسابست نه عصبه
وفاضل ترکه ردّ میشود بر صاحبان سهام سوای زوج وزوجه ومادر با بودن حاجب
واگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت وبنات واخت واخوات
پدری ومادری یا پدری فقط س در مرتبه اولی از ورثه اگر منفرد باشد وارث جمیع
میبرد ج در اینصورت وارث همه مالست بالقرابة واگر دو پسر یا زیادتر است بالسویه
تقسیم مینمایند بالقرابة واگر بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض
ونصفی بالقرابة واگر دو بنت یا زیادتر است همه مال از آنها است دو ثلث مال
بالفرض وباقی بالقرابة واگر وارث پدر تنها نیست همه مال را وارث است بالقرابة
واگر مادر تنها نیست مال را وارث است ثلثان بالفرض وباقی بالقرابة واگر وارث
ابوان بوده باشد مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب وباقی مال را پدر
بالقرابة واما در صورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض وباقی را پدر میبرد بالقرابة
واخوه در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند وهرگاه اولاد ذکور و
اناث هر دو باشند همه بالقرابة وارث باشند لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ واگر ابوان
با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند وباقی مال ولد
مذکر است واگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور واناث باشند سدس یا سدسان
مال احد ابوین یا ابوین است وباقی مال اولاد است لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ و
اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است وباقی مال اولاد علی
السویه واگر ابوان با زوجه یا زوج واولاد دیگر مختلف باشند سدسان مال
ابوین است وزوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند وباقی مال اولاد است لِلذَّكَرِ مِثْلُ
حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ واگر ابوان با بنت واحده باشند سدسان مال ابوین است بالفرض

ونصف مال بنت است بالفرض وباقی منقسم میشود به نسبت سهام پس لازم
است اخماساً تقسیم شود وهرگاه ابوان باشند با بنت واحده با بودن اخوه سدسان
مال ابوین است ونصف مال بنت واحده است وباقی تقسیم میشود بهمان
نسبت پس ارباعا باید تقسیم شود واگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد
ابوین است ونصف مال بنت وباقی بالنسبه پس ارباعا تقسیم میشود واگر ابوان
باشد با بنتین فصاعداً سدسان مال ابوین است وثلثان مال بنتین وبنات
واگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعداً سدس مال احدهما است وثلثین مال
بنتین وباقی ردّ میشود اخماساً واگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین وبنت
یا بنتین فصاعداً باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی وارث میباشند وابوان یا
احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند وباقی مال بنت است یا بنات و
در صورت حصول نقص کسر با بنت یا بنات است ودر صورت وجود حاجب مادر
ممنوع از ردّ است وهرگاه حاجب در میان نباشد ردّ میشود بر بنت یا بنات واحد
ابوین یا هر دو بدون زوج وزوجه واگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج
زوجه نصیب اعلا را وارث میباشند ومادر ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب
وباقی مال پدر است وهرگاه ولد ولد با ابوین بوده باشد وولد ولد قائم مقام ولد
است در صورت وجود ابن ابن میراث با ابن ابن بمیرسد وکیفیت قسمت اولاد اولاد
قسمت اولاد است لهم از آنکه اولاد ابن باشند یا اولاد بنت وولد ولد وارث است
نصیب ولد را بنابراین ولد ابن وارث است ثلثین را اگرچه بنت واحد بوده
باشد وولد بنت وارث است ثلث را اگرچه صد نفر مذکر بوده باشد وچنانچه
ولد حاجب مادر است از کمال نصیب او وزوجین هم چنین است وولد ولد هم حاجب
مادر را از کمال نصیب مشروط بچند شرط اوّل دو برادر یا زاید یا یک برادر
ودو خواهر یا چهار خواهر وبیشتر بجهت میت بوده باشد دوّم آنکه از جانب
پدر ومادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود پدر است چهارم آنکه

ملاحظه
بلکه اخماساً
و

ملاحظه
چون مادر حاجب
دارد در این صورت
پس ارباعا قسمت
میشود ملاحظه

کافر نباشد سوم چنین رقّ نبوده باشد و قاتل هم نباشد اگرچه اولی و احوط صلح است
هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در زمان موت مورث زنده باشند ششم آنکه
منفصل شده باشد بولادت هفتم و غایب مبنا حاجب و محجوب هشتم آنکه
انها منفی از پدر نشده باشند بسبب ملاعنه و اولاد اخوه حاجب نخواهد بود
س حکم متعلق بمرتبهٔ دوّم را بیان فرمائید ج هرگاه نباشد برای میت احدی از ابوین
و نه ولدی یا پائین تر که ولد ولد باشد و هکذا بوده باشد برای میت اخوه پس اگر
انتساب از جانب پدر و مادر هر دو است و این شخص منسوب مذکر است همه
مال را میراث میبرد بقرابت اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد و اگر مؤنث باشد
وارث است نصف را بالفرض و نصف را بالقرابة در صورت وحدت و ثلثین را
بالفرض و باقی را بالقرابة در صورت تعدد کیفیت انقسام ... تساوی است در
صورت تساوی و اختلاف است در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط
است انهم همین طریق است و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر
است سدس را وارث است بالتسمیه و باقی را بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در
ثلث و فرق نیست میان مذکر و مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند انچه متقرب از جانب
پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوهٔ متقرب بابوین و ان دو فرقه هر یک سهام خود
میبرند و اظهر آنستکه باقی را ردّ باید نمود بر متقربین بابوین در صورت فقدان انها رد
میشود بر متقربین باب و هرگاه متخلف شود از میت جد و جده پدری مال منقسم میشود
بینهما لِلذَّكَرِ مِثلُ حَظِّ الأُنثَيَينِ و اگر جد و جده مادری باشند اقرب انقسام بالسویه است
و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب اینست که ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه
یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال کسی است که متقرب باب باشند و اگر با اجداد
زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یک از زوج و زوجه نصیب اعلای خود را خواهند
میباشند و ظاهر اینست که ثلث اصل مال را میدهند بمتقرب بمادر و باقی مال را
متقرب به پدر است و اگر جدّا علی هر دو بوده باشند اقل اجبه و قوی است حجب جد

مسئله
تمام ما بقی را
بعد از فرض اخوه
امی بالقرابه میبرند
و ردّی در اینجا
نیست مگر آنکه
متقرب بابوین
اخت واحده یا متعدده
بوده باشد که نصف
را یا ثلثین را بالفرض
میبرد و اگر چیزی
زیاد بماند رد
میشود و احوط
رجوع بصلح است
نسبت ...
امی ...
را ...

و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر اینست که جد و جده پدری مثل خواهر و برادر
پدری میباشند و جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند و لکن هرگاه
متخلف شود از میت جده با جد مادری با خواهر پدری بعد از آنکه اخراج نصف شد برای
خواهر و اخراج ثلث شد برای متقرب بمادر اظهر آنستکه زاید رد شود بخواهر فقط
و هرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشند چهار
از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشد و چهار
از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت باشد و پدر و مادر مادر مادر میت بوده باشد
دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را باید قسمت نمود به پدر و مادر
پدر پدر اثلاثا و یک ثلث را باید قسمت نمود به پدر و مادر مادر پدر ایضا اثلاثا و ثلث اصل
مال را باید قسمت نمود بمتقربین بام علی السواء لکن در این تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعات
صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا و اگر اخوه و اخوات نباشد
و اولاد انها اگرچه پایین روند قائم مقام میشوند لکن ترتیب شرط است در استحقاق چنانچه شرط
است در تنزیل و میراث میبرد هر یک از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسی را که بواسطهٔ او
تقرب بمیت بهم رسانیده و اقتسام میان اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری
متساویست در صورت تساوی و مختلف است در صورت اختلاف و اقتسام میان
اولاد و اخوات مادری فقط بالسویه است اگرچه در صورت اختلاف باشد سؤال
حکم متعلقه بمرتبهٔ سیم ارث را بیان فرمائید جواب حکم آن اینست که هرگاه
در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است و همچنین هرگاه بر او
اعمام است اقتسام بالسویه است و همچنین عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام
و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط
کیفیت اقتسام بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب آنستکه
بالسویه است و اگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر
و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت

مسئله
احوط رجوع بصلح
است در حصه
اخوه مادری از
زاید

مسئله
اگرچه در اصل
مسئله اقوال
متعدده است
بهتر مصالحه است
...

مسئله
محل اشکال است
پس احتیاط
ترک نشود و هم
چنین است
اجماع یا الاقرب
یا الاقرب فالاقرب

وثلث را در صورت تعدد و اقتسام بالسویه یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست و
احتیاط بصلح ترک نشود و هم چنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت تعدد و اختلاف
و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین
و اقتسام آن بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود
در صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب
باب بمقام او و میراث نمیبرد از اعمام و اخوال آنکه ابعد است در صورت وجود اقرب مگر
در اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در اینصورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و تعدی
نمودن از این صورت خاصه بصورت دیگر که مقارب اینصورت است مشکل است و
هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را بمیراث میبرد و همچنین خاله منفرده و اخوال
متعدد و خالات اگر در جهة واحده باشند مثل اینکه همه پدری و مادری باشند یا
همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت اقتسام بالسویه است اگرچه احوط در
این صورت و صور آتیه صلح است و اگر بعض آنها پدری و مادری باشند و بعض دیگر
مادری فقط و بعض دیگر پدری فقط متقرب باب فقط ساقط است بواسطه وجود
متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین قائم میشود بمقام او متقرب باب فقط و
از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت و ثلث
است در صورت تعدد و اقتسام فیما بین آنها علی السویه است و باقی مال میت از
کسانیست که متقرب بابوین یا باب فقط باشد و کیفیت اقتسام مابین آنها بالسویه
است و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال متعدد
باشند در جهت قرابت اقتسام بالسویه است و اگر متفرق باشند در جهة قرابت
از برای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث ثلث است اگر متعدد
باشد بالسویه نیز و باقی مال متقرب باب یا ابوین است بالسویه و ثلثین میراث
اعمام است سدس ثلثین از مال آنها است که متقرب بمادر میباشند در صورت
وحدت و ثلث ثلثین مال آنها در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقرب ابوین

مدظله
الاحوط رجوع
بصلح است که
تفاضل بین
ذکور و اناث
و همچنین
اعمام
میت یا والدین

منه
در صورتیکه منفرد
باشد ثلثی
...

باب است بالتفاضل و هرگاه خال یا خاله با عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال
یا خاله است و دو ثلثان برای عم و یا عمه است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال
احکام آنها زوج یا زوجه هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را میبرد **سؤال**
طبقات اعمام و اخوال و احکام آنها را بیان فرمائید **جواب** بدانکه اعمام و اخوال
چند طبقه است **طبقه اولی** اعمام میت است و عمات میت و اخوال و خالات
میت و بعد از آن اولاد آنها در صورت عدم اینها بعد از آن اولاد اولاد و هکذا علی
الترتیب **طبقه دوم** اعمام پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر و ماد(ر)
و اخوال آنها و خالات آنها بعد از آن اولاد اینها و اولاد اولاد اینها و هکذا علی الترتیب
طبقه سیم اعمام جد و جده و عمات اینها و خالات اینها بعد از آن اولاد اینها هر قدر
که پایین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت و عمه پدر میت و خال
پدر میت و خاله پدر میت و همچنین از جانب مادر همه اینها وارث میباشند نظر
باتحاد طبقه و اما کیفیت ثلث میراث فرای اربعه بواسطه مادر بوده باشد اربعه
بود و ثلث از متقربین بپدر باشد ثلثان دو ثلث از برای خال و خاله او بالسویه
و ثلثان دو ثلث برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسی را که بو
و تقرب بهم رسیده میبرد بنابر این ولد عم با عمه اخذ مینمایند ثلثین را اگرچه انثی
بوده باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث
را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خال و بنت خاله **س**
اجتماع سببین ارث را بیان فرمائید **ج** هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود
و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد دارا سببین یا اسباب بهر سبب
ارث میبرد این شخص بدان حالت از هر دو سبب و منع نمینماید صاحب سببین
کسی اگر از اهل طبقه با او صاحب یک سبب بوده باشد بنابر این هرگاه زنی
برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته از جانب مادر هند نام
و تزویج نماید عمرو هند او ولدی بهم رسد خاله او هم در اینصورت زینب خاله است

منه
مشکلست بلکه
احتیاط ترک نشود
نظر بطلب

انجانب پدر مثل خاله است از جانب مادر پس هم میراث عمو و هم پدری میبرد هم
خاله مادری از خاله اگر فوت شود و اگر نیز دارای پسری باشد و خود نیز نباشد آن پسر آن
عم پدر نیست و ابن خال مادر نیست نسبت به خاله بنابراین میراث او از هر دو جهت میبرد
بنابر این اگر عم از جهت پدر و مادر هر دو با هم در یک طبقه مانع ابن عم پدری است و سهم عم
را مانع است اما سهم خاله را مانع نیست **سؤال** میراث زوج و زوجه چگونه است
فرمایند **جواب** زوجان از جهت میراث بودن داخل در جمیع طبقات میباشند
و محجوب نمیشوند از اصل حجب حرمان پس میراث میبرد زوج از زوجه خود نصف در صورتیکه ولد
غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد نصف ترکه او و میراث میبرد ربع ترکه را زوج
شود در صورت نبودن چنین ولدی از برای آن زوج ربع ترکه او و هر یک از این دو
نقص نصف این نصیب را میراث میبرند در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین
ولد ولد هر چند پایین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگر چه معتق یا ضامن
جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی اینست که تمام
را زوج بر نصیب اعلای او یعنی زوج بعضی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد غیر از
زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را بالفرض و ارث است
و نصف دیگر را هم باید رد شود بزوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته
باشد سوای زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است
و زائد بر این رد بر زوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یکی
باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان آنها بالسویه و فرقی نیست در اینکه زوجه
باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگرچه
بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عده رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در حالتیکه
مریض باشد میراث میبرد زوجه مذکوره از شوهر که زوج او است اگر چه طلاق
بائن باشد در صورتیکه مریض بوده تا سال از وقوع طلاق تا زمان فوت زوج
در صورتیکه از برای زوج برء حاصل نشده باشد از مرضی که طلاق داده است او را

مبحث ارث زوجین

زوجه تزویج ننموده باشد و اما آن نکاح که در حال مرض بودن زوج واقع میشود
هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهری نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد
و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود
میراث میبرد و فرقی نیست میان آنکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث
نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت آنچه زمین بیاض باشد یا مشغول
باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت اینها نه از عین اینها
و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است باید رعایت احتیاط
شود و طریق تقویم آنستکه قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه فانی
شود و هرگاه مشتبه شود زوجه مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده باشد زن خامسه
را خامسه نصیب خود را بتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است و
باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه **سؤال** ارث بواسطه ولاء بر چند
قسم است **جواب** بر سه قسم است **اول** ولاء عتق است و وارث است
معتق خود را نه عکس و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری از جریره و عدم اعقاب
و عدم وجود مناسب برای عتیق اگر چه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشد هر دو
وارث اند بالسویه اگر چه مختلف باشند در ذکورت و انوثت اگر زوج یا زوجه یا
معتق بوده باشند هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق
و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینست که ولاء
برای عصبه آن زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل میشود ولا باولاد
او بذکور فقط و ظاهر اینست که پدر مشارک میشود اولاد را و هم چنین جد و اخ
از جانب اب مشارکت مینمایند و اما مادر مشارک نمیشود و دور نیست که
ولاء ارث برده شود چنانچه بواسطه ولاء میراث برده میشود و ظاهر اینستکه معتق
وارث ولاء معتق خود میباشد و گاه هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی
مولای پدر در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطه حریت

پیدا کردن مولای
است و هرگاه پدر
نیز معتق شده
ولاء میشود از
مولای مادر بسوی
مولای پدر
نجوع بصلیه
است

واکر تبری بعد
الاعتاق بوده
باشد احوط صلح
است

اکر متساوی باشند
در حصه ولاء
بالسویه حصه خود
میبرند

یعنی جد و اخ
با هم یکی قسمت

احوط صلح است

مادر انها و باید دانست که هر گاه مولا و قرابت مولا که وارث باشند در میان نباشند
ظاهر اینست که مولای معتق وارث اوست و اگر ایشان هم نباشد قرابت مولای مولا بتفصیل فرزند
مولا و در صورت فقد جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق
و لکن در این و باقی مراتب اشکالست **قسم دوم** ولاء ضامن جریره است و صورت
عقد آن اینست که میگوید عَاقَدْتُکَ عَلَی اَنْ تَنْصُرَنِی وَتَدْفَعَ عَنِّی وَتَرِثَنِی و ضامن
میگوید قَبِلْتُ و هر گاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عَاقَدْتُکَ عَلَی اَنْ تَنْصُرَنِی
وَاَنْصُرَکَ وَتَعْقِلَ عَنِّی وَاَعْقِلَ عَنْکَ وَتَرِثَنِی وَاَرِثَکَ باعتبار اینکه همین معنی دارد
باشد قبول مینماید آن دیگری پس بعد چنین حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث
در صورت اولی و توارث مابینهما در صورت ثانیه با نبودن مناسب معتق که وارث
باشد نزد مون مضمون و زوج و زوجه وارث میباشند بنصیب اعلا را و باقی مال ضامن
است **قسم سیم** ولاء امامت است پس هر گاه هیچ وارثی هم نرسد نه مناسب نه معتق
نه ضامن جریره میراث مال امام است و زوجه مشارک میشود امام را و لکن امام زوج
را مشارک نمیشود چنانچه گذشت **سؤال** در میراث ابن ملاعنه اشتباهی هست یا نه
جواب بلی لعان بجهة نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد
میراث میبرد از اولاد مادر او و هر که منتسب است بمادر مثل ولد غیر ملاعنه و هر گاه
اکذیب کند پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد در خود او وارث ولد نخواهد
شد پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یکنفر دختر با زیادتر داشته باشد میراث
میبرد او را مادر و اولاد و پدر وارث او نیست نصف مال او را یکنفر دختر
با دو ثلث در صورت زیادتر و سدس مال او نصیب مادر او است و باقی تقسیم
میشود … با اخماسا و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از …
سدس مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد بنت واحده باشد
نصف مال را بالفرض وارث است و نصف دیگر را رد باو باید نمود و اگر …
… باشد ثلث را بالفرض مالک شده باقی را بالرد و اگر …

مال را مال الولاست و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم می نمایند و هر گاه وارثی نیست
وارث او امام علیه السلام است و میراث میبرد ابن ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که
میراث میبرد از من یتقرب بالام بلکه از اخوال هم میراث ببرد اگر چه باقی باشد پدر بر
انکار خود و میراث نمیبرد کسانیرا که متقرب به پدر او میباشند و پدر از پسر که وارث
نیست هر گاه اعتراف نماید بعد از لعان پسر وارث او میشود دون العکس و میراث نمیبرد
از غیر پدر با اعتراف مذکور و آنها هم وارث نیستند و هر گاه ابن ملاعنه فوت شود و
اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب بابوین و متقرب بمادر بنحو
علی السواء است **سؤال** ولد الزنا وارث زانی هست یا نه **جواب** وارث زانی
نیست و همچنین زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب اینست که توارث در میان ولد الزنا و
مادر زانیه و اقارب مادر هم نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و …
… و زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر وارثی نباشد در هم طبقات زوج یا زوجه هم نباشد
میراث او از امام علیه السلام است **سؤال** کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید **جواب** حمل
وارث است اگر منفصل شود در حالتیکه حیات داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار
حیوة است و عدم اشتراط حیوة و استهلال و موت **سؤال** کیفیت میراث خنثی
و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقو واحد بیان
فرمائید **جواب** خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوریت را میبرد و اگر از فرج بول
نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میبرد از هر کدام که مبادرت
مینماید و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر اینست که میراث میبرد از او تابع است …
که … بول از آن منقطع میشود و اگر این دو فرج مساوی باشند در خروج و انقطاع …
اینست که منقسم شود … فرض بودن او مذکر … و بر فرض بودن او مؤنث …
و نصف این دو نصیب را میبرد یا اینکه بقرعه عمل شود اگر چه احوط صلح است و اما کسیکه
نیست برای او فرج بعال و نساء اقرب عمل بقرعه است و احوط اینکه نوشته شود …
عبد الله … بعد از آن مقرع میگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَالِمُ الْغَیْبِ

والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون عند اشتبه لنا امر هذا المولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب بعد از ان طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از ان بر هم زده میشود سهام و میراث میبرد بر همان که بیرون اید و اما کسیکه دو سر داشته باشد و دو بدن در وضو و لحد دو وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود با انکه صیحه زده میشود بر او و اگر هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو نفر محسوب میشوند **سؤال** کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمائید **جواب** هرگاه دو نفر میان انها توارث باشد و یکدفعه خراب بشود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هر دو با هم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض انها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث میبرد از پسر خود نصیب خود را بعد از ان میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از انچه میراث برده بود پدر از او و بعد از ان میدهند نصیب هر یک از ان دو نفر بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی نداشته باشد دون دیگری انچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و انچه برای دیگری است مال امام است و اگر هیچ یک وارث دیگر نداشته باشد منتقل میشود مال هر یک بدیگری بعد از ان منتقل میشود از انها بامام علیه السلام و توارث مذکور مشروط است بشرط چند **اوّل** انکه برای هر دو یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچ یک مالی نداشته باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود انمال بانشخص عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشند **دوّم** بودن توارث میان دو نفر اگر چه مشارکة باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا انکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حاجب حرمانی توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شود دو برادر و برای انها ولدی باشد ولده هر یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احد الاخوین ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر **سیّم** انستکه موت متقدم

و موت متأخر مشتبه باشد و هم چنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما موروث نخواهد شد و بدیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه ان توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد اگر چه اقوی عدم توارث است **سؤال** پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر **جواب** از پدر میبرد نه از مادر و مراد از پسر بزرگ پسری است که در حال موت پدر فقط باشد و از دیگران بزرگتر باشد اگر پسر دیگری باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر متولد پسر شده باشد **سؤال** پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد **جواب** چهار چیز را حبوه میبرد از قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر پس هرگاه پدر انگشتر یا قران یا شمشیر متعدد داشته باشد تمام انها حبوه به پسر بزرگ میرسد بنا بر اصح انکه لباس است تمام انها شامل است مثل پیراهن و جبه و قبا و غیر اینها و اقوی انستکه در صورت تعدد انگشتر و قران و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگر چه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد از نوع واحد باشد **سؤال** کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید **جواب** عقد دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لکن من باب رعایت کمال احتیاط بهتر ان لفظ جاری نماید صیغه را اولی است مس در دختر بکر عاقله بالغه رضایت او کافیست بنا بر اصح کافیست و اذن ولی بر سبیل شرطیت با استقلال شرط نیست و لکن احوط اینستکه برضای هر دو واقع شود اما در ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او گر ولی میباشند حرده باشند رضای ان بکر بلا اشکال کا مس احوط عقد دائمی چند صورت میباشد بنا بر اصح در او هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد با وکیل زن صیغه میگویند یا مرد با زن صیغه میگویند یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی رضای ولی یا رعایت میباید کرد مگر انکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر نباشد که در این صورت اگر دو انها در صورتیست ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند

مسئله
در چهار چیز دیگر
و علم دلخواه و
کتب و سلاح
مرا تنها الحبا شود
...
مسئله
معلوم نیست
...
ط
هر کدام را عادة
استعمال کرد او را
میبرد
مسئله
...

صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای زن و شوهر اعتبار
نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس
و علی التقدیرین یا ولیّ طفل نابالغ صیغه میگوید یا باوکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت
میشود اوّل آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر باشد
باشد بدانصورت وکیل زن لاحتیاط هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جدّ پدری
و این صورت بچند قسم جایز است که خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمع است
اوّل آنکه وکیل زن میگوید اَنْکَحْتُ مُوَکِّلَكَ مُوَکِّلَتِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و اگر اسم ناکح را بعد
از موکّلك و اسم منکوحه را بعد از موکّلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر
نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قَبِلْتُ النِّکَاحَ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ
دوّم آنکه وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَکِّلَكَ مُوَکِّلَتِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد بلافاصله
بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ سیّم آنکه وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَکِّلَكَ
بموکّلتی عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ چهارم آنکه
وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلاً بگوید زَوَّجْتُ
مُحَمَّداً زَيْنَبَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ
پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولیّ منکوحه وکیل زن بگوید اَنْکَحْتُ
نَفْسَ مُوَکِّلَتِي زَيْنَبَ وِکَالَةً عَنْهَا وَعَنْ اَبِيهَا اَوْ جَدِّهَا مِنْ مُوَکِّلِكَ مُحَمَّدٍ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وکیل
مرد بگوید قَبِلْتُ النِّکَاحَ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ششم وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ بِنْتَ
مُوَکِّلِي مِنْ مُوَکِّلِكَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ هفتم وکیل زن
بگوید اَنْکَحْتُ زَيْنَبَ مِنْ مُوَکِّلِكَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِي عَلَی الْمَهْرِ
الْمَعْلُومِ صورت دوّم زن و مرد بخود صیغه را جاری نمایند و زن ولی داشته باشد
و بکر نیز باشد پس زن گوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ
لِنَفْسِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ یا اینکه زن بگوید اَنْکَحْتُكَ نَفْسِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ
لِنَفْسِي هٰکَذَا یا آنکه زن گوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِي بِاِذْنِ اَبِي اَوْ بِاِذْنِ جَدِّي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس

مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِنَفْسِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ یا اینکه زن بگوید اَنْکَحْتُ نَفْسِي مِنْ نَفْسِكَ
عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ هٰکَذَا و اگر بخواهند صیغه را با ناکح جاری نمایند از جانب دختر
باید وکیل شود پس میگوید با ناکح زَوَّجْتُكَ بِنْتِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ یا میگوید زَوَّجْتُكَ بِنْتِي
زَيْنَبَ وِکَالَةً عَنْهَا عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس ناکح گوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي هٰکَذَا یا اینکه پدر منکوحه
بگوید اَنْکَحْتُكَ بِنْتِي وِکَالَةً عَنْهَا وَ وِلَايَةً عَلَيْهَا عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس ناکح بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي هٰکَذَا یا
پدر بگوید زَوَّجْتُ بِنْتِي زَيْنَبَ مِنْكَ وِکَالَةً عَنْهَا وَ وِلَايَةً عَلَيْهَا عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس ناکح
گوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي هٰکَذَا یا اینکه پدر گوید زَوَّجْتُكَ بِنْتِي زَيْنَبَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس ناکح
گوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي هٰکَذَا صورت سیّم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن
بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحوی که در صورت اوّل گفتیم صیغه ها را باید خواند و کلمه
پدر را از لفظ انداخت و اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد اَنْکَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسَ مُوَکِّلَتِي زَيْنَبَ
مِنْ مُوَکِّلِكَ مُحَمَّدٍ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ النِّکَاحَ وَ التَّزْوِيجَ لِمُوَکِّلِي مُحَمَّدٍ عَلَی
الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ کفایت میکند صورت چهارم آنکه زن با مرد صیغه اجاری نمایند و زن
بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بدانصورت صیغه ها بنحوی است که در قسم دوّم مذکور شد الّا
بصیغه سیّم که تلفّظ بآن نباید کرد و امّا صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که در کتاب [illegible]
اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی [illegible] باشد و قبول از قسم دیگر و ذکر هر یک بتفصیل موجب
تطویل است صورت نهم آنکه مرد و دختر صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر بگوید
زَوَّجْتُ ابْنَكَ بِنْتِي عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و ولیّ پسر بلافاصله بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِابْنِي عَلَی
الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ یا ولیّ دختر بگوید زَوَّجْتُ ابْنَكَ بِنْتِي وِلَايَةً عَلَيْهَا عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ولیّ
پسر بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِابْنِي وِلَايَةً عَلَيْهِ عَلَی الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ یا اینکه بجای زَوَّجْتُ اَنْکَحْتُ
بگوید یا اینکه هر دو را بگوید بدین نحو که ولیّ دختر بگوید اَنْکَحْتُ وَ زَوَّجْتُ بِنْتِي زَيْنَبَ مِنْ ابْنِكَ
مُحَمَّدٍ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ و باقی صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید که هر یک [illegible]
میشود از طرفین عارف به عربیت بوده باشد بنحوی که اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید
و الفاظ را غلط ادا نکند و همچنین مراعات وقف و وصل را نیز بوجه صحیح باید نماید [illegible]

۲۳ احوط آن جمع این دو لفظ است در صیغه [illegible]

۲۴ لازم نیست بلکه بهمان نحو جایز است [illegible]

والاولی و اما متعه در آن تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتی من موکلک من الان الی طلوع الشمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید قبلت المتعة هکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید متعت نفس موکلتی من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد گوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هر دو خود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن گوید متعت نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت و یا زوجت بگوید لکن با قید مدت مثل اینکه زن بگوید انکحتک نفسی من هذا الزمان الی شهر بأربع شاهیات یا اینکه بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس در هر یک از این صیغه‌ها بگوید بلافاصله قبلت لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغه‌ها میتوان نمود و اگر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگرچه لازم نیست پس جایز است ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافیست یا نه بلی کافیست لکن احوط این است که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اگر در جائی است که ممکن نباشد دو نفر انشاء الله ضرر ندارد پس بنحوی که شوهر بگوید در وقتیکه وکیل است از طرف زن متعت نفس موکلتی لنفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم بعد از آن هم خود نیز بلافاصله بگوید قبلت لنفسی هکذا اگرچه احوط اینست که اول زن و مرد صیغه بفارسی با هم بخوانند و اما تحلیل احوط این است که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگرچه عدم اشتراط خالی از قوه نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تعیین مهر است اگرچه آن نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفا بآن وفاقیست و قسم دوم خلافیست اما وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنابر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة پس آن شخص قابل بلافاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلت بتنهائی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریة موکلی بگوید و اگر قابل

در تحلیل است

هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل بدل ایجاب بجای قبلت لموکلی بگوید و صیغه دوم که اکتفا بآن نیز وفاقیست اینستکه موجب یعنی مولا بگوید بآن قابل جعلتک فی حل من وطی جاریتی المعلومة فی المدة المعلومة پس قابل بگوید بلافاصله قبلت لنفسی هکذا و صورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی نه وطی را مثل نظر و لمس و تقبیل و امثال آن پس احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة او لمسها او تقبیلها مثلا پس قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفا بآن خلافست لفظ ابحت و اذنت و سوغت و جوزت و ملکت و وهبت و امثال این الفاظ میباشند پس در اکتفا بهر یک از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال و خلاف است احوط اینست که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه مشترکه باشد بین دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسیرا که اجرای صیغه نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل قبول نماید بنحویکه گذشت و اگر از این دو شریک هر یک خواسته باشند صیغه را جدا بسازند نیز جایز است لکن در این صورت هر یک باید بگویند احللت لک وطیها پس اگر هر یک بگویند احللت لک وطی حصتی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است در قبول با احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود بر خلاف عکس که تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل بدون المقدمه نخواهد بود سؤال جایز است که عتق کنیز را صداق آن کنیز قرار دهند جواب بلی جایز است هرگاه خواسته باشد او را تزویج نماید پس آزاد میکند او را و تزویج مینماید و عتقش را مهرش قرار میدهد و فرقی نیست میان تقدیم عتق و تزویج و صیغه آن اینست که مولا بگوید اعتقتک و تزوجتک و جعلت عتقک مهرک و بنا بر اشتراط قبول جاریه در این صورت اشکال و خلاف است لکن احوط اشتراط است و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا امثال آن پس فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی بینی و بین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد و اگر زن باشد پس بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم میگوید و اگر

کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ با الفاظ داله بر آن نماید تجزیه و کافیست و اگر کنیز خود را
بنکاح عبدش در آورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت
عقدکما یا امر کند هر یک از هم دیگر کناره بجویند و دوری کنید بدانکه عقد نکاح بجمیع
اقسامش قابل شروط سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از این قبیل
شرط که در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب و لازم است **سؤال** کیفیت احکام و
شرایط طلاق را بیان فرمائید **جواب** بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین و
طلاق رجعی و طلاق عدی اما طلاق باین پس آن عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از برای
طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عدة بالمره چون طلاق یائسه و زوجه
غیر مدخول بها و صغیره و یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتداء اگر چه فی الجمله ممکن الرجوع
باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد
که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارات رجوع ننماید ببذل و هم چنین است زنی
که سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی بعقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق
سیم بدرجه حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد او را میگیرد
بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس عبارتست از طلاقیکه صحیح است با آن طلاق رجوع
زوج بزوجه مطلقه در اثناء عده و میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارتست
از هر سه طلاقی که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق
سیم حرام میشود بزوج در باره حره و حرام میشود بزوج در باره جاریه در هر طلاق ثانی
ولکن حرمت ثابت است تا وقتیکه محلل واقع شود باینکه غیر این زوج شخص دیگری که بالغ
باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی
هر گاه او را طلاق دهد چه باین و چه رجعی میشود که زوج اول او را بعد از انقضاء عده اش اگر
صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدی باین حکم
نفس میشود اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام مؤبد خواهد شد اگر حره
باشد اما انسه طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی یا اینکه

مسئله
و در ششم اگر
کنیز باشد
نهم طلاقها

بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی
شده باشد اگر چه در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس باینقسم نیز اگر چه بطلاق سیم
حرمة متحقق میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر
برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی یا رجوع بدون وطی در اثناء عده یا با وطی بعد از عقد
در صورت عدم عده بعد از طلاق اول و ثانی هر قدر بنا باد شود اگر چه بصد طلاق برسد
بشرط حصول محلل مزبور بعد از هر طلاق سیم حرام مؤبد نمیشود انضعیفه بر زوج مطلق
پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر آن زیرا که در طلاق عدی تحریم
ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدی و در عدی بعد از
طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع یا مواقعه معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق
رجعی که رجوع بتنهائی در اثناء عده یا عقد مجرد یا عدم عده کافیست اگر چه وطی هم
نشود بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق
صبی و مجنون و سکران و مجبور و طلاق و شرط است بر مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرط
است در صحت طلاق حضور دو عدل لکن که استماع صیغه طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در
طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن ضعیفه حایض و نفسا نباشد در حین طلاق بشرط
حضور شوهر یعنی اگر زوج در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را اگر استعلام
حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامل باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو
از حیض و نفاس در اینفرض معتبر نیست و نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق و بلفظ
عربی مگر در اخرس که ایماء و اشاره مفهمه در طلاق آن کافیست و باید معلق نباشد
بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن و هم چنین معلق
نباشد بر صفتیکه مقطوع الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است
یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اول آنکه کراهت
صرفه از طرف زوجه باشد فقط دوم که کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف
زوج و هم از طرف زوجه اول از قسم دوم طلاق بلعوض که کراهت صرفه از طرف زوجه

مسئله
در حرمت و تحریم ابد
کنیز قطع طلاقها

مسئله
با دو قسم قطع طلاقها

مسئله
با ششم در کنیز
قطع طلاقها

فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر است و شرط
پس باید از این صیغه خلع جاری ساخت و قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین شرط
است در آن پس باید بصیغه مبارات آن را واقع بسازند اما کیفیت صیغه هر یک پس بدی
طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زوجتی
طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکلی
بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید
برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رجعتک و ارجعتک و راجعتک و امثال اینها
با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوة
بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است
از کراهت زوجه و کیفیت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آنچیز
معین و معلوم بوده باشد و مالیة داشته باشد چنانچه در هر فدیه معتبر است یا اینکه
ابراء نماید او را از مهر مهریه که بر ذمه او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد
او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ
لیخلعها علیه و یطلقها به پس وکیل زوج بلافاصله گوید خلعت زوجة موکلی علی
المبذول فهی طالق طلقة و هی طالق مرة و یا اینکه مرد باو کیل مرد گوید فهی مختلعة علی
ما بذلت فهی طالق طلقة و هی طالق مرة اگر زوج خود خواسته باشد صیغه را او
جاری نماید بعون لفظ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی
یا بگوید خلعتها چنانچه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورتیکه
وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لک و بجای لیخلعها که بصیغه غیبت است لتخلعها
بصیغه خطاب باید بگوید و اگر آن فدیه ابراء مهریه باشد پس بعوض بذلت لموکلک
المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلک عن مهرها المسمی فی العقد
در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی
المبذول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و بهر تقدیر فدیه جواب است

و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیء دیگر هر دو باشند پس باید در سؤال و جواب هر دو را
جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم
و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس بلافاصله
وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول و الابراء فهی طالق طلقة فهی طالق
مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتیان شد خلاف
و مسئله عدم اشتراط است بنحویکه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال
واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع
است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع
لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارات بگوید در موضع مختلعة و جمیع آنچه اعتبار
و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات
اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهة فرق حاصل میشود میان
خلع و مبارات اول از آن چند چیزیکه اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت
از طرفین است چنانچه گذشت دوم آنکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه
زیادتر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر
طلاق است بعد از لفظ مبارات بدون خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف است
که چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر ابانه است در موضع مبارات
بدون خلع اگر چه رعایت احتیاط طریق سداد و نجات است و الله العالم بحقایق الاحکام
سؤال کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان فرمائید جواب ظهار عبارت از آنست که زوج
بزوجه اش در حضور عدلین بعد از تحقق شروطیکه ذکر میشود بگوید انت علی کظهر امی
یا بگوید زوجتی علی کظهر امی او اختی او بنتی مثلا و هر گاه در موضع انت علی بگوید
انت منی یا بگوید انت عندی یا بگوید انت معی نیز کافیست و همچنین است اقتصار بکفتن
انت کظهر امی بخلاف اینکه هر گاه بگوید انت علی کافی دیر اگر این کافی نیست و شرط
است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر آن لفظ اعتبار ندارد بدانکه در ظهار شروطیکه لابد

مسئله و اقوی عدم اشتراط اتیان ظهر طلبائی

در ظهار است

مسئله بعید نیست کفایة ظهر طلبائی

شده در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از
حیض و نفاس با حضور زوج و همچنین بلغیبت زوج در صورتیکه معرفت بحال زوجه داشته
باشد و عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و
عقل و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود که بعد از اجراء صیغهٔ ظهار حرام است بر مظاهر
وطی مظاهره قبل از کفاره دادن و کفارهٔ آن عتق رقبه است با امکان و الا صیام شهرین
متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب در آن
معتبر است و اگر عاجز از کفارهٔ مزبوره باشد اجزاء استغفار خالی از اشکال نیست بلکه احتیاط
ترک نشود پس مجامعت ننماید تا وقتیکه کفاره بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر وطی کند
دو بار کفاره لازمست یکی بجهة ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره
است بجهة عزم بر وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی اینست که استقرار نمییابد وجوب
کفاره مگر بوطی و اگر نسیانا وطی واقع شود چیزی بر ناسی نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله
پس اقوی اینستکه معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفارهٔ وطی
نیز بتکرار آن مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است دو کفاره بجهة
دو وطی و یکی بجهة ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره
بجهة وطی و یکی بجهة ظهار و همکذا و فرقی نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفارهٔ وطی را بعد
از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل آورد یا نه پس مادامیکه کفارهٔ ظهار نداده بتعدد وطی متعدد میشود
و اما کفارهٔ ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغهٔ ظهار مکرر میشود مادامیکه
قصد تاکید نداشته باشد و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد آن ضعیفهٔ مظاهره را
خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن و عدهٔ آن نیز منقضی شود پس حلال میشود ضعیفه
برای او بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود در آورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عده
رجوع نماید پس کفاره نیز عود مینماید باین معنی که حرام است وطی او مادامیکه کفاره نداده
است مثل صورت قبل از طلاق سؤال عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه جواب
صحیح است سؤال علامت عقل مجنون متصل ببلوغ که باید پدر و جد است هرگاه پدر یا جد

مسئله: بلکه خالی از قوة نیست اگرچه احوط آنست اکتفا نکند پس مجامعت نکند تا کفاره بدهد ظم طبا

مسئله: یا داشته باشد علی الاحوط ق

فضولی

عقد کرده‌اند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه جواب اختیار فسخ ندارند
مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده‌اند س در اختیار داشتن حاکم یا وصی
در عقد طفل چه صورت دارد ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد کند و مفارقت
نماید اشخاصی که با او حرام میشوند چه کسانند ج پدر شوهر و پدر پدر و پدر مادر شوهر
و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و پایند حرام موبد میشوند سؤال هرگاه
زنی را عقد نماید پیش از مقاربت او دختران زن یا خواهران بر شوهر او محرمست یا نه
جواب محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم
نمیشود دائما س هرگاه زنی را عقد و مفارقت نکرده میتواند خواهر زن یا دختران زن را
عقد کند یا نه ج تا زن در حباله اوست نمیتواند عقد کند بلا اشکال س دختر
برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعقد در آورد یا نه ج نمیتواند بلی
هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمه خود یا خاله خود کند دختران ایشان
بر آن حرام میشود یا نه ج بلی حرام موبد میشود سؤال کسیکه دو کنیز داشته باشد که
دو خواهر باشند وطی ایشان اجماعا جایز است یا نه جواب جایز نیست س در عقد
دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که
هرچه باشند ضرر ندارد و همچنین جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد س
هرگاه کنیز را بی اذن و اجازهٔ زن حره عقد کنی جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد آن
باطل است س هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته باشد اختیار فسخ
دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد خود را دارد س زن شوهردار را و زنیکه در عده است
و عقد کنند چه صورت دارد ج حرام موبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد
باطل است اما اگر مقاربت ساخت حرام موبد است و اگر او را دخول نکرده باشد و لا شبهه آنست
و ملحق بر پدر است و احتیاج بطلاق دادن آن زن نیست س اگر کسی زنی را که محرم
باشد عقد کند او را چه صورت دارد ج حرام موبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد
باطل است س اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند حکمش چیست ج

مسئله: در این اطلاق هم اشکال است ظم طبا

مسئله ۲۷: علی الاحوط ق

مسئله: هرگاه سابق بر عقد زنا باشد و احوط تحریم است در غیر محارم و خاله نیز ظم طبا

مسئله: باشد و هر دو دارد ظم طبا

وطی

وطی او حرام مؤبد میشود امّا از حباله بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد س
هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و
دختران پسر بر واطی حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س هرگاه مردی
بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات
کرده امّا متهمه باشد آیا میتواند آن ضعیفه را بعقد خود درآورد یا نه ج نمیتواند
بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو یقین بموت حاصل
شود س از برای مردیکه اراده دارد نکاح کند زنی را که صلاحیت دارد آیا نظر
کردن بر مو و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد لذت نباشد س
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد ج جایز است س نظر کردن بر وجه
و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست لکن احتیاط شدید
بترک آنست س نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست یا نه ج بلی
واجبست س استمناء یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگر چه
بزاد اشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد س هرگاه ضعیفه بشرط بکارت
خود را بعقد غیر درآورد و در حالتیکه ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد یا نه ج
اگر در ضمن عقد شرط بکارت را کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا س هرگاه
احتیاطا در صیغه نکاح اوّل صیغه فارسی را بخوانند و بعد تلفظ بعربی نمایند جایز است
یا نه ج بلی جایز است س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد و مشروط باینکه
ورا مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه ج بلی جایز است و باید
زوج بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی بدیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد
من درآور چه صورت دارد ج جایز است س هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی
نباشند جبرا اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج این عقد فضولی است و بالاجازه
کفایت میکند و احتیاط در اعاده صیغه است س اگر کسی بگوید فلانه کنیز مختص
را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند لکن احوط عدم

مسئله معلوم نیست ثمره طباطبائی

بعید نزاکت نشود در غیر مقام حاجت

بعید نزاکت نشود

الکتفا

اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید احللت لک وطیها و در جواب بگوید قبلت
سؤال در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم
و در جواب مرد بگوید قبلت له کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند و هم
چنین اگر باین صیغه بگوید انکحتها و زوجتها ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب
بگوید قبلت له کافیست سؤال بلعان زوجه بر زوج حرام میشود یا نه جواب
بلی حرام مؤبد میشود با شروط مقرره سؤال لعان و قذف چیست جواب لعان
عبارت از مباهله ایست که میان زوج و زوجه اتفاق می افتد که نسبت زنا بزوجه
میدهد بی شهاده بینه و زوجه انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع یا قائم مقام او بجا
آورند خود نمایند چهار مرتبه بتلقین حاکم یا بتلقین منصوب او در صورت قذف
زوج بگوید اشهد بالله انّی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبه
پنجم بگوید لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین پس در اینصورت حکم قذف که حد است
از زوج زایل میشود و از زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازاله حد
از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انّه لمن الکاذبین
فیما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید انّ غضب الله علیّ ان کان من الصادقین و اگر قذف
با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادة در هر یک از
چهار مرتبه لفظ و انّ هذا الولد من زنا و لیس منّی را و هرگاه نفی ولد کند بدون قذف
پس باید اکتفا کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انّی لمن الصادقین فی نفی الولد
و در مرتبه پنجم نیز بگوید انّ لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین سؤال جایز است
برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداء یا نه جواب جایز نیست [illegible]
اینکه نکاح متعه و همچنین جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید س از برای مسلم
جایز است که بعقد مخالف درآید یا نه ج بعید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک آن نشود
س اگر کسی زنی را بمبلغ معیّنی منقطعه کرد و شرط نمودن که نفقه و کسوه او را
بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد و اگر

مسئله محل اشکال است

مسئله بعید نیست جواز [illegible] لکن اگر واضح شد مراعات احتیاط [illegible] نشود

در نفقه

در نفقه و کسوه اشکال است س هرگاه زنی را منقطعه کرده پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش باو میرسد یا نه ج بلی نصف مهرش را باید بدهد س زن منقطعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل باو نمیرسد سؤال زنیکه منقطعه است هرگاه مقاربت نشده مدتش را بخشید یا اینکه مدتش بسر بود باید عده نگاه دارد یا نه جواب عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان کرد بخلاف عقد دائمی در حیض طلاق صحیح نیست س عده منقطعه چه قدر است ج اگر حیض ببیند باید دو حیض بگیرد و اگر نبیند چهل و پنج روز بگیرد و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش عده اش تمام است و اگر حامله باشد و شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد حرص شود زوج او را باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند که خواسته باشند اعمال با نظر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار س نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن ببدن او چه صورت دارد ج جایز نیست و هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دختر را مثلا بعقد او در آورد و لو یکساعت آنوقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد س هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سالش تمام یا سیده شصت سال تمام و در عده باشند و عالما ایشان را عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند س هرگاه با زن شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود ولی در ثانی شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه در عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی ارث از او میبرد و همچنین بعکس س

مد ظله گویا میبرد باشد ... مد ظله

مد ظله یا صغیره باشد یا ... مد ظله

زن

زن بر بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی بر کردن جایز نیست و همچنین بعکس اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم ننماید س نگاه کردن ببدن ممیزه پیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاطاً نظر نکند و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنهائیکه مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد ج باید مردان چشمها را از ایشان بپوشند الی موضع وجه و کفین اجنبیه نظر کردن جایز است بشرط اینکه ریبه و تلذذ در او نباشد س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س دختر زانیه زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر مادرش را بگیرد ضرر ندارد اگر وطی دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهریه معین کرد از برای زوجه و قصد دادن او نداشت عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است س هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد س مدت منقطعه را اگر بخشید یا سر آمد در عده جایز است که او را بعقد خود در آورد یا نه ج جایز است س هرگاه زنیکه مانع مقاربت شود مثلا بی عذر حکمش چیست ج نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او وقاع نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است س هرگاه مرد عقد می بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست اما زن اگر اقدام بآن نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده باشد س بر زوج نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی واجبست یا نه ج بلی واجبست بشرط قدرت و تمکین و هرگاه با قدرت نفقه یا کسوه یا سکنی را نداد هد دین است بر ذمه و با نبودن اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا آنکه اطاعت کند س هرگاه زنی در سنی هست که ممکن است حایض نشود یعنی در سن من تحیض بوده و لکن حیض

مد ظله احتیاطا لکن این دو احتیاط واجب نیست مد ظله العالی

مد ظله که خود زانیه نبوده باشد و اگر ... مادر زانیه بوده ... لو طی بکند ... حرمت است

مد ظله در مقام ضرورت عرفاقی

مد ظله بلکه مطلقا ... دام ظله

مد ظله و اگر راضی شود مقاربت هم جایز میشود مد ظله العالی

مد ظله بدون قدرت باشد نیز دین است مد ظله

نمی‌بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد حکمش چیست ج اگر مقاربت
نکرده باید سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه
ماه دیگر هم عده بدارد س هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش
شد عده اش گذشته باشد ج بلی بمحض وضع حملش عده اش گذشته س صغیره و یائسه
و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات دارند اگرچه
منقطعه باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه
وقت است ج از وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد
مسئله
سؤال کیفیت نشر حرمت رضاع و سبب آن را بیان فرمائید جواب اگر زنی
شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد او و اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین روند
و مادر او هرچه بالا روند تمام با آن طفل حرامند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است
و خویشان آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی آنهم هرچه پایین
روند و عمو و عمه و دختر خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل
حرامند س اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که
صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوره حرام است یا نه ج بلی حرام است زیرا که در
حکم اولاد او میشوند س اولاد رضاعی ضعیفه بر طفل محرم است یا نه ج محرم نیستند
لکن احوط ترک نمودن نظر محرمانه و نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار
این زن و اینها محرم نیستند و اگر احتیاط کنند بعقد هم در نیایند بهتر است و همچنین
خواهرهای طفل شیرخواره شوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد س رضاع بچند
شرط حاصل میشود ج بهشت شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد نه
از میته و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل از حلال باشد بهم رسیده باشد
نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر خالص
باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد مثل آنکه زنی
طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود

مسئله
از رضاع ملتفت شدی مسائل رضاع ملتبس بسیار دارد اگر ضعیفه که طفل غیر با شیر میدهد سر هر شش نکند ... دایه بستان ... بر نشسند نظر ... بعد بطفل ... هیچ اشکال ندارد ج مسئله ...

نکن ۲

مسئله
بلکه ترک نکند
ق

وضع حملش که شده ده روز مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد از این شوهر ثانی بعد
پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند س اگر شیرش قطع شده بود بجهة حمل یا دو
بهم رسید این شیر از شوهر اول است یا از شوهر ثانی ج این از شوهر ثانی است ششم
باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه هم مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد
نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر
حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط
کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل قدر شیر زنی را بخورد که از این شیر بدنش
گوشت بهم رساند و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگر یا غذا
در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بآن صدق نیابد یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد اگر زمانی طفل
صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق بکند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگر در
این فاصله نشود پس بهمین از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده
مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند س اگر یک زن شیر کامل بصد طفل
بدهد از شیر یک شوهر همه آن طفلها با او و با هم و با شوهر محرم میشوند یا نه ج بلی تماما با هم و با
شوهر محرم میشوند س هرگاه زنی شیر دهد پسر یا دختر را از شیر یک شوهر خواهر و
برادر آن طفل با هم محرم میشوند یا نه ج محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن
س مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی آن زن مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه
ج بلی حرامند س هرگاه طفل صغیره را مادر شخص یا زن پدر او یا جده و جده زاده یا
جده یا زن پدر یا خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد یا نسل
شیر کامل دهند چه صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابدا و اگر در عقد آن
شخص باشد باطل میشود عقد س اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر بدهد طفل شخص را
چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه ج بلی این زن حرام
میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد س آداب رضاع را
بیان فرمائید ج آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله

مسئله
گذشته که ترک نشو
ق

مسئله
و همچنین اولاد نسبی مرضعه را ... حرام ...

حکم و ماست اختیار کردن دایه که عقل و لحوق غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت یا کج خلق
یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادیست در مزاج طفل و به
ز همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینستکه شوهر اجرت بدهد
و اگر زیادتر از دایه اجرة بگیرد میتواند که طفل را از او گرفت و بدایه داد و سنتست که زنها
نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنتست
که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمی برند و سنتست
که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر به ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود و ضرر ندارد
گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشوند بیان فرمایید ج
گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد تعبیر فرموده اینست که حقتعالی بر آن وعده آتش
داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون باصحاب امامیه داده که گ
همه کبیره هستند بالنسبة بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن حرام نسبت بنا صغیره است
و نسبت بنظر حرام کبیره است اما آنچه بعض علماء تصریح بگناه کبیره بودن آنها نموده اند
هفتاد و هفت عدد است اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تامل است بلکه منع است
که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و افترا بر خدا
و کشتن کسی که حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت
بظالم کردن و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد
و خوردن سود و خوردن مال یتیم و نا امید از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم
بغیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیختن و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بعد از اسلام
تکذیب قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار آیات خدا و مجادله با خدا و محاده با خدا
و مشاقة الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه ضروری دین است
و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت
زنا بزنان عفیفه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه و لوث
حرم و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و دف مگر به عروسی باشد ...

ملاحظه
تامل نیست
...

ملاحظه
و لحوظ ...
...

و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی و رفتن در
بلادی که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن مردار و خوردن گوشت
خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال حرام و کم دادن در کیل و وزن
و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن بلهو و لعب
و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن و دیوثی بودن
و غصب و سخن چینی و قطع رحم و تاخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله
علیه و اله و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی کردن پیش ظالم و
تاخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق یعنی راه زنی در بیابان
بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده که ای جابر
آیا اکتفا می کند کسی را که ادعای تشیع یعنی شیعه گری بهمین که قائل بمحبت ما اهل بیت
ست والله که نیست شیعه مگر کسی که بپرهیزد از معاصی خدا و اطاعت او کند مگر اینکه
مرد را که بگوید که من دوست میدارم علی را و او را امام میدانم اگر بگوید من دوست میدارم
حضرت رسول را بهتر از علی و عمل حضرت رسول را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند از محبت او
فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خدا است
میان خدا و میان احدی از خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی خدا و گرامی ترین
ایشان نزد او متقی ترین ایشان است کسیست که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت
حق تعالی بخدا قسم که تقرب نمی توان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری
از آتش نیست و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی
خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر به پرهیزکاری سوال شرح
نماز جعفر طیار را بیان فرمایید ج بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن
بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر نتواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه
یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او آنچه بوده میان دو نماز است و کیفیت
آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت

در نماز جعفر طیار

بخواند و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل
هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا
اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجدهٔ
اوّل ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دوم و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ
اوّل و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است لکن
ظاهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و انکار را بهتر است بعد
از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این نماز را از نوافل رواتب و قضا نهار قرار دهد و جایز است
تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید بخصوص هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید
چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد مخیر است عقب
آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا من
لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یا مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبیحُ اِلاّ لَهُ یا مَنْ اَ
حْصی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَ
سْئَلُکَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتابِکَ وَبِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْلی وَکَلِماتِکَ
التّامّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین و عوض لفظ
بجای کذا وکذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوب است **سؤال** طریقهٔ نماز حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را بیان فرمائید **جواب** علما شیعهٔ اثنی عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که چهار رکعت نماز امیر المؤمنین را بگزارد یعنی به دو سلام و در هر رکعت بعد از سورهٔ فاتحه
سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گردد میان او و خدا گناهی نماند مگر
آنکه آمرزیده باشد و دعائیکه بعد از تسبیح آنحضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد
از نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه
آمرزیده شود **سؤال** احکام نافلهٔ شب و صبح را بیان فرمائید **جواب** نافلهٔ شب و
صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت آن از نماز شب است که وقت آن بعد از نصف شب

در بیان نافله است

چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد
از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعت اوّل از آن در هر رکعتی سی دفعه
خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا
و حم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سوره کوچک
تر را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله
احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن
چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و جالب رزق است باین نحو بگوید
اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلانٍ و طفل و خنثی و ممسوح و در آن محسوب در عدد ندارد و در قنوت وتر
هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ هفت مرتبه و
سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست راست بشمارد و مداومت
بر هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است و صورت استغفار آن
اَسْتَغْفِرُ اللّهَ لِجَمیعِ ظُلْمی وَجُرْمی وَاِسْرافی عَلی نَفْسی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ
اَتُوبُ اِلَیْهِ و یا اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد
دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است
و در سفر نوافل روزانه ساقط میشود و در سقوط نافلهٔ عشاء در سفر اشکال است و لکن
احوط بجا آوردن آنست رجاء و الله العالم و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود
و لکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در سفر واجب معین باشد و اماکن در سفر که
نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و
وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت از شفع و وتر

تمت الرسالة الشریفة بید الاقل الاحقر عبد الکریم
الموسوی الاردبیلی فی الارض الاقدس ۱۳۲۱ه

بسم الله تعالی

این مجموعه ایست موسوم

بتوسیلة النجاة مشتمل بر

مسائل متفرقه از جناب حاجی سید حسین

آقای کوه کمره ای زمان حیاتشان از آن مرحوم

سؤال و جواب شده معمول بها ما بین

مقلدین ایشان بوده از بعد وفات ایشان

جناب حجة الاسلام فاضل شرابیانی

نموده اند در اجوبه فتاوای آن مرحوم را

بفتاوای خود باز بعد فوت آن مرحوم جناب

خلد آشیان آخوند ملا کاظم خراسانی

قدس سره فتاوای آن مرحوم را

بفتاوای خود بعد حجة الاسلام

دام بقائهم حاشیه

فرمودند

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد







۲۹۷/۰۳۴۲۲